

بِسْمِ افق

אפיק בינה

فولکلور - اجتماعی - خبری
ارکان: افق، کیهان، تهران
شماره: ۳۳
سال: ۱۳۸۶ شمسی
تیرماه ۱۳۸۶ شمسی
نواپس: ۲۰۰۷ میلادی

جامعه کلیمی و دین مذاری هوشمندانه
گفت و گوی ادیان و صلح از نگاه یهود
یهود در روزگار هخامنشی
استحقاق هم که مرد...
یهودیان آرژانتین
عبری پیاموزیم

عبرانی
عبرانی
عبرانی

— مراسم کلنگ زنی —
مجموعه فرهنگی-ورزشی
کلیمن ایران



تهران - شهریور ۱۳۸۶



בה

بينا

افق

אָפֿק

בִּינָה

فرهنگی - اجتماعی - خبری
ارگان انجمن کلیمیان تهران

سال نهم - شماره ۳۳

آبان ۱۳۸۶ شمسی

کیسلو ۵۷۶۷ عبری

نوامبر ۲۰۰۷ میلادی

صاحب امتیاز: انجمن کلیمیان تهران

مدیر مسئول: دکتر سیامک مره صدق

سرمدییر: فرهاد افرامیان

هیئت تحریریه: دکتر یونس حماسی لاله زار - رحمن دلرحیم - تینا ربیع زاده - شرکان انور زاده - مریم حنا سبازاده -

آرش ساکت خو - سیما مقتدر - الهام مودب - فرهاد روحانی - لیورا سعید - سام بنیامین - منوچهر طبری

همکاران این شماره: شهرین روبن زاده - سامان نجاتی - راحل رحیمی - بیژن آصف - پرویز نی داود - ابراهیم

سعیدیان

مدیر داخلی: تسترن جاذب

عکس: داوود گوهریان - داریوش نهداران - رحمت ا... نهداران

طرح جلد و گرافیک: رحمت ا... نهداران - داریوش نهداران

طراح گرافیک و صفحه آرای: محمد رضا ساختمانگر

امور اجرایی: نوید هارون شیلی

پشتیبانی رایانه‌ای و اینترنت: مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران - الهام آبانی

چاپ، لیتوگرافی و صحافی: پیش‌برد

نشانی نشریه: تهران - خیابان شیخ هادی - شماره ۳۸۵ - طبقه سوم

کد پستی ۳۳۳۱۷ - ۱۱۳۹۷ تلفن: ۶۷۰۲۵۵۶ - ۶۷۱۶۴۲۹ - نمابر:

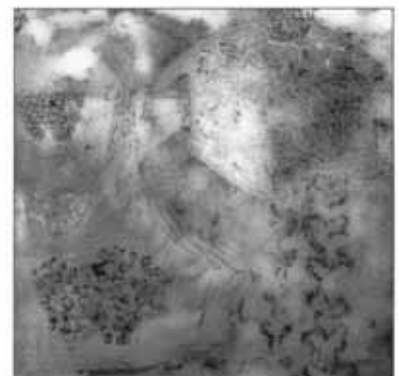
نشانی الکترونیکی: bina@iranjewish.com

پایگاه اینترنتی: www.iranjewish.com

نشریه در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

نقل مطالب از نشریه یا ذکر منبع و نویسنده بلامانع است.

بينا - בִּינָה - در عبری به معنای آگاهی و بصیرت است.



سوکوت (عید سابیانه‌ها) وחנוکا (جشن روشنایی)

از اعیاد یهودیان می‌باشند.

نام اثر: سوکا

نقاش: داریوش نهداران

فرم اشتراک نشریه افق بينا

نام و نام خانوادگی:
نشانی:
کد پستی: تلفن:
پست الکترونیک:
نمابر:

حق اشتراک «افق بينا» را به حساب ۲۴۸۹ بانک ملی شعبه ملک (شیخ هادی) کد ۴۵۶۴ به نام انجمن کلیمیان تهران واریز کرده و اصل فیش بانکی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی افق بينا ارسال کنید.

کپی فیش بانکی را نزد خود نگه دارید.

هرگونه تغییر نشانی را سریعاً اطلاع دهید.

هزینه اشتراک برای ۶ شماره ۶۰۰۰ تومان است.



- سرمقاله / یادواره دکتر ابراهیم برال / ۴
جامعه‌کلیمی ودین‌مداری هوشمندانه / سخن سردبیر / ۶
گفت‌وگوی ادیان و صلح از نگاه یهود / ۸
کلنگ احداث مجموعه فرهنگی - ورزشی کلیمیان به زمین زده شد / ۱۰
استاد دکتر ابراهیم برال به قلم یک دوست و همکار / ۱۱
عاشق بودم که ماندم / ۱۲
یهودیان آرژانتین / ۱۳
سیر تحولات روحانیت در دین یهود / ۱۵
تشیوا «توبه» / ۱۶
یهود در روزگار هخامنشیان / ۱۸
سفر زیارتی کلیمیان به شهر یزد / ۲۰
بهشتیه یادگاری از گذشته... / ۲۱
اسحاق هم که مُرد / ۲۲
عید سوکوت (سابانها) / ۲۶
نقش عدد ۷ در فرهنگ عرفانی یهود / ۲۷
اخبار / ۳۰
آنا فروید: او فقط دختر فروید نبود / ۴۳
119104 زندگی را از دریچه‌ای دیگری دید / ۴۴
مشاوره روان‌شناسی / پاسخ به سؤالات شما / ۴۵
برو سر اصل مطلب / نگاهی به تفاوت‌های جنسی در برقراری ارتباط / ۴۷
معرفی کتاب / ۴۹
شعر / ۵۰
عبری بیاموزیم / ۵۱

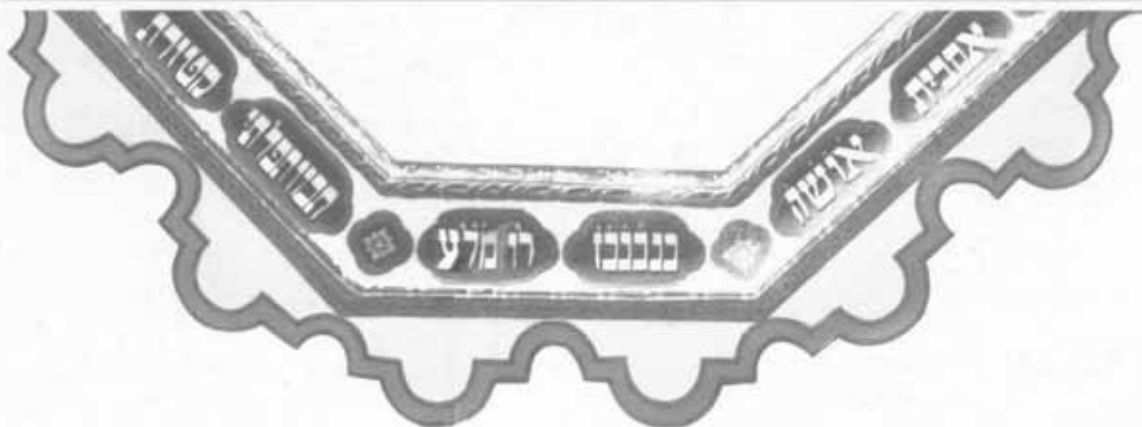




همیشه عشق به مشتاقان، پیام وصل نخواهد داد که گاه پیرهن یوسف کنایه‌های کفن دارد.

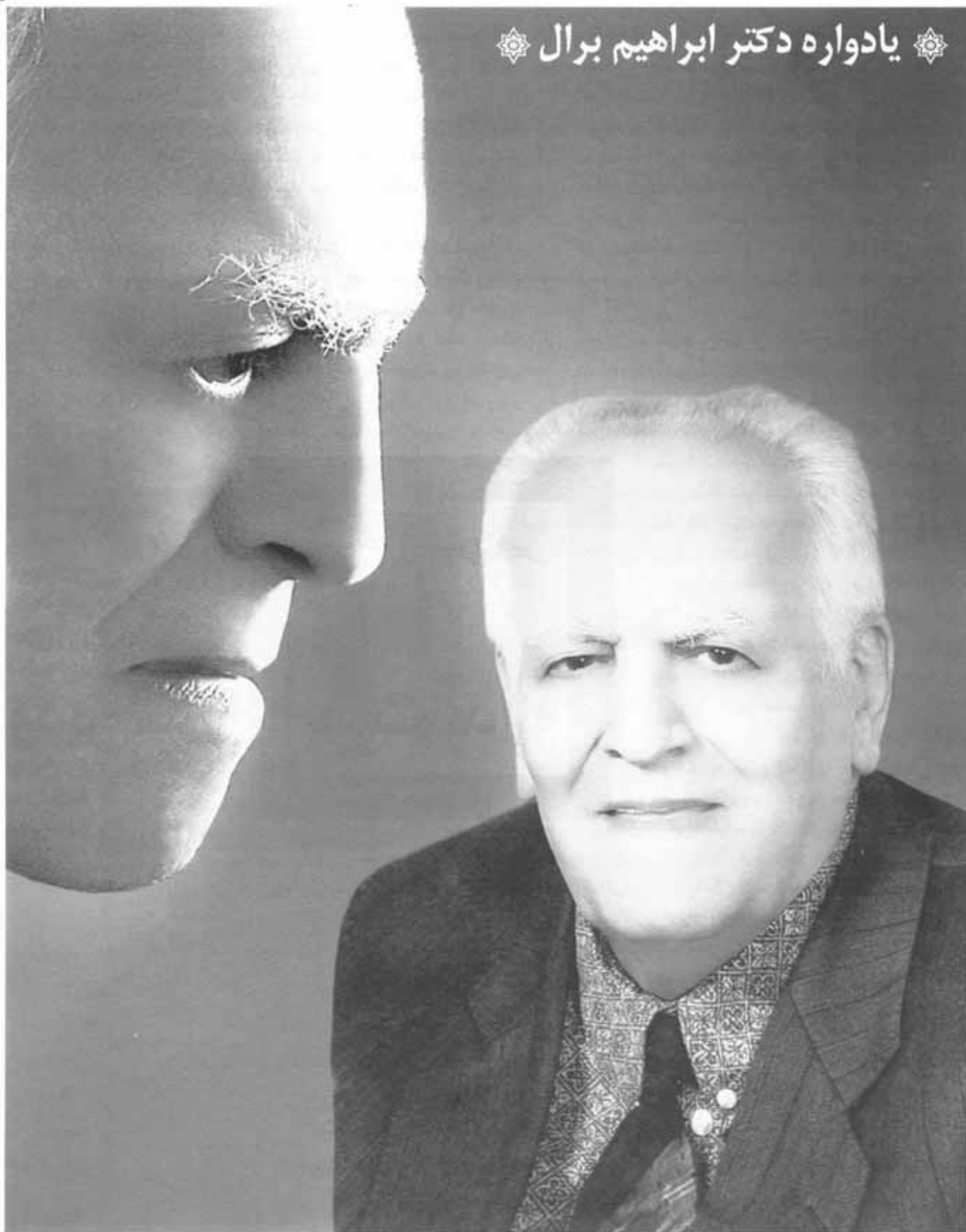
دکتر سیامک مره صدق

امروز می‌خواهم با خودم درددل کنم، زیرا که استاد را دیر شناختم و در همین مجال اندک نیز نتوانستم آن چنان که بایسته او بود حرمتش را پاس دارم. خواستم برای تسلی قلب اندوهگین خود مرثیه‌ای بسرایم، که او را حاجت مرثیه و مدح نیست. این منم که در نبود او مستحق مرثیه و تسلیتم. دیدم که کلمات از بس مستعمل و تکراری شده‌اند نه بیان‌کننده واقعی حالات من می‌توانند باشند و نه مرهمی بر غم هجرت استاد، پس از خود پرسیدم که چرا این همه ماتم زده‌ام، مگر نه که استاد عمری با سرافرازی و بزرگمردی زیست و اکنون به زیارت حق رفته است. پاسخ دردناک بود. ما سوگوار مردی شدیم که هیچکدام قدرش را ندانستیم و از راست‌گویی‌هایش رنجیدیم. توان استدراک پاکی و نجابت او را نداشتیم. نه تنها قدرش را ندانستیم. که گاه او را آماج هجمه‌های ناجوانمردانه‌مان کردیم. او اما مردانه ایستاد و تا آخرین دم حیات به آن چه کژ و ناحق می‌پنداشت تن در نداد. بی‌غرض نبود اما تنها غرضش پیشرفت و آسایش همه بود و ما ناراستان با تنها معیار سنجشمان (خود) بارها او را رنجاندیم. بارها خواستیم که خاطرات او را ثبت کنیم که تواضع استاد مجال نداد، شاید هم در دل می‌گفت «با تجربیات من در حیات چه کردید که با خاطراتم چه می‌خواهید بکنید». بنا بود که این شماره نشریه در طول حیات استاد با آرزوی طول عمر و سلامتی به استاد تقدیم شود و جشن نامه او باشد اما استاد با لبخندی بر لب ما را تنها گذاشت و رفت.





❖ یادواره دکتر ابراهیم برال ❖



جامعه کلیمیان ایران این روزها شاهد جابه جایی مرجعیت دینی است. فارغ از همه موافقت‌ها و مخالفت‌ها و دور از حاشیه‌ی این تغییر، مهمترین دغدغه مصلحان اجتماعی کلیمیان چگونگی رفتار مرجعیت جدید و آینده این جایگاه است. از آن مهم‌تر نوع نگرش دینمداران به این مقوله است که می‌تواند اسباب تخریب کارکردهای اجتماعی دین را فراهم نماید.

پایه اصلی فلسفه جامعه‌ی مدرن معاصر خردورزی است که همین ویژگی بنیادین، آن را در تعارض جدی از قرائت‌های دین و دینداری قرار داده است. آن چه که تحت نام اخلاق دینی (ethics) شامل اصول اخلاقی و ارزش‌های عام و جهت‌دهنده و کلی همانند عدالت‌خواهی، آزادی‌طلبی، صداقت، اخلاق، بی‌زاری از ظلم، دروغ، ریاکاری و نفاق به عنوان ارزش‌های انسانی مطرح است، همواره قربانی رفتارهای ظاهراً دینی و باطناً مغایر و مخالف با اصول حقیقی دین شده است، رفتارهایی که در نسل جدید در قالب هنجارشکنی‌های افراطی و در نسل قدیم‌تر با رفتارهای خشکه مذهبی ناشی از تعصبات ارتباطی شناخته می‌شود. از نگاهی دیگر عدم کاربرد روش‌های مناسب و ادبیات سازگار و اثرگذار در جهت تشویق و ترغیب احاد جامعه به سوی اعمال و مناسک مذهبی است. رفتارهایی که حوزه کارکردهای اجتماعی دین، مثل روحیه‌ی وحدت‌طلبی، اتحاد و انسجام در سایه پابندی و احترام به اصول انسانی را در چنین فضایی محجور کرده و یا از بین می‌برد.

افزایش این گونه رفتارهای تک بعدی و نمادگرایانه که خبر از ضعف نهادهای دینی می‌دهد، هشدار جدی را برای راهبران دینی جامعه می‌طلبد. چرا که این عدم تعادل، سطحی‌نگری و گسترش ژست‌ها و پرورش خرافه‌های دینی را سبب می‌شود و می‌تواند صدماتی غیرقابل جبران را به حیات اجتماعی جامعه وارد نماید.

نگاه تاریخی به این مقوله نشان می‌دهد فروگاهی و تحقیر منزلت دین از زمانی آغاز گردید که قدرت‌طلبی جایگزین مصلحت‌اندیشی دینی برای

بشریت شد. مذهب‌مدار نسل جدید به عنوان کسی که قدرت و سنت را نقد می‌کند سعی می‌کند با بازخوانی سنت در چهارچوب جغرافیا و شکستن سلطه قدرت فضایی را برپایه اصول دینی اما متناسب با بعد زمانی و مکانی یک جامعه تبیین کند. لحاظ کردن ذائقه فکری و توان درونی افراد بدون هرگونه افراط و تفریط قطعاً دینی سرزنده و مطلوب بازشناسی می‌کند که با اثری عمیق‌تر و ریشه‌دارتر همراه است.

حال با ترسیم مختصات دین در جهان امروز هر چند مختصر و گذرا و با لحاظ گفتمان دینی حاکم در کشور و آگاهی از مختصات دین یهود در این محور باید به دنبال راهکارهایی مناسب



جامعه کلیمی و دین‌مداری هوشمندانه

جهت حفظ و بقا «هویت دینی ایرانی یهودی» باشیم.

پیروان یهودیت نبوی چون دیگر مومنان ادیان ابراهیمی در سایه باور به خدا، باور به هدف‌داری جهان و باور به نظام اخلاقی در شرایط کنونی و فضای معاصر، از دین کارکرد شفاف و روشنی را می‌طلبند کلیمیان خردگرای امروز می‌گویند تا از لایه‌لای فرمول‌های ارائه شده توسط دین و نسخه‌های پیچیده، راه و معبری

برای تحول در درون خود بیابند و تحقق دینی پویا و مطلوب را از راهبران دینی خود انتظار دارند. دینی که دگرگون سازد، به زندگی آنها معنی دهد و به انسان‌ها کرامت بخشد.

از مذهب‌یون انتظار می‌رود جامعه را به سمت آرامش و امنیت هدایت کنند و با نگاهی بالغ، دقیق و عمیق به اقلیت یهودی در کشور از هر آن چه که موجب شکنندگی و ضعف جامعه آنان است پرهیز کنند و اجازه ندهند تا افراد مذهبی‌نما در قالب دفاع دلسوزانه از مذهب که نوعاً با غرض‌ورزی‌های شخصی و یا موضع‌گیری در قبال افراد یا اشخاص خاص همراه است دست‌آویز سودجویان خارج از جامعه گردند.

مذهب اساس بیداری دل است و بیدار دلان جامعه باید همواره متوجه این نکته باشند که تنگ‌نظری‌ها و رفتارهای تعصب‌آمیز بی‌منطق مهمترین زمینه‌ها را برای قربانی شدن جامعه ایرانیان یهودی فراهم می‌آورند.

آنچنان که فرصت‌طلبان خارجی یا استفاده از امکانات رسانه‌ای خود و با تحریک همین احساسات کور در جهت تخریب نظام جمهوری اسلامی ایران دوستان ساده‌لوح داخل را ابزار مقاصد پست سیاسی خود قرار می‌دهند.

مذهب‌یون با تعمق دینی از خرافه‌پرדازی و ساده‌انگاری جلوگیری کنند و با تعهد به هویت یهودی در حفظ و انسجام و حیات تاریخی و دینی ایرانیان یهودی کوشا باشند. در این راستا مذهب‌یون نسل جدید باید هذفتشان همیاری و همسازی میان نسل‌های مختلف جامعه باشد تا بتوانند حلقه‌ای را در میان تمامی اقشار جامعه که دیدگاه‌های متفاوت دارند ایجاد کنند.

از سوی دیگر، روشنفکران جامعه کلیمی باید همواره در نظر داشته باشند که نهادهایی چون مرجعیت جامعه کلیمی، انجمن کلیمیان و نمایندگی جامعه کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی هر یک به منزله کیان هویت‌بخش جامعه کلیمیان در جامعه بزرگ‌تر ایران فعالیت می‌نمایند و هرگونه اظهار نظر آنان که مستقیماً یا غیر مستقیم موجب تردید در اعتبار نهادهای رسمی شود، می‌تواند خطر بزرگ سلب اعتماد از نهادهای موجود و احساس بی‌ثباتی و ناامنی را در کنار تفرقه و تشتت در جامعه کلیمیان به دنبال داشته باشد.

با نگاه تاریخی به تغییر مرجعیت در بین جامعه کلیمیان می‌توان به اساس مرجعیت که نشان از پویایی دینی دارد پی برد چرا که برخلاف دیگر جوامع دینی که مسند مرجعیت پس از فوتشان به دست جانشین آنان سپرده می‌شود. در این جامعه در حیات مراجع جابه‌جایی صورت گرفته است که می‌توان از آن به عنوان نقطه قوتی یاد کرد. البته این جابه‌جایی

چالش‌هایی به دنبال خواهد داشت که با استفاده از تجربیات گذشته و آموزش و تربیت افراد مومن و آگاهی که بتوانند در آینده شرایط لازم را احراز نمایند می‌توان این چالش‌ها را از میان برداشت.

امید است با درایت مرجعیت جدید و رفتار متعهدانه ایشان و حمایت جامعه قهیم و دین‌دار ایرانیان یهودی شاهد حفظ و پویایی هویت دینی و آرمان‌های پاک یهودیت به دور از هرگونه تشنج و تشتت باشیم.



مذهب‌یون با
تعمق دینی از
خرافه‌پرדازی و
ساده‌انگاری
جلوگیری کنند و
با تعهد به هویت
یهودی در حفظ و
انسجام و حیات
تاریخی و دینی
ایرانیان یهودی
کوشا باشند

חנוکا روشنایی هویت فرهنگی - دینی یهود در دل تاریخ است.
فرار سیدن جشن حنوکا (عید روشنایی‌ها) را به تمام ایرانیان یهودی
سراسر جهان تبریک می‌گوییم.

نشریه افق بینا



سخنرانی دکتر سیامک مره صدق در موسسه گفت و گوی ادیان

گفت و گوی ادیان و صلح

از نگاه یهود

غذا، «قدیش» و در تمامی قسمت‌های شخصی تمارز تکرار می‌شود.
۶- استفاده از کلمه «شالم» به عنوان نام افراد و اماکن یک سنت قوی یهودی است که در مورد روحانیونی نظیر «راب شالم کرمی» «راب شالم شاننا» و «یوسف شالم الیشاع» و نام مستعار نویسنده معروف «شالوم علیخیم» مثال زدن است. از سوی دیگر نام‌های زنانه‌ای مانند «شولامیت» و «شلومیت» و «شلوموزین» و «شالومه» و نام‌های مردانه‌ای نظیر «شلومی» از مشتقات کلمه شالم هستند.

۷- مقدس‌ترین شهر جهان از دیدگاه یهودیان «شهر صلح- اورشلیم» نامیده می‌شود.

۸- از دیدگاه متکلمین یهودی «شالم» یکی از القاب پروردگار جهان است.
۹- در قبایلا «شالم» ارزش کیهانی می‌یابد و عامل ایجاد هماهنگی در عالم افلاک است.

به بیان دقیق‌تر چنان که پیشتر نیز اشاره شد، صلح و شالم در سنت یهودی مفاهیمی فراتر از ترک مخاصمه، آتش بس، یا در جنگ نبودن دارد. شالم یا صلح حالتی است که در آن فرد در درون و بیرون و یک ملت در درون و بیرون و تمام انسان‌ها و بلکه تمام جهان در حالت کامل بودن، اعلا، بودن، بی نقصی و بهترین شرایط به سر می‌برند.

در اندیشه‌های یهودیت و در کتاب مقدس و تلمود (میشنا و گمارا) صلح همواره نقش محوری داشته است و در تمامی این منابع به کرات به آن تأکید شده. صلح در یهودیت علاوه بر بعد خارجی، حتی در بعد خانوادگی و شخصی نیز مطرح می‌شود که بر هر کدام از آنها نیز تأکید فراوانی شده است.

حتی هنگامی که جنگ اجتناب ناپذیر می‌شود، قبل از شروع جنگ، در زمان جنگ و حتی پس از آن نیز قوانین متعددی برای ممانعت از جنگ و کاهش اثرات تخریبی آن وضع شده است. در میشنه تورا * قوانین پادشاهان آمده است که «شما از هر جنگی منع شده‌اید تا هنگامی که تمامی راه‌های صلح‌آمیز را نیازموده باشید». از سوی دیگر شبیخون زدن، حمله به زنان و کودکان، قطع درختان میوه، عدم پافشاری در برخورد صلح‌آمیز شدیداً منع شده‌اند. از سوی دیگر کسانی که تازه، زنی را عقد کرده‌اند یا خانه نو ساخته‌اند یا باغستان و مزرعه جدید احداث کرده‌اند از شرکت در جنگ منع شده‌اند. قبل از شروع نبرد سرداران سپاه موظفند که با سپاهیان صحبت کنند و کسانی را که ترسیده‌اند از کارزار معاف کنند. چنانچه دشمن تسلیم شود در امان خواهد بود و حتی پس از پیروزی نیز بایستی مرزها و حدود را رعایت کرد. (تنتیه باب ۱۹ و باب ۲۰)

از دیدگاه کتاب مقدس صلح محدود به گروه خاص یا زمان و مکان خاصی

در زبان عبری مفهوم صلح با لفظ «شالوم» بیان می‌شود، اما مفهوم «شالوم» بسیار وسیع‌تر از حالت «عدم وجود جنگ» است.

از نظر ریشه‌شناسی این کلمه از باب ثلاثی **ש-ל-ם** مشتق شده است و با کلمه Shalem به معنی کامل بودن، خوب بودن، کامیاب شدن، سالم شدن، همخوانی و موقعیت مناسب هم ریشه است و استفاده از این کلمه در سفر پیدایش باب ۱۵ آیه ۱۶ و سفر پیدایش باب ۲۳ آیه ۱۸ به معنی کامل بودن است و به ویژه در مورد باب ۲۳ آیه ۱۸ به نظر ربی شلومو بیسحاقی مفسر بزرگ تورات این کلمه در تمام معانی فوق به کار رفته است. شالم از دیدگاه عقاید یهود مینا و پایهای برای تکامل و رسیدن به خدا است.

حتی در برخی موارد در کتاب مقدس کلمه «شالم» به عنوان خوبی مطلق و در مقابل با بدی مطرح شده است. اشعیا باب ۴۵ آیه ۷ و در سفر پیدایش باب ۳۴ آیه ۲۱ و در کتاب پادشاهان در دو مورد از این کلمه به عنوان «صداقت» استفاده شده است. یعنی می‌توان گفت که صلح تکامل، خوبی، صداقت در رابطه با هم یک مفهوم واحد را مطرح می‌کنند.

اهمیت یک مفهوم در یک فرهنگ رابطه مستقیم با بسامد استفاده از الفاظ مربوط به آن، در آن فرهنگ دارد، کلمه شالم دویست و هفتاد و سه بار در کتاب مقدس «تنخ» به کار رفته است. علاوه بر آن در فرهنگ روزمره یهودیان لفظ «شالم» کاربردهای فراوانی دارد.

۱- استفاده از لفظ «شالم» در عبارت «شالم علیخیم» به معنای آرزوی صلح و سلامتی برای مخاطب کردن که در بین تمامی یهودیان جهان متداول است و ریشه مشترک سامی با «سلام علیکم» دارد.

۲- استفاده از «شبات شالم» برای ادای احترام در روز شبات به ویژه در جوامع شرقی «میزراحی» و «سقارادی»، اگر چه گروهی از یهودیان اشکنازی از لفظ «گوٹ شباتس» با ریشه ییدیش به این منظور استفاده می‌کنند.

۳- برای احوالپرسی در زبان عبری پرمصرف‌ترین عبارات از ریشه شالم هستند:

مرد مفرد «Ma Shlomcha»

زن و مرد جمع یا مرد جمع «MaShlomchen»

زن مفرد «Ma Schlomech»

زن جمع «Ma Schlomechen»

۴- لفظ Alav Hashalom که معادل علیه‌السلام است و در مورد انبیا و درگذشتگان به کار می‌رود.

۵- عبارت Oseh Hashalom که تقدیس خداوند است و به خاطر ایجاد و گسترش صلح در جهان و در بین تمامی مخلوقات در «شکرانه پس از صرف

نیست و خداوند تمام جهان و تمام فرزندان ابراهیم را با صلح برکت کرده است. (پیدایش باب ۱۲ آیه ۲)

حتی ارزش این مفهوم (صلح) به حدی بالاست که هر گاه خداوند بخواهد جمعی را متبرک کند آنان را با صلح برکت می‌کند (مزامیر داود باب ۲۹ آیه ۱۱). وظیفه شرعی یهودیان است که برای برقراری صلح، دوستی و عدالت در جهان تلاش کنند. (یشعیا نبی ۱۱ آیه ۹-۱۱) «هیچ بدی و گزندی در زمین خدا وجود نخواهد داشت زیرا که همانگونه که دریا از آب مملو و پوشیده است جهان پر از شناخت خداوند خواهد شد».

حافظ اصلی صلح در جهان ذات اقدس الهی است که چنانچه سروران و ظالمان قصد جنگ افروزی و ستمکاری داشته باشند و بخواهند صلح را از بین ببرند خود با آنان مقابله خواهد کرد «شریران آماده‌اند تا محرومان و نیازمندان را آماج حملات خود قرار دهند و صدیقان را نابود سازند اما شمشیرهای آنان به قلبشان فرو خواهد رفت و کمان‌هایشان شکسته خواهد شد». (مزامیر داوود فصل ۳۷ آیه ۱۴ و ۱۵)

پایبندی و احترام به صلح جزو شروط اولیه و بدیهی سعادت است و در ردیف پرهیز از بدی و نگاهداشتن زبان از بدگویی قرار می‌گیرد. «ای فرزندان من به من گوش کنید، چه کسی به دنبال سعادت و عمر طولانی است. پس زبانان را از بدی و لبانتان را از بیهوده‌گویی نگاه دارید و از بدی دوری کنید و صلح را پیشه خود سازید». (مزامیر داوود باب ۳۴ آیه ۱۵-۱۲)

صلح و شالام از چنان جایگاه والایی در دین و کتاب مقدس برخوردار است که خداوند صلح کامل را به عنوان مهمترین عنصر رستگاری به جهانیان بشارت می‌دهد و بر طبق کتاب مقدس صلح کامل و جهانشمول بزرگترین هدیه منجی عالم بشری به جهانیان است:

تمام خوشی او در اطاعت از خداوند خواهد بود، او براساس حق داوری خواهد کرد، و از بدکاران انتقام خواهد گرفت، گرگ و بزه در کنار هم به سر خواهند برد و پلنگ با بزغاله در یک بیشه خواهد خوابید. گوساله با شیر طی طریق خواهد کرد و کودکی شبان آنان خواهد بود و هیچ بدی و گزندی در زمین خدا وجود نخواهد داشت». (یشعیا باب ۱۱ آیه ۹-۱۱)

در واقع در آن ایام جهان نه در حال آتش بس به سر خواهد برد و نه در حالت جنگ سرد یا صلح، مسلح، بلکه صلح واقعی بر جهان حاکم خواهد شد و نیاز به هیچ جنگ‌افزاری مطرح نخواهد بود و تمامی توان بشر برای سازندگی و رفاه به کار گرفته خواهد شد.

«خداوند به جنگ‌های بین اقوام پایان خواهد بخشید و آنان شمشیرهای خود را به گاوآهن و نیزه‌های خویش را به اره تبدیل خواهند کرد و اقوام دیگر در فکر جنگ نخواهند بود» (یشعیا باب ۲ آیه ۴)

در آن دوران چون قضاوت تنها به عادلترین قاضیان (خداوند) واگذار خواهد شد، ترس از جهان رخت خواهد بست و صلح و امنیت چنان بر جهان سایه خواهد افکند که حتی نیازی به آموزش فنون جنگی وجود نخواهد داشت. «خداوند در میان قوم ما داوری خواهد کرد و به اختلافات قدرت‌های بزرگ در سرزمین‌های دوردست پایان خواهد بخشید ایشان شمشیرها و نیزه‌های خود را برای ساختن گاوآهن و قیچی باغبانی خواهند شکست. امتی به امت دیگر شمشیر نخواهد کشید و دیگر یاره جنگ را نخواهند آموخت، و هر کس در خانه خود در صلح و امنیت به سر خواهد برد زیرا که چیزی که باعث ترس شود وجود نخواهد داشت. (میکا باب ۴ آیه ۳ و ۴)

به جز کتاب مقدس در منابع دیگر یهودی نیز راجع به صلح مباحث زیادی مطرح شده است و ترویج صلح را معادل و بلکه عین خوبی و نیکوکاری دانسته‌اند. هیلل می‌گوید:

«صلح را دوست بدارید و آن را اشاعه بدهید و مخلوقات را دوست بدارید». (تلمود: پیرقه آووت باب اول بخش ۱۲)

و این تأکید به حدی است که آمده است «اساس تعلیمات شریعت یهود اشاعه صلح است» تلمود گیطین برگ ۵۹ ب. ربی الیعزر عقیده دارد که «صلح مهمترین درسی است که در تعالیم پیامبران وجود دارد» و ربی مئیر عقیده دارد «صلح بزرگترین مخلوقات خداوند است».

برطبق نظریه ربان شیمعون بن گمیلئل جهان بر سه چیز استوار است: «عدالت، راستی، صلح» و راو مونا عقیده دارد که این سه در واقع یک چیز هستند و حتی طنز و شوخی که صلح را برای انسان‌ها به ارمان بیابورد مجاز و حتی خوب شمرده شده است. (تعنیت برگ ۲۲) بسیاری از علما و متکلمین یهودی من جمله ربی حنینا عقیده دارند که ایجاد صلح و حفظ آن از معدود دستوراتی است که «با هر گاه» یا «وقتی که» شروع نمی‌شود و محدود به زمان، مکان یا شخص خاص نیست و همیشه لازم‌الاجراست تا آن جا که بر یهودیان واجب است که برای صلح در هر کشوری که زندگی می‌کنند دعا می‌کنند. (فصول پدران)

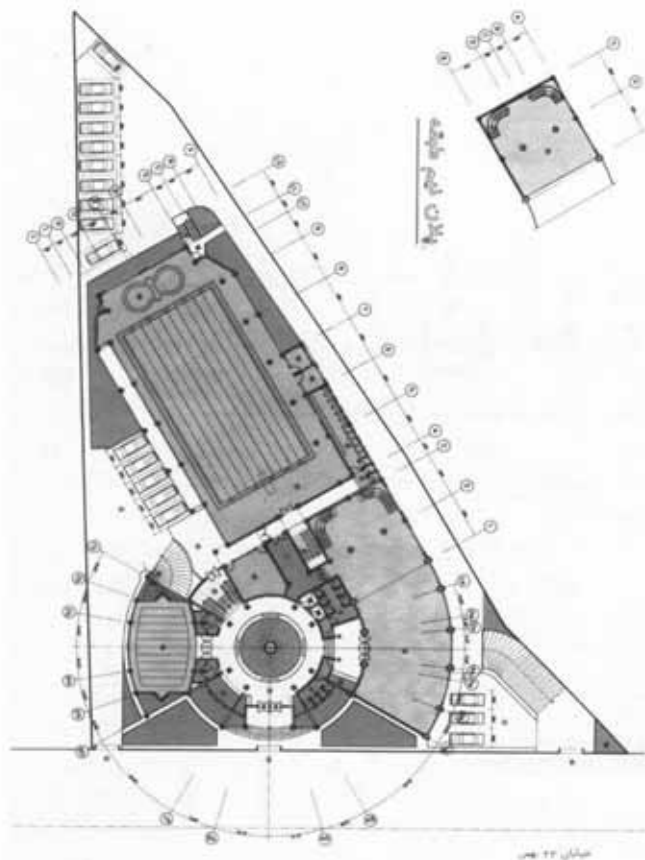
از سوی دیگر مفهوم صلح در یهودیت تنها به روابط بین ملت‌ها یا روابط درون ملت‌ها محدود نمی‌شود، بلکه مسئله صلح در روابط بین افراد خانواده «شالوم هبیت» بارها مورد تأکید قرار گرفته است، حتی صلح در درون یک فرد نیز مورد تأکید است و فرامینی نظیر نیایش و قدوسیت روز مقدس شنبه که در آن فرد یهودی از ابزار کار استفاده نمی‌کند و کمتر به دخل و تصرف در طبیعت می‌پردازد تمرینی برای صلح درونی است و شبات دریجمای کوچک به جهان خدایی است که در آن صلح و کمال حاکم است.

به امید روزی که صلح واقعی بر جهان سایه افکند و تمامی اینا بشر و سایر مخلوقات قادر متعال مفهوم واقعی «شالوم» را حس کنند.

صلح را دوست بدارید و آن را اشاعه بدهید و مخلوقات را دوست بدارید

تلمود: پیرقه آووت باب اول بخش ۱۲

کلنگ احداث مجموعه فرهنگی - ورزشی کلیمیان به زمین زده شد

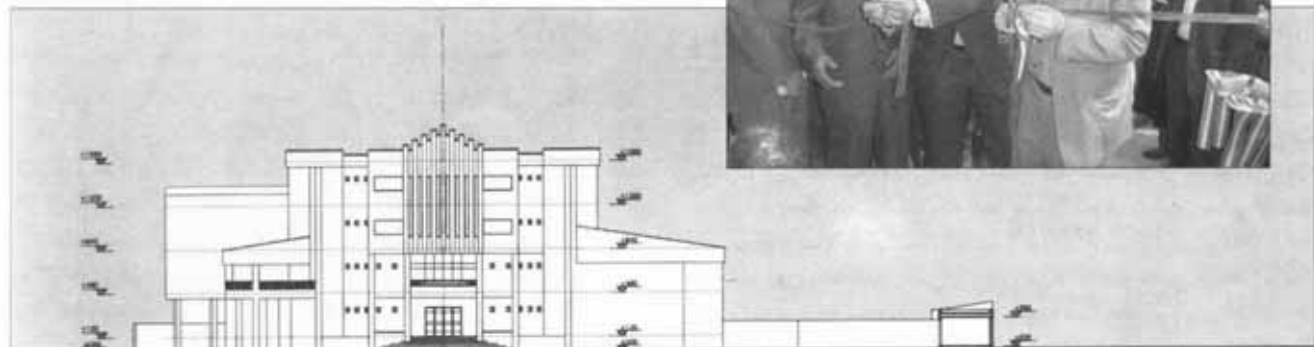


عملاً وارد مرحله اجرایی شد. طرح این مجموعه شامل سالن استاندارد ورزش‌های سالنی با محل لازم جهت نشستن تماشاچیان، استخر با تأسیسات جنبی، تالار جشن‌ها، سالن‌های تئاتر و کنفرانس، سالن‌های ورزش‌های بدنسازی، رزمی، ژیمناستیک، شطرنج، فضاهای برگزاری دوره‌ها و کلاس‌های آموزشی و سالن‌های چندمنظوره کتابخانه، رستوران و نیز فضاهای مناسب جهت مدیریت و هیئت مدیره انجمن کلیمیان و دیگر فضاها و تأسیسات مورد نیاز از جمله پارکینگ‌های متعدد در اواخر سال ۱۳۸۴ مورد تصویب کمیسیون ماده پنج قرار گرفت. با توجه به موقعیت مکانی زمین، طرح معماری مجموعه با بهره‌گیری از نماد شاخص معماری سنتی ایرانی (خیاط مرکزی)، جهت تجمع مراجعین و نیز استفاده از نمادهای خاص یهودیت در فضاسازی و نمای مجموعه و همچنین به منظور بهره‌برداری حداکثر از پتانسیل‌های زمین، توسط مهندس کاسران خلیل نسب از آرشیوهای مجرب و باسابقه یهودی آماده گردید و مراحل اخذ تأییدیه‌های لازم و تصویب نهایی پروژه در کمیسیون ماده پنج شورای عالی شهرسازی و معماری نیز با پیگیری‌های لازم انجام گرفت. در حال حاضر این پروژه در آخرین مراحل اخذ مجوز ساخت از شهرداری منطقه شش تهران قرار دارد.

کلنگ احداث مجتمع فرهنگی - ورزشی و اجتماعی کلیمیان طی مراسم رسمی در تاریخ ۱۱ شهریور ماه سال جاری ساعت ۱۰ صبح با حضور مهندس محمد سعیدی کیا (وزیر محترم مسکن و شهرسازی) و مسئولان شهرداری منطقه ۶ تهران و جناب حاج‌مصدق صدیق‌پور مرجع دینی کلیمیان ایران، مهندس موریس معتمد (نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی)، اعضای هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران و جمعی از همکیشان کلیمی به زمین زده شد. جامعه کلیمیان ایران، علیرغم برخورداری از املاک فراوان، همواره از داشتن مجموعه‌ای در خور، با امکانات و فضاهای مناسبی که در یک محل پاسخگوی نیازهای گوناگون جامعه، به خصوص قشر جوان آن باشد محروم بوده و ساختمان‌های پراکنده سازمان‌ها و نهادهای داخلی جامعه نیز هرگز نه حافظ شأن و برآورنده نیازهای مختلف آن نبوده است. ایده احداث و ایجاد مرکز یهودیان Jewish Center در چهل سال اخیر همواره از دغدغه‌های مسئولین جامعه بوده و پیگیری‌ها و فعالیت‌های فراوانی نیز در این زمینه صورت پذیرفته است که از آن جمله خریداری زمینی در خیابان شیخ بهایی جهت این امر می‌باشد. با وقوع انقلاب شکوهمند اسلامی و با توجه به قوانین مربوطه، زمین مذکور از مالکیت انجمن خارج شد.

با پیگیری‌های مداوم مسئولین محترم جامعه کلیمی، نمایندگان جامعه کلیمی در مجلس شورای اسلامی در ادوار مختلف رایزنی‌های صورت گرفته توسط مهندس موریس معتمد و از آن جایی که موضوع استرداد زمین مورد اشاره به جامعه کلیمیان به سرانجام نرسید، نهایتاً اداره کل مسکن و شهرسازی استان تهران، با واگذاری زمینی به مساحت تقریبی ۳۲۰۰ مترمربع در اراضی مجاور تأسیسات مخابرات در خیابان شیخ بهایی (در شمال زمین قبلی متعلق به انجمن کلیمیان) در قبال اخذ وجه موافقت نمود که این زمین با کاربری غیرمرتبط با هدف انجمن در سال ۱۳۸۳ به انجمن کلیمیان واگذار شد.

به دنبال عقد قرارداد تلاش‌های فراوانی جهت تغییر کاربری زمین مذکور انجام گرفت و از طریق مراجع ذیربط مانند شهرداری تهران و کمیسیون ماده پنج شورای عالی شهرسازی و معماری ایران و با همکاری و مساعدت مسئولین مربوطه با تغییر کاربری زمین موافقت شد و احداث مجموعه فرهنگی ورزشی کلیمیان ایران، با مساحت زیربنای حدود هفت هزار مترمربع



استاد دکتر ابراهیم برال

به قلم یک دوست و همکار

دکتر مسلم بهادری - استاد پاتولوژی



آزمایشگاه بیمارستان سینا یکی از مراکز مهم تهیه خون بود زیرا بخش‌های جراحی ارتوپدی و بیماری‌های دستگاه ادراری زیر نظر اسانید مشهور همچون شادروانان پروفیسور عدل، دکتر امیر کیا و دکتر لقمان الملک، دکتر معتمد و دکتر کیاقر و دکتر نصیرپور و تعداد فراوان همکاران استادیار و دانشیار از مراکز بسیار فعال درمانی و آموزش جراحی پزشکی کشور بودند. آزمایشگاه بیمارستان تمام خدمات را رایگان انجام می‌داد و به علاوه به علت کسری فراوان متخصص علوم آزمایشگاهی به تربیت متخصص می‌پرداخت. در اوایل انقلاب در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۸ مدیریت گروه آزمایشگاه بالینی و آسیب‌شناسی دانشکده پزشکی را نیز برعهده داشتند. چند دوره نیز دبیر هیئت ممجنه آزمایشگاهی شورای آموزش پزشکی تخصصی بودند.

استاد دکتر برال از کارشناسان برجسته علوم آزمایشگاهی بوده‌اند.

در سازمان‌های مختلف کشور از قبیل وزارت بهداری سازمان

پزشکی قانونی و سازمان نظام پزشکی شرکت فعال

داشته‌اند. در طول خدمات خود در دانشگاه بیش از

۲۷ عنوان پایان‌نامه در مقطع دکترای عمومی و

دکترای تخصصی را راهنمایی نمودند. در تعداد

بیشماری پایان‌نامه به عنوان عضو هیئت داوران

شرکت داشتند. در زمینه رشته تخصصی خود

مقالات زیادی نوشته‌اند و مولف کتب گوناگونی

در زمینه مسایل علوم آزمایشگاهی بوده‌اند.

کتاب «درس‌های آزمایشگاهی» را در سه جلد

نوشته‌اند که در سال ۱۳۴۶ از طرف چاپخانه

دانشگاه تهران چاپ و منتشر گردید و از کتب

مرجع در این رشته است. دکتر ابراهیم برال برای

اولین بار روش انجام آزمایش‌های هورمونی را در

ایران راه‌اندازی و استفاده از روش الایزا را برای کارهای

آزمایشگاهی مختلف پایه‌گذاری نمود. وی از اعضای مؤسس

انجمن‌های علمی و تخصصی آزمایشگاه بالینی و خود عضو منظم

این انجمن‌ها بوده‌اند. در یادمان چهارمین همایش تقدیر از اسانید پیشکسوت دانشگاه

تهران از این استاد پیشکسوت تقدیر شد و همچنین در کنگره سالیانه پاتولوژی به

عنوان استاد نمونه معرفی گردید.

تلاش، دلسوزی و پشتکار بی‌وقفه استاد در توسعه و تکمیل علوم پزشکی

آزمایشگاهی و تربیت متخصصین برای این رشته و خدمات به بیماران آن هم در

بیمارستانی که در دسترس محرومین بوده است به یاد ماندنی است. ما این ضایعه را

به فرزندان و خانواده ایشان، عموم دانشگاهیان، پزشکان و متخصصین به خصوص

جامعه پاتولوژیست‌های ایران تسلیت می‌گوئیم و از خداوند آمرزش و مغفرت برای

استاد آرزو می‌کنیم. روانش شاد

جامعه آزمایشگاهی ایران بار دیگر یکی از چهره‌های درخشان و پیشکسوت خود را از دست داد. دکتر ابراهیم برال استاد و پایه‌گذار علوم کلینیکال پاتولوژی بیش از شصت سال عمر شریف خود را صرف تعلیم دانشجویان رشته‌های مختلف علوم پزشکی و تربیت متخصص پاتولوژی و علوم آزمایشگاهی نموده است. متأسفانه در تاریخ سه‌شنبه بیست و چهارم مرداد ماه ۱۳۸۶ دیده از جهان فرو بست و دوستان و شاگردانش را غرق ماتم نمود.

استاد برال در سال ۱۳۹۹ در تهران متولد شد. پس از گذراندن دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه در دبیرستان ایرانشهر در سال ۱۳۱۷ با موفقیت در کنکور ورودی دانشگاه تهران در دانشکده پزشکی در رشته پزشکی ثبت نام کرد. دکترای پزشکی عمومی را در سال ۱۳۳۳ با گذراندن پایان‌نامه با درجه ممتاز به پایان رسانید. پس از

گذراندن سه سال خدمات پزشکی عمومی با توجه به علاقمندی

به مسایل آزمایشگاهی به آموزش و کار در آزمایشگاه‌های

دانشگاه پرداخت و در سال ۱۳۲۸ در آزمون انتخاب دستیار

علوم آزمایشگاهی با درجه خوب موفق شد و به

عنوان دستیار در بیمارستان سینا مشغول آموختن

این علم شد. پس از گذراندن موفقیت‌آمیز این

دوره در مسابقه رئیس درمانگاهی (استادیاری)

شرکت و در سال ۱۳۳۲ به عنوان رئیس درمانگاه

آزمایشگاه بیمارستان سینا انتخاب گردید. در

سال ۱۳۴۲ دکتر برال به عنوان دانشیار گروه

علوم کلینیکال پاتولوژی برگزیده شد و در سال

۱۳۵۴ با رای هیئت ممیزه به مقام استادی

کامل این رشته منصوب گردید. دکتر برال در

طول خدمت خود هیچگونه مسئولیت دولتی

نپذیرفت و تمام تلاش خود را مصروف بیمارستان

سینا نمود و در این بیمارستان تا پایان خدمت

دانشگاهی و بازنشستگی به کار پربرکت تعلیم و تعلم

ادامه داد و لااقل مدت بیست سال از این مدت یعنی از سال

۱۳۴۹ تا سال ۱۳۶۹ ریاست آزمایشگاه بالینی و بخش انتقال خون بیمارستان را به

عهده داشت و نویسنده این سطور نیز از ۱۳۴۸ در بخش آسیب‌شناسی بیمارستان

سینا با استاد برال همکاری نزدیک داشته‌ام.

باید پذیرفت که در آن دوران بیمارستان سینا از لحاظ آزمایشگاه از مراکز معتبر

درمانی و در آموزش دستیار پزشکی آزمایشگاهی، نقش اول داشت. اغلب امتحانات

عملی تخصصی این رشته در بیمارستان سینا انجام می‌گرفت و کمتر متخصص

تربیت شده در ایران، در این رشته با عظمت نیست، که خود را مستقیماً یا غیرمستقیم

دانشجوی استاد دکتر برال نداند.

در طول این مدت یکی از مساعی استاد تهیه مواد و به روز کردن تجهیزات

آزمایشگاهی بود که الحاق چه در آن زمان و چه اکنون کار بسیار دشواری است.

در سال‌های زیادی از این دوران کشور ایران فاقد سازمان انتقال خون بود و



عاشق بودم که ماندم

النا لویان کاشانی



از فعالیت‌های خود برای جامعه کلیمیان بگویید.

از ۲۳ سالگی به تشویق مرحوم دکتر بسیم برجیس، وارد کار اجتماعی و انجمن کلیمیان شدم. در محله سیروس براساس اصل ۴ آمریکایی‌ها آب را لوله‌کشی کردیم. انجمن پزشکی سینا را که مجموعه‌ای از پزشکان کلیمی بود تأسیس کردم و سال‌ها مسؤول آن بودم. در کنار دکتر برجیس، کانون پیشبرد یا فرهنگی-هنری و اجتماعی کلیمیان را پیش از انقلاب تأسیس کردیم که آخرین دستاوردش بنیاد ازدواج است.

دکتر برال، خدا را چگونه می‌بینید؟

اگر قرار بود خداوند سهم همه افراد را بین آنها تقسیم کند، در وقت تقسیم سهم بنده را به اندازه‌ای که باید می‌داد، عنایت کرد و من در هر وضعیتی به درگاهش شکر می‌کنم.

از هیأت مدیره انجمن کلیمیان بگویید؟

اگر بنده در انجمن حضور فیزیکی نداشته‌ام، البته به دلیل مشغله کاری اما در جریان لוח‌ا و اخبار انجمن بودم. با اکثر اعضاء انجمن به گفتگو می‌نشینم. دوره جدید هم به امید خدا با زحمات اعضاء همه چیز خوب و روان خواهد بود؛ اما شرط اصلی، همراهی مردم با انجمن است.

ایران ما؟

عاشق بودم که ماندم.

دکتر برال از نگاه دوستان:

دکتر سعید کامیار از شاگردان و دوستان دکتر برال است که از سال ۱۳۳۹ هـ. ش در کنار وی بوده، ایشان در مورد استاد می‌گویند: «مردی مطمئن و معتمد بود، هر کاری که می‌توانست برای دیگران انجام می‌داد و دریغ نمی‌کرد، خود من دوبار آزمایشگاه را به ایشان سپردم و به سفر رفتم. همیشه در لوج کار و درگیری نیز به فکر مردم بود. آزمایش‌های رایگان، راه‌انداختن تولیدی برای به کار گماشتن دیگران و رفع نیاز کسانی که به وی اعتماد کرده بودند در حد توان مالی خودش. بسیار بذلگو و شیرین سخن بود. از دید من، ابراهیم برال یک گلی بود که پژمرد و رفت».

دکتر رحمانو در مورد وی می‌گویند:

«دکتر، مردی مهربان بود و از راهنمایی و آموزش شاگردان و اطرافیان، بدون در نظر گرفتن جنس و مذهب لذت می‌برد. او تا جایی که می‌توانست حلال مشکل همه بود».

ابراهیم سعیدیان از همکاران و دوستان استاد می‌گویند:

«مرد پیش سلام و بزرگ» دغدغه رفتگان را داشت چنان که تا آخرین روز زندگی‌اش پیگیر آرامگاه مرحوم دکتر برجیس بود.

به افراد نیازمندی که می‌شناخت کمک می‌کرد. یادم می‌آید که مردی می‌خواست کلیه‌اش را بفروشد، دکتر، او را متصرف کرد و هزینه زندگی‌اش را برعهده گرفت. همراه و همدل با مسؤولان جامعه کلیمی و جزو هیأت صحت بررسی آرا و انتخابات انجمن کلیمیان بود. ما کاتوش را حفظ می‌کنیم و به یاری خدا و همت دوستان راهش را ادامه می‌دهیم.

شماری از کسانی که در مقاطع مختلف در سمت‌های گوناگون، کنار استاد بودند:

- استاداش: دکتر مشعوف میردامادی، آذیر، نیک نفس، حکیم.

- شاگرداش: دکتر سعید کامیار، رحمانو، بهنام، فیروز طالع، خشنودی، افقهی.

- همکاراش: دکتر وارطانی، سهراب، آذیر، معتمد انصاری، ادیب‌فر.

- دوستاش: دکتر نصر، اسماعیل شیرازی، دبیری، مستوفی، فرهود، قاریاب.

دکتر ابراهیم برال، استاد پیشکسوت دانشکده علوم پزشکی و متخصص علوم آزمایشگاهی، چهره‌ای شناخته شده و فعال در عرصه علوم پزشکی بود. نیم قرن فعالیت بدون هرگونه تعصب، در نهایت صداقت و اخلاص، پست‌های مختلف دانشگاهی و علمی، تألیف کتاب‌های تخصصی و... تأسیس و ریاست آزمایشگاه‌های تخصصی و خدمت به ایرانیان از افتخارات ایشان است.

دکتر ابراهیم برال، به نام چهره‌ای علمی، مصاحبه‌های گوناگونی با نشریات علمی انجام داده‌اند؛ اما مصاحبه‌ای که در زیر می‌آید نگاهی متفاوت به شخصیت ایشان است. ابعاد فرهنگی، هنری و خانوادگی دکتر، در سایه ابعاد علمی ایشان قرار گرفت که امید است در گفتگوی انجام شده، ادای دینی هر چه مختصر انجام شود.



برخلاف مصاحبه‌های دیگر از پدر و مادر تان بگویید.

مادرم طلع‌ت نی‌داوود، زنی موسیقی‌دان، آداب‌دان، دانش‌پرور و مومن بود که در کهن سالی در آمریکا درگذشت. پدرم، عزیزالله برال از نخستین بنیانگذاران انجمن کلیمیان و رئیس این انجمن در سال ۱۳۰۶ هـ. ش بود. در آن جو خاص سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن دوران، مساله مهمی بود که پدرم این سمت را پذیرفت تا بتواند در تثبیت نرخ مواد غذایی از جمله گوشت به نفع بی‌بضاعت‌ها اقدام کند.

پدرم رئیس و صاحب چاپخانه‌ای هم در تهران بود و برادرم مهندس اسحاق برال، آموخته شیمی از دانشکده فنی دانشگاه تهران.

مادر تان از نی‌داوودهاست، خانواده‌ای که شهره موسیقی‌اند، درست است؟
مرحوم پدر بزرگم، استاد بالاخان نی‌داوود، موسیقی‌دان نامی و نوازنده ضرب بود. همچنین پنج دایم نیز در کار موسیقی بودند. در این خانواده، موسیقی برای زنان و مردانش فراگیر و موروثی است.

چرا نام «نی‌داوود» بر خانواده مادری تان نهاده شده؟

مشهورترین دایم، مرتضی نی‌داوود در محضر استاد درویش خان شاگردی می‌کرد. او به پدر بزرگم می‌گوید که چون همگی، استعداد ویژه‌ای در موسیقی داریم، نام فامیل تان را «نی‌داوود» کنید که زیر مجموعه دستگاه همایون است.

از همسر و فرزندان تان برای خوانندگان بگویید.

۲۵ اسفند ۱۳۲۵ هـ. ش با بانو هلن باروخ امیری، پیوند مقدس زناشویی بستیم. ایشان مادری مهربان و زنی یاری‌گر و سخاوتمند و قروتن بود. همیشه و همه جا در حد توان کنارم بود و در تیر ۸۰ هـ. ش از کنارم رفت، برای همیشه.

۵ پسر دارم، ژاک برال معمار و سینما خوانده و در فرانسه سینماگری شهره است. آلبرت مهندس معماری از دانشگاه ملی، هانری مهندس معماری و آمایش و جغرافیا از دانشکده هنرهای زیبای تهران و فرانسه، بهرام مهندس معماری از علم و صنعت تهران و U.S.C آمریکا و بهروز اقتصاد و علوم اداری و بازرگانی از آمریکا و نیز ۷ نوه دارم.

یهودیان آرژانتین

سیما مقتدر

کشور آرژانتین با مساحتی حدود ۲۷۷۸ کیلومتر مربع در آمریکای جنوبی واقع شده است. بیش از نود درصد از جمعیت ۳۶ میلیونی این کشور کاتولیک هستند. پایتخت این کشور بوئنس آیرس و زبان رسمی آن اسپانیایی است.

الف- قدمت یهودیان آرژانتین

در دورانی که آرژانتین جزء مستعمرات اسپانیا شمرده می‌شد مهاجرت یهودیان آنهم اکثراً غیرقانونی و پراکنده صورت می‌گرفت. پس از استقلال این کشور در سال ۱۸۱۰ میلادی امکان ایجاد جوامع یهودی فراهم شد که البته به تدریج از سال ۱۸۴۰ به بعد این جوامع با مهاجرت‌ها شکل گرفت. در سال ۱۸۵۳ میلادی آزادی کامل در اجرای مذهب برای غیرکاتولیک‌ها به تصویب رسید. به دنبال این مصوبه در سال ۱۸۶۸ میلادی اولین انجمن یهودیان آرژانتین به نام «کنگره یهودیان جمهوری آرژانتین» تأسیس شد. به دنبال قتل و عام یهودیان روسیه در سال ۱۸۸۱ مهاجرت یهودیان اروپای شرقی به آرژانتین سیر صعودی به خود گرفت. اما با آغاز صده جدید میلادی فعالیت‌های سیاسی صهیونیستی و گروه‌های انقلابی نیز در این کشور آغاز شد. مدت کوتاهی پس از انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ میلادی و اعلام برابری حقوق بلشویسک‌ها و یهودیان روسی، اولین قتل و عام یهودیان در صده جدید صورت گرفت. بدین ترتیب طی سال ۱۹۲۰ حدود هفتاد هزار یهودی به ویژه از اروپای شرقی روانه آرژانتین شدند. مدت کوتاهی پس از آن با آغاز فعالیت حرکت‌های ناسیونالیستی در آلمان در سال ۱۹۳۳ نیز مجدداً حدود چهل هزار یهودی دیگر به جمع یهودیان آرژانتینی پیوستند.

بدین ترتیب در سال ۱۹۳۳ «انجمن خیریه یهودیان» و در سال ۱۹۳۵ «اتحادیه تأمین سرپناه» و در سال ۱۹۳۸ انجمن یهودیان آرژانتین با داشتن بخش‌های اجتماعی، آموزشی و فرهنگی تأسیس شد. مدت کوتاهی پس از آن در سال ۱۹۴۰ اولین شماره «هفته نامه یهودیان» نیز منتشر شد.

دولت آرژانتین هرگونه حرکت ضدیهودی توسط وابستگان نازی را سرکوب می‌نمود. اما بعدها درخواست پناهندگی برای یکی از فعالین حزب نازی به نام «آدولف آیشمان» باعث ایجاد تنش شد. این تنش‌ها با ربودن آیشمان در سال ۱۹۶۰ گسترش بیشتری یافت.

در حال حاضر آرژانتین دارای هفتمین انجمن بزرگ یهودی می‌باشد که اکثر اعضا آن در پایتخت سکونت دارند. تاکنون در این کشور دو فرماندار و یک وزیر کار یهودی انتخاب شده‌اند. تأثیر یهودیان بر امور اقتصادی، فرهنگی، علمی، آموزشی و هنری در این کشور بسیار چشم‌گیر است.

ب- یهودیان آرژانتین در قرن ۲۱ میلادی

طی چند سال اخیر بحران اقتصادی موجود در آرژانتین بی‌تأثیر بر روی جامعه یهود نبوده است. بررسی‌های جدید حکایت از وضعیت نامناسب یهودیان دارد. طی سال‌های دهه شصت میلادی نیمی از جامعه یهود که در حال حاضر تعداد آنها به ۲۰۰۰۰۰ نفر می‌رسد جزء طبقه متوسط به شمار می‌آمدند، اما در حال حاضر تنها ۲۵ درصد آنها از قشر متوسط هستند و بقیه در مرز خط فقر یا زیر خط فقر قرار دارند. براساس تحقیقات انجام شده، تعداد افرادی که تحت حمایت ارگان‌های انجمن قرار دارند طی سال‌های اخیر از ۴۰۰۰ نفر به ۲۰۰۰۰ نفر افزایش یافته است. تنها به ده درصد از ۲۰۰۰۰۰ دانش‌آموزان یهودی روزی یک بار در مدرسه خوراک گرم داده می‌شود. علاوه بر آن ۱۷۰۰ خانوار یهودی در بوئنس آیرس منزل خود را از دست داده‌اند. حدود ۳۰۰ خانوار یهودی تحت حمایت کامل درمانی و تغذیه‌کنسای ایمانویل به عنوان یک مرکز خیریه یهودی قرار دارند. مراجعه ماهانه حدود ۵۰۰ نفر جویای کار به انجمن خیر خوش‌آیندی نیست اما از طرفی نشان‌دهنده حیات جامعه یهود است و اینکه آن‌ها به دنبال تلاش و پیشرفت هستند. اما اعداد مذکور هیچ‌یک وضعیت اجتماعی یهودیان آرژانتین را شرح نمی‌دهند. گفته می‌شود هر چهارشنبه صبح یهودیان کثیری که زمانی خود جزء طبقه متوسط محسوب می‌شدند به ارگان‌های حمایت‌کننده انجمن برای گرفتن صبحانه یا بسته خوراکی روز خود مراجعه می‌کنند. در گزارشات دیگری به احساس تلخ یهودیانی اشاره شده که باید با وضعیت جدید و نامناسب خود عادت کنند. در این میان حتی افرادی دیده می‌شود که به هیچ وجه مایل به ترک منزل خود نیستند. گرچه به علت عدم توانایی مالی قبوض برق را پرداخت نمی‌کنند و در تاریکی می‌نشینند. اما در مقابل هستند افرادی که تحمل این دوره سخت را داشته‌اند و برای صرف خوراک گرم به راحتی به خوراک‌خوری انجمن مراجعه می‌کنند.

البته به مرور زمان و با بهره‌گیری از سیاست خصوصی‌سازی، فراهم آمدن امکان واردات و تبلیغات از حجم مشکلات اقتصادی آرژانتین کاسته شده است. اما از جهتی فراهم آمدن امکان واردات باعث از هم پاشیدگی بسیاری از واحدهای اشتغال کوچکی شده که اکثراً یهودیان در آنها به کار اشتغال داشتند. حتی انجمن نیز به عنوان یک ارگان، از بحران اقتصادی موجود میان بانک‌های یهودی رهایی نداشته است. زیرا انجمن، قسمت اعظم سرمایه خود را در این بانک‌ها سرمایه‌گذاری نموده

نظر است برای مهاجرین یهودی از آرژانتین، فرانسه و آفریقای جنوبی مبالغ ویژه کمک هزینه در نظر گرفته می‌شود.

ج- بازسازی کتابخانه آثار یهودیت در آرژانتین

همه در خواب سنگینی بودیم که ناگهان خانه به لرزه افتاد. تازه صبح که بیدار شدیم اطلاع دادند مرکز آثار یهودیت به نام AMIA در مرکز آرژانتین منفجر شده است.

این انفجار در سحرگاه هجدهم جولای ۱۹۹۴ در مرکز شهر بوئنس آیرس رخ داد. حدود ۸۵ نفر در این انفجار جان باختند، ۳۰۰ نفر مجروح شدند و به بیش از ۴۰۰ منزل مسکونی و تجاری خسارت وارد شد. پس از سالها هنوز عاملین اصلی انفجار شناخته نشده‌اند.

به محض شنیدن خبر، نوجوانان کلمی خود را به محل رساندند و پس از شرکت در جلسه آموزشی مشغول به جستجو در آوارها برای نجات بازماندگان شدند. اما این انفجار نه تنها مرگ انسان‌ها را بدنبال داشت بلکه کتابخانه مرکزی را نیز ویران کرده بود. در طبقات سوم و چهارم ساختمان مذکور انستیتو علوم یهودی استقرار داشت. امروزه این مرکز به نام انستیتو تحقیقات یهودی یا بنیاد IWO معروف است. مهمترین بخش این مؤسسه، قسمت بایگانی و کتابخانه آن محسوب می‌شد. این مؤسسه تنها مرکز منحصر به فردی به شمار می‌رود که در آن اسناد و کتب متعددی به زبان ییدیش، اسناد مربوط به تاریخ یهود در آرژانتین، انتشارات متعددی به جای مانده از دوران قبل از نازی، مقالات و اشیایی مربوط به فرهنگ یهودی را در خود جای داده است. این انستیتو در سال ۱۹۲۵ با هدف تحقیق در فرهنگ یهود به ویژه در اروپای شرقی تأسیس شد و در سال ۱۹۲۸ شعبه آن در بوئنس آیرس بنا نهاده شد.

اما این مرکز پس از انفجار دقیقاً مانند سببی که به دو تیم شود به دو تکه تقسیم شد و عملاً تیمی از آن از میان رفت.

هم‌زمان در کنار نیروهای کمکی که به دنبال بازماندگان زیرآوار می‌گشتند بیش از هشتصد نوجوان یهودی از طرف کتابخانه مشغول جستجو در آوارها شدند. آنها کوچکترین تکه کاغذی را جمع‌آوری می‌کردند. پس از آن از مدارس نیز در این راستا کمک گرفته شد.

در یازدهمین سالگرد این انفجار و به دنبال تهیه گزارشی از جوانان دست‌اندرکار، پرده از خاطرات جالبی برداشته شد. آنها در این گزارش برای اولین بار راجع به فعالیت‌های خود لب به سخن گشودند. اکثراً مایل به ظاهرشدن مقابل دوربین نبودند. یکی از آنها می‌گوید: «من در آن موقع فقط ۱۵ سال داشتم ولی چون می‌خواستم کمک کنم خودم را ۱۸ ساله معرفی کردم. با این سن کم جین جمع‌آوری تکه‌های کاغذ به اجساد برمی‌خوردم که مسلماً برای سن من اصلاً مناسب نبود». جوانانی از این دست زیاد دیده می‌شود. آنها به این ترتیب هرگونه خطری را در میان آوارها به جان خریدند. هر لحظه امکان ریزش مجدد آوار وجود داشت. مدتی بعد بوی تعفن شدید ادامه کار را سخت‌تر نمود. در هر جستجویی در زیرآوار احتمال برخورد با یک جسد بعید نبود. اما علت شرکت جوانان در این پروژه چه بود؟ یکی از آنها در پاسخ به این سؤال معتقد است که آنها به علت سن خود بی‌پروا و جسور بودند و در مقایسه با بزرگسالان ترس کمتری هم داشتند.

اما با جمع‌آوری همین تکه‌های کاغذ تعداد بی‌شماری نوشته‌جات، نوارهای ضبط، اشیاء و بیش از هفتاد جلد کتاب بازسازی شدند. بدین‌ترتیب تعدادی از کتاب‌ها که از دوره نازی‌ها به جای مانده بودند مجدداً بازسازی شدند. البته به جهت این که جستجوی تکه‌های کاغذ از زیر آوار و تدوین آنها به صورت کتاب دو امر کاملاً جداگانه محسوب می‌شدند برای آنها دوره‌های ویژه‌ای جهت «بازسازی کتب به کمک تکه کاغذها» برگزار شد.

یکی از جوانان می‌گوید: «حقیقت امر این است که پس از مدتی نجات کتاب‌ها برای ما گاهی مفهوم نجات یک موجود ذی‌حیات را از آوارها نداعی می‌نمود».



بود. بدین ترتیب انجمنی که زمانی از وضعیت خوبی برخوردار بود هم اکنون ده‌ها هزار دلار بدهی دارد.

در این میان طی چند سال اخیر موسساتی تأسیس شدند تا شاید بتوانند مبالغی برای حل این بحران جمع‌آوری نمایند. در این راستا یکی از موسسات خیریه یک میلیون دلار جهت امور خیریه به انجمن آرژانتین اهدا نمود. با بهره‌گیری از این وجه برنامه‌ای تنظیم شد که براساس آن روزانه چند وعده خوراکی به افراد مستمند یهودی داده شود. عده‌ای از اعضاء متمکن انجمن مؤسسه خیریه‌ای برای جمع‌آوری صدقه تأسیس نمودند که آرایه کمک به سالمندان یهودی از نظر دارویی و خوراکی از جمله برنامه‌های آنها محسوب می‌شود. این مؤسسه اخیراً نیز ۱۲ آپارتمان برای خانواده‌های مستمند و بی سرپناه آرایه داده است. علاوه بر آن مرکزی جهت کاربایی و شرکت در دوره‌های آموزشی تأسیس شد. این مؤسسه توانسته است تاکنون سالانه حدود یک هزار امکان شغلی فراهم کند. اما متأسفانه کماکان هر ماهه بر تعداد جویندگان کار افزوده می‌شود. اخیراً در بوئنس آیرس قرارداد همکاری میان یک بانک آمریکایی و یک بانک محلی یهودی برای سرمایه‌گذاری به میزان ۴/۷ میلیون دلار به امضاء رسیده است که براساس آن طی سه سال آینده فعالیت‌های انجمن در کل آرژانتین گسترش خواهد یافت. براساس این طرح دستیابی سالانه به ده هزار امکان شغلی نیز میسر می‌شود.

علاوه بر آن به دانش‌آموزانی که در مدارس یهودی اشتغال به تحصیل ندارند در هفته دو جلسه تعلیمات دینی یهودی آموزش داده می‌شود. اما با وجود تمام امکانات آرایه شده مهاجرت به اسرائیل اجتناب ناپذیر است. مهاجرین آرژانتینی تا حدود یکسال بعد از مهاجرت به عنوان تنها مهاجرین غربی مبلغی معادل ۲۰۰۰ دلار کمک هزینه مالی دریافت می‌نمایند. آنها با دریافت این مبلغ دوره اقامت را با مشکلات کمتری سپری می‌نمایند.

آمار مربوط به سال ۲۰۰۱ حاکی از مهاجرت سالانه ۱۵۰۰ آرژانتینی دارد، که این عدد نشان‌دهنده رشدی به میزان سی درصد می‌باشد.

سردبیر هفته‌نامه یهودی-اسپانیایی «آورو» معتقد است بسیاری از یهودیانی که به نازگی دچار بحران اقتصادی شده‌اند ترجیح می‌دهند در موطن خود بمانند. آنها به علت شرایط سختی که با آن روبرو هستند بیم آنرا دارند که نتوانند با امکانات ناچیز خود زندگی جدیدی را بعد از مهاجرت آغاز نمایند. به همین جهت در موطن خود می‌مانند چرا که حداقل هموطنان آنها از مشکلات آنها مطلع هستند و زبان آنها نیز مشترک است. بسیاری از مهاجرین نیز به مناطق مجاور اسپانیایی زبان مهاجرت می‌کنند. گفته می‌شود بسیاری از اجتماعات یهودی در کشورهای دیگر فاقد نیروی تازه نفس هستند و با میل یهودیان آرژانتینی را جذب می‌کنند. حتی در



سیر تحولات روحانیت در دین یهود

هوشنگ کرملی

تثانییم

فعالیت‌ها و نشر عقاید و تعلیمات فریسی‌ها کم‌کم سازمان یافته شد و راه‌های فریسی هر کدام در تعلیم و تعلیم ایجاد مدارس و فعالیت و رشد کنیساها کوشا بودند و طولی نکشید تعلیمات و تفاسیر آنان و راه‌های بعدی به صورت بزرگترین شاخه روحانیت یهودی درآمد که بعداً به دوره تثانییم مشهور گردید.

واژه تثانییم از زبان آرامی و به معنی عالم می‌باشد که خود از ریشه تی به معنی سینه به سینه نقل کردن (به طور شفاهی) گرفته است. معانی دیگر آن تحقیق کردن و آموختن و تدریس کردن می‌باشند.

در منابع ربانیم دوران فعالیت فریسی‌ها را به دو دوره دوره علمای اولیه ریشونیم و بعداً که فعالیت ربانیم به طور مشخص و سازمان یافته و به صورت رسمی در آمد دوره تثانییم به حساب می‌آید و تقریباً کلیه علما یهودی را از دوره هیلل تا پنج نسل بعد تثانییم می‌خوانند که در این دوران فعالیت‌های مذهبی راه‌ها منجر به تدوین کتب میشنا گردید.

دوران تثانییم به طور تقریبی از سال ۲۰ قبل از میلاد تا ۲۰۰ میلادی ادامه می‌یابد. آثار تفاسیر، فتاوی و تعلیمات تثانییم در پایان قرن دوم میلادی به همت یهودا هناسی گردآوری شد و به صورت ۶ جلد میشنا درآمد و آثار باقیمانده و تعلیمات راه‌های بعدی در اضافات میشنا گردآوری گردید که اصطلاحاً به این قسمت «توسفتا» یا «بریتا» می‌گویند. باید توجه داشت که این تقسیم‌بندی در خطوط کلی و فقط به منظور سهولت کار است و در مورد جریان تثانییم به طور کلی با واقعیت وفق نمی‌دهد.

دوران مورد بحث یعنی دو قرن اول و دوم میلادی سال‌های پر از تالعات و شورش‌ها و سرکوب‌ها برای یهودیان می‌باشند. مهمترین واقعه در این دو قرن سقوط اورشلیم و خرابی معبد مقدس دوم به دست رومی‌ها در حدود سال ۷۰ میلادی بود که مرکزیت مذهبی سنی یهودیان یعنی بت همیقداش از بین رفت و همراه آن اقتدار سیاسی و اجتماعی طبقه کهنیم تضعیف گردید و گاهی‌ها از صورت یک طبقه حاکم سقوط کردند. سقوط معبد مقدس یک خطر اساسی را دربرداشت و آن از بین رفتن مرکزیت مذهبی و اساس دین بود که با همت همین روحانیون دوران تثانییم از اضمحلال نجات یافت. و در نتیجه:

۱- با رشد فوق‌العاده نهاد کنیسا و جانشینی نماز به جای قربانی مرکزیت معنوی و دینی و روحانی حفظ گردید.

۲- علیرغم اختلافات شدید با طبقه کهنیم، تثانییم کوشیدند که این تغییر و تحول به صورت آرام صورت گیرد و در این امر مهم موفق نیز گردیدند. بدین ترتیب این روحانیون اساس مذهب را دگرگون ننمودند بلکه با تفاسیر جدید و مطابق با نیاز اجتماعی زمان خود موفق شدند دگرگونی‌های لازم را به وجود آورند. حتی در مراسم ادعیه کنیسا برخی از مراسم بت همیقداش را گنجایندند و مقام روحانی و معنوی کهنیم را در اصل قبول داشته و دعای خاص کهنیم (بیرکت کهنیم) در بت همیقداش را هم وارد مراسم نماز نمودند.

۳- با همت و کوشش بسیار و دوری از جریانات متنوع سیاسی و اجتماعی وقت خود را صرف تحکیم ارکان و گسترش تعلیمات مذهبی نمودند.

۴- با ایجاد مدارس علوم دینی در شهرهای مختلف اساس و پایه یسواهای (علمیه‌های) مذهبی را به وجود آوردند.

امپراطوران و سرداران رومی به جز در مواردی که فعالیت‌های

مذهبی را مخالف منافع خود می‌دیدند و آن را سرکوب می‌کردند کاری به اعتقادات مذهبی یهودیان نداشتند، کمالیکه اجازه تأسیس این مدارس مذهبی را به صورت گسترده می‌دادند و گرچه توحیدگرایی را به صورت یک مذهب از نظر این امپراطوران رومی معمولاً مورد تحقیر بود ولی دخالتی در این امور تا آنجا که منافعشان را به خطر نمی‌انداخته نداشتند.

از نمونه‌های مشخص می‌توان ایجاد مدرسه علوم دینی ربان یوحنا بن زکای در شهر یونه را نام برد که فوق‌العاده موفق و دارای نفوذی فراوان گردید و یکی از مهم‌ترین پیروانش «اليعزر بن هورقانس» مدرسه‌ای در شهر لیدا تأسیس نمود و دیگر موسسین «یهوشوع بن حننیا»، «یوسه هکوهن»، «شیمعون بن نتن ال»، «اليعزر بن عزریا» و «الیشاع» بودند. و در میان شاگردان آنان نیز «یشماعل بن الیشاع»، «ربی حلقون»، «یوحنا بن نوری» را می‌توان نام برد. ولی بدون شک معروفترین آنها «ربی عقیوا» بود که مدرسه‌ای در بنه براك (بنه براق) تأسیس نمود. این دوران فعال تا سال ۱۳۰ میلادی ادامه یافت و بازماندگان آنها یعنی «یشماعل»، «یوشی‌یا» و «یونان» و محصلین عقیوا یعنی «یهودا بر ایلمای»، «یوسه برخلفتا» و «ربی شیمعون بریوهای» بودند که مدارسی در جلیلیه، اوشا و طبریه تأسیس نمودند.

از معروفترین ربانیم دوره بعدی «ربی منیر» می‌باشد که ابتدا محصل یشماعل و بعد شاگرد ربی عقیوا شد و سنت این رلو بعداً به وسیله یهودا هناسی در بت شعاریم و صیوری ادامه یافت و چهره درخشان دیگر دوره دوم یهودا هناسی است که جمع‌آوری و تألیف مجموعه میشنا را انجام داد با فوت یهودا هناسی دوران تثانییم نیز به پایان رسید. (حدود سال ۲۲۰ میلادی)

دیگر واقعه مهم این دوران شورش برکوخوا است که نتیجه از هم ریختگی اوضاع اجتماعی و ظلم و ستم حکام محلی و سرداران امپراطوری روم بود. این شورش حدود سال‌های ۱۳۰ میلادی شروع گردید و مدت سه سال طول کشید و با شکست آن تعدادی از مدارس مذهبی نیز نابود شدند و خطر از بین رفتن مرکزیت مذهبی دوباره به وجود آمد.

ن تلاش ربان یوحنا بن زکای در بازسازی مرکزیت مذهبی و حفظ قدرت آن لو را مجبور به رویارویی با چند قشر اجتماعی از جمله کهنیم و بعضی از راه‌ها کرد. بعد از ربان یوحنا «ربی گملیل» از اهالی یونه سعی عمده خود را بر تعمیم قدرت روحانیت نمود و آن را به مردم قبولانید و رسمیت مرکزیت روحانی خود را از طریق حکمرانان رومی کسب نمود.

به وجود آمدن شورای مذهبی (سهندرین) تحت عنوان سهندرین بزرگ در این دوران بود که در موارد خاص اجلاس می‌نمود و فتوی‌ها و دستورات مذهبی بر روی موضوعات اصولی صادر می‌کرد و باعث گردهمایی محققین از اقشار و طرز تفکرهای مختلف می‌گردید.

تحت همین شرایط بر تالاطم اجتماعی تعدادی از رهبران مذهبی گشته شدند و در جریان حفظ و لزوم مرکزیت مذهبی نظم جدیدی به صورت مجموعه بزرگ سن هالاخا به وجود آمد که نتیجه تعلیمات و تفاسیرات تثانییم بود و آن قسمت که به صورت کتبی تدوین گردید به نام میشنا معروف گردید.

فعالیت تثانییم را می‌توان به دو بخش اساسی تقسیم نمود.

- ۱- بحث‌های فشرده هالاخا به ترتیب تئوری‌های قضائی و حقوقی
- ۲- هالاخاهائی که براساس میزانش تدوین شده بود و به مثابه بخشی گسترده از تفاسیرات فقهی و مذهبی از قوانین پنج سفر تورا استخراج کرده بودند.

ادامه دارد





תשובו

" "

תובו

رحمن دلرحيم

תשובה תשובו! «תובו»

והוא רחום יכפר עון

ואו (خدا) رحيم ويخشندہ گناه است. (مزامير داود فصل ۱۷۸ یه ۳۸)

תשובה

انسان در معرض و مستعد گناه و معصیت است، لذا عدالت الهی ایجاب می‌کند که پادزهری نیز برای خنثی کردن اثرات آن انگیزه فراهم گردد. گناه باعث بیماری و نارسایی روان و اخلاق آدمی و توبه درمان این بیماری و میارزه یا این آفت است.

در کتاب تلمود آمده است توبه یکی از هفت چیز مهمی است که خداوند قبل از به وجود آوردن جهان طرح‌ریزی کرده است که عبارتند از: تورات، توبه، بهشت، جهنم، اورنگ جلال الهی، معبد مقدس، ماشیح (ناجی جهان).

توبه یعنی بازگشت، بازگشت از خطای گذشته و حرکت در راه پاکی و شایستگی در آینده. توبه در واقع علاج است، بهره‌برداری از لطف خداوند ناشی از اطاعت از او و تسلیم در برابر دستورهای دینی و پاک شدن و دگرگونی واقعی است. پذیرفته شدن توبه، خود سنتی در کنار سنت‌ها و قوانین طبیعی و اجتماعی پروردگار است.

خداوند اصرار دارد که مردم را از راه‌های گوناگون به سوی خوشبختی سوق دهد و از زیان و خسارت نجات بخشد. پیامبران را فرستاده، اندرزه‌ها و یادآوری‌های مکرر کرده، در ضمیر مردم وجدان و عقل قرار داده است که بشر به راه خیر باز آید و از شر گناه محفوظ باشد بنابراین گناه هر موقع و به هر ترتیب که پیش آید باید جلو آن گرفته شود و به جای آن کارهای خوب انجام گردد. پس یکی از مهمترین راه‌های لطف الهی، توبه است چنان که حضرت داود در کتاب مزامیر فصل ۲۵ آیه ۸ می‌فرماید: **טובו ישר ה'...** «خداوند نیکو و عادل است پس به گناهکاران راه را خواهد آموخت».

یا در تورات مقدس کتاب تثئیه فصل ۳۰ آیه ۲ آمده است: **ושבת ער ה'...** «از صمیم قلب و جان به درگاه خدا خالقت توبه کن، اوامرش را اطاعت نما، چنان که من امروز به تو و فرزندانت توصیه می‌نمایم» و یا در کتاب ישعیاوی پیغمبر فصل ۵۵ آیه ۷ و ۶ آمده **דרשו ה' כהמצאؤ... יעזב רשע דרכו...** «خدا را مادامی که یافت می‌شود، طلب کنید، مادامی که نزدیک است او را بخوانید. شخص شریر راه بدش را و مرد نابکار افکارش را ترک نماید، برگردد به سوی خدا که به او رحم خواهد کرد چون خدای ما بخشنده است».

اشاره‌ای به گفتار دانشمندان یهود در مورد توبه:

درجه توبه عظیم است که اثر آن تا اورنگ جلال الهی می‌رسد.
توبه نه تنها قادر است جلوی سیل فساد و شرارت را بگیرد بلکه می‌تواند آن را خنثی کند و زندگی را پس از آن که به گناه و بدکاری آلوده شد از نو پاک و سالم سازد.

توبه، سال‌های عمر را نیز زیاد می‌کند.

هیچ چیز بالاتر از توبه نیست.

در جایی که توبه‌کاران می‌ایستند نیکوکاران کامل نمی‌توانند بایستند.

یک ساعت عمر همراه با توبه و اعمال نیک در این دنیا بهتر و خوش‌تر است از تمام زندگی در جهان آینده.

یک روز قبل از مرگ توبه کن (و چون روز مرگت را نمی‌دانی همیشه در حال توبه باش)

ומורה ועזוב ירוחם «هر کس که به گناهان خود اعتراف کند و آنها را ترک نماید رحمت الهی خواهد یافت».

هر کس مرتکب گناهی می‌شود و پس از آن شرمسار می‌شود به خاطر همین شرمساری کلیه گناهان او یخسوده می‌شود (پراخت ۷ الف).

توبه و اعمال نیک وکلای مدافع انسان هستند (شبات ۲۲ الف).

درباره مردم **דנדה** (نینوا) که گناهکار بودند چون موقع توبه روزه گرفتند و

پلاس پوشیدند در این باره دانشمندان یهود گفته‌اند: «درباره مردم نینوا گفته نشده است که خداوند پلاس پوشیدن و روزه گرفتن ایشان را دید» بلکه نوشته شده است **«וירא אלקים את מעשיהם»** یعنی خداوند اعمال ایشان را دید که از راه زشت خود بازگشت نمودند» (میشنا تعנית ۱:۲).

در موارد مختلف در کتب مقدس یهود تأکید شده است که **סליחה** (سلیحا) به معنی «بخشایش» به لطف و اراده ذات خداوند بستگی داشته و به شخص توبه کننده اعطا می‌شود. آیات ذیل مبین این نظریه هستند:

کتاب دانیال فصل ۹ آیه: ۹ رحمت و مغفرت از آن خداوند خالق ما است.

مزامیر داود فصل ۱۳۰ آیه: ۴ بخشایش نزد تو است تا از تو بترسند.

نحمیا فصل ۹ آیه: ۱۷ اما تو خدای بخشنده و مهربان و رحیم، پرحوصله و بسیار با احسان بوده، ایشان را ترک نکردی.

مزامیر داود فصل ۷۸ آیه: ۲۸ **רחום יכפר עון והוא** «یعنی او رحیم و بخشنده گناه است».

کتاب خروج فصل ۲۴ آیه ۶ و: **רחום וחנון אל...** «خدا مهربان و بخشنده، پرحوصله و بسیار با احسان است».

آغاز سال جدید یهودی **ראש השנה** با جشن و سرور و پایکوبی همراه نیست بلکه آغاز آن با ده روز تفکر **תשובה** **עשרת ימי** و توبه دنبال می‌شود در این ده روز هر شخص باید ارزش‌یابی دقیقی از زندگی سال گذشته خویش به عمل آورد و در بهبود کیفیت زندگی خویش بکوشد.

اری ایامی که بین روش هشانا (اول سال) و روز کیبور (روزه بزرگ) به نام «ده روز توبه» و بازگشت نامیده می‌شوند. این ده روز، در مهمترین ایام تقویم یهودی جای دارند. این روزهای با هیبت آمیخته با احترام هر فرد یهودی را به سوی «کنیسا» می‌کشاند و هر فکری را به سوی پروردگار مشغول می‌گرداند. این ایام قادر به وجود آوردن تحولات روحانی بزرگ در هر یهودی است. برای بازگشت از خطا، توبه بخشاینده است ولی نماز و دعا و ابراز ندامت به تنهایی کافی نیست. انسان می‌باید از طریق ناصواب و اعمال زشتی که مرتکب آن گشته توبه نموده و خطاهای خود را ترک نماید «ترک خطا اصل عمده **תשובה** (توبه) و بازگشت می‌باشد».

دانشمندان می‌گویند توبه سه مرحله دارد: ترک خطا، پشیمانی، اعتراف به گناهان و در مورد گناهان بین انسان و انسان راضی کردن کسی که در مقابل او مرتکب خطا شده‌ایم.

پس «ده روز توبه» که از اول ماه عبری **תשרי** (تیشری) تا دهم ماه عبری تیشری ختم می‌گردد. ایام بازگشت به سوی پروردگار رحمن و رحیم است. دور شدن از مادیات، فراموش کردن کینه‌ها و انتقام‌ها، از بین بردن دورویی‌ها و دورنگی‌ها، تزویرها و دروغ‌ها، مهار کردن امیال نفسانی، کشتن غرور و بیرون راندن ناخالصی‌ها و بالاخره لگام زدن به هوی و هوس‌های دل، هدف این ایام است.

در خانمه نباید فراموش کنیم که هر انسانی قبل از آن که مورد مواخذه و محاکمه قرار گیرد مدت زمانی وقت می‌خواهد که خود را از هر نظر آماده و مهیا نماید، بنابراین هر فرد یهودی از اول «ماه عبری الול» باید شروع به تفکر و تعمق در مورد اعمال و کردارش در سال اخیر بنماید و با سنجش اعمال خوب و بد، خود و جشمش را برای ایام مهیب و جلیل **ראש השנה** (روش هشانا) و **دפור** (کیبور) که به ایام محاکمه و قضاوت بشری از جانب خداوند موسومند آماده سازد.

سحرخیزی ایام **סליחות** (سلیحوت) یعنی از اول ماه عبری الول تا روز کیبور (روزه بزرگ) برای بخشش گناهان و تزکیه نفس عمل بسیار پسندیده است.

קרא אל אלהיך בן אדם מה לך נדרם קום

«ای بنی آدم، چرا در خوابی، برخیز و پروردگارت را عبادت کن»

یهود در روزگار هخامنشیان

پروانه وحیدمنش (کارشناس ارشد تاریخ)

خود، الگوی توزیع منابع طبیعی خویش و بافت جمعیتی و زبانی‌اش، در طول تاریخ، تنش‌های بسیاری را از سر گذرانده با این حال هویت تقریباً گویایی از ایرانی بودن را در خود حفظ کرده است.

خود این نکته که جامعه ایرانی در بیست و پنج قرن گذشته دست کم با چهار نسل کشی عمده مقدونیان، تازیان، ترکان و مغولان روبرو بوده است و دست کم پنج پیکره تمدنی متمایز هلنی، مسیحی، رومی، اسلامی، یاسایی و مدرن را به شکل انتخلی و خاص در خود جذب کرده است، به قدر کافی شگفت‌انگیز است. ما هیچ تمدن دیگری را نمی‌شناسیم که با تداوم و چنین گسترشی، در برابر تنش‌های متعدد از پا در نیامده باشد. تنیدگی عنصر یهودی در فرهنگ ایرانی امری است که از نگاه تیزبین مورخان دور نمانده و اختلاط در فرهنگ زرتشتی و یهودی در پارهای موارد غیرقابل تصور است.

مری بویس معتقد است که این دو آیین علاوه بر خصلت «پیامی جهانی و برای همه ملل و اقوام بودن»، کیشی کاملاً قومی بودند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذاشتند. شاید بهترین اثر برای بررسی همانندی‌های این دو کیش کتاب «عزرا» باشد و این پرننگی شباهت‌ها ناشی از حضور تاریخی «نحمیا» نماینده «اردشیر اول» به فرمانداری اورشلیم است. (۲۴۴ ق. م)^(۱)

وی پیش از آن که به فرمانداری اورشلیم برسد شربت‌دار اردشیر بوده و قطعاً کسی که به این جایگاه در دربار می‌رسیده ملزم به رعایت آداب زرتشتی نیز بوده است.

از این مرحله که بگذریم بنیان‌گذار دولت هخامنشی و توجهات وی به قوم یهود حایز اهمیت است. وی که در تمامی فتوحات خود با عنوان منجی از سوی ملل فتح شده سروری می‌یافت به تسامحی مبتنی بر احترام برای خدایان دیگر قلمروهای امپراطوری‌اش اقدام می‌نمود. این اقدام وی، سبب شد تا کتاب «عهد عتیق» وی را مسیح خطاب نماید. در کتاب معروف گزنفون، شاگرد سقراط و معاصر افلاطون که به نام «سیرو پدی» یا تربیت کوروش نوشته شده است: کوروش به عنوان یک پادشاه آرمانی و تجسم خردمندی و فرزاندگی و دادگری راستین که یونانیان می‌باید از او الگو بگیرند مجسم شده است. در کتاب دیگری از وی به نام «آناکسیس» یا بازگشت ده هزار یونانی، از قانون پارسی و قانون‌مداری جامعه ایرانی در روزگاران نخستین هخامنشی سخن رفته است. در یسنا یکی از کتب زرتشتی، تمامی ادیان ستایش می‌شود: «آموزگاران کیش، ... کشورهای که پیش از این بوده‌اند و پس از این خواهند بود می‌ستایم».^(۲)

کوروش کسی است که خدا در کتاب مقدس یهودیان او را شاهین و فرستاده خود و مأمور گسترش دادگری در جهان خوانده است.^(۳) اشاره اشعای پیامبر بر ملاها، ظهور شخص کوروش است.

کوروش در تورات چنین معرفی می‌شود: «کوروش پادشاه فارس چنین می‌فرماید: خدای خالق آسمان‌ها همه کشورهای زمین را به من داده و مرا امر فرموده است که خدای برای وی در اورشلیم که در یهودا است بنا نمایم».^(۴)

در جای دیگر کتاب مقدس، خداوند می‌گوید: «من درباره کوروش می‌گویم او شبان من است و تمامی مسرت مرا به اتمام خواهد رسانید. این اوست که شهر ما را بنا کرده اسرایم را آزاد خواهد کرد اما نه به قیمت و نه برای هدیه».^(۵)

نخستین روایت تاریخی از حضور قوم یهود در عرصه جغرافیایی ایران زمین به سال‌های ۷۴۶ تا ۷۲۹ یا ۷۳۲ پیش از میلاد بازمی‌گردد که حدود ۶۰.۰۰۰ اسیر بنی‌اسرائیل که در حمله پادشاه آشور به اسارت درآمده بودند به گیلگاد (جلگاد) دماوند کوچانده شدند.^(۶)

شواهد باستان‌شناختی که در گیلیارد دماوند به چشم می‌خورد و گورستان قدیمی آن تاییدی مجدد بر تاریخ حضور قوم یهود در ایران پیش از شکل‌گیری نخستین امپراطوری جهانی، امپراطوری هخامنشی است.

آن چه مسلم است در تمام این دوره تا ظهور کوروش هخامنشی همراه با ادیان باستانی ایرانی، دین این اسرای کوچیده در نواحی شمالی ایران شناخته شده بود. همچنین روایت‌های تاریخی و احترام کوروش، شاه هخامنشی به این قوم حاکی از آن است که وی نسبت به آنان و آئین یهود شناخت واقعی و کافی را داشته است.

اگر بهینه جغرافیایی ایران زمین را در روزگار روی کار آمدن دولت هخامنشی از رشته کوه‌های هندوکش در شرق، تا بیابان‌های ترکستان و کوه‌های قفقاز در شمال، تا مدیترانه و بالکان و لیبی در غرب و تا عربستان و حبشه در جنوب گسترده بدانیم، در جنوب غربی این محدوده تاریخی، بر پایه اسناد و کتیبه‌ها اولین امپراطوری جهانی شکل گرفت. آن چه طی سالیان دراز تاریخی بر این ناحیه حساس جغرافیایی گذشته لاجرم مردمانی را ساخته است که با وجود اختلاط‌های نژادی، فرهنگی، زبانی و دینی توانسته‌اند شاکله‌ای را پدید آورند که همزیستی تحت نام «ایران» را میسر ساخته است. این محدوده به دلیل موقعیت اجتماعی



کوروش در فرمان خود خدای قوم یهود را خدای حقیقی خوانده و یادآوری می‌کند که این خدای حقیقی وی را امر کرده است که خانهای برای او در بیت‌المقدس بسازد. این امر چنان سبب شادی یهودیان بابل شد که نمونه‌هایی از این شادی را در کتاب مقدس می‌توان یافت: «آن گاه دهان ما از خنده پر شد و زبان ما از نغمه‌سرایی، آنگاه در میان امتها گفتند که خداوند کارهای بزرگی برای آنها انجام داده است.»^(۷)

اذعان صریح کوروش در کتاب مقدس مبنی بر مأموریت الهی‌اش در خصوص بنای خانه برای یهودا در اورشلیم حاکی از شکل‌گیری مفهوم مسیح و منجی بودن برای وی است. توجه به گرایش‌های منجی‌طلبانه دین زرتشت در راستای خلق سوشیانس، این بار مسیح در دین یهود در قالب کوروش ظهور می‌یابد.

یهود از کوروش به عنوان عهد قوم و نور امتها یاد می‌کند.^(۸) و او را به عدالت فرا می‌خواند. آزادی قوم یهود توسط کوروش همراه با دستور وی مبنی بر ساخت خانه خدا و تهیه مواد ساختمانی آن بود. وی به «میتزبات» خزانه‌دار خود دستور داد تا همه اشیاء زینتی و ظروفهای گرانبهای طلا و نقره خانه خدا را که بخت‌النصر از اورشلیم به بابل آورده بود از هر کجا بود گرد آورد و آنها را به ششیم Shesh bazzar بپردازد.^(۹)

افوار بعدی تاریخ هخامنشی نیز مشحون از تئیدگی فرهنگی- سیاسی میان ایرانیان و یهودیان است. اگر چه منابع مصری و یونانی سرشار از دشمنی با کمبوجیه پادشاه و جانشین کوروش هستند اسناد کشف شده از یهودیان مصر که بر کاغذهای حصیری آرامی نگاشته شده حاکی از آن است اگر چه وی تمامی معابد خدایان مصری را خراب کرد معترض پرستگاه یهودیان نشد.^(۱۰)

یهودیه در زمان داریوش اول علاوه بر تقدسی که دوباره کسب نموده بود سرزمین حائل بود که جلوی آشوب‌گری مصریان را می‌گرفت. داریوش تلاش داشت به حفظ و آبادانی تمامی قلمروی خود کوشا باشد و بی‌شک نبض فرهنگی این آبادانی، اورشلیم بود. در زمان داریوش بیشتر یهودیان بابل به شوش و تخت‌جمشید و همان‌رو آوردند و به ویژه در فارس بیشترین تعداد یهودیان سکنی گزیدند. در اصفهان نیز تعدادی دیگر مقیم شدند که از نژاد یهودا و از آوارگان بابل هستند.

داریوش پس از رازگشایی توطئه‌ای که علیه خزانه‌دار خود دانیال یهودی صورت گرفته بود در فرمانی که بر همه ملتها و به همه زبان‌ها نگاشته شد یهودیان را در پرستش خدای توانا آزاد گذاشته و برای آسایش و امنیت آنان نیز فرمانی صادر نمود.

خشیارشا پسر داریوش که به نام اخشوروش (Axashverosh) در کتاب مقدس یاد شده است توجه خاصی به یهودیان از خود نشان داد. در دوران وی یهودیان آزادی فرلوانی داشتند و گاه نیز سرپرستی امور دولتی به آنان سپرده می‌شد خصوصاً شهر شوش محل زندگی عده کثیری از آنان بود.

داستان معروف استر و خشیارشا هم در همین ایام رخ داده است. دست‌درازی وزیر هخامنشی به یهودیان و حکم وی مبنی بر قتل عام آنان با تدبیر مردخای یهودی و استر ملکه یهودی شاه ناکام ماند. به نظر می‌رسد پادشاه در نابود و ناکام گذاشتن توطئه هامان فراتر از یک دستور حکومتی عمل نمود و دست یهودیان را در مقابله با گروه هامانین باز گذاشت.

در باب هشتم کتاب استر آمده است:

«آنگاه اخشوروش پادشاه به استر ملکه و مردخای یهودی فرمود اینک خانه هامان را به استر بخشیدم و او را به سبب دست‌درازی بر یهودیان به دار کشیدند. و شما آن چه را که در نظران پسند آید به اسم پادشاه به یهودیان بنویسید و آن را به مهر پادشاه مختوم سازید. زیرا هر چه به اسم پادشاه نوشته شود و به مهر وی مختوم گردد کسی نمی‌تواند آن را تبدیل کند. این دستور شاه به جد نشان می‌دهد که تا چه پایه جایگاه این قوم نزد پادشاه روشن بوده و نمی‌توان داستان را تنها یک معاشقه ساده میان شخص شاه و استر ملکه دانست زیرا نگاشتن نامهای به اسم شاه و مهر کردن آن خارج از یک داستان عاشقانه است که گاه تلاش می‌شود به آن وجهه تاریخی بدهند.

پس از مرگ خشیارشا ملکه مادر «امسترس» همه کاره امور بود و اردشیر اول تقریباً نقشی ایفا نمی‌نمود. این زن که خود را رقیب استر می‌دید اجازه نداد نفوذ سابق آنان در دربار باقی بماند و ناگزیر یهودیان شوش که تحت حمایت خاندان استر و مردخای بودند به همان، پایتخت دیگر هخامنشی کوچیدند.^(۱۱)

در دوران داریوش دوم کار بازسازی خانه خدا در اورشلیم که در زمان اردشیر ناتمام مانده

بود به پایان رسید (۴۲۴-۴۰۴ ق.م). بیشترین درصد جمعیت قوم یهود در این عهد به چشم می‌خورد که نزدیک به سه قرن از ورود اسرای اسرائیل و ۱۶۳ سال از آمدن اسرای یهود به ایران می‌گذشت و همه در ایران با آسودگی و آرامش زندگی می‌کردند.^(۱۲)

یهودیان مصر که سرسپرده و وفادار به دولت ایران بودند در پی سفر شهریان مصر به ایران مورد تجاوز مصریان واقع شدند و عبادتگاه‌هایشان نابود شد. همین امر سبب شد که علاوه بر تلاش داریوش دوم مبنی بر بازسازی خانه خدا بنا بر حکم کوروش، از خزانه‌های شاهی به آنان کمک شود.

او دستور داد تا یاقیان و کساتی که در امر بازسازی خانه خدا سنگ‌اندازی می‌کنند مجازات شوند.

پس از داریوش دوم پسرش اردشیر تلاش نمود تا بزرگان یهود را به دربار خویش فرا خواند. عزرا دانشمند و قانون‌دان یهودی و نیز نحیمیا دوستار «سرزمین اسرائیل» و سیاستمدار بزرگ یهودی دو بنیان‌گذار وحدت قومی یهود در دربار وی تلاش نمودند وضع سیاسی و اجتماعی یهودیان را دگرگون سازند. در این دوره کوچ بزرگ یهودیان به امر پادشاه و یا حمایت عزرا و نحیمیا به اسرائیل صورت پذیرفت و اندیشه قوم یهود و ملت اسرائیل تقویت شد. اردشیر دستور داد که این مهاجران مورد حمایت قرار گیرند و تعدادی جواهرات و ظروف شاهنشاهی را به اورشلیم فرستاد.

در بخشی از کتاب عزرا باب هفتم آمده است:

«از جانب ارتخششتا» شاهنشاه به عزرای کاهن و کتاب کامل شریعت خدای آسمان اما بعد فرمانی از من صادر شد که هر کدام از قوم اسرائیل و کاهنان و لاویان ایشان که در سلطنت من هستند و به رفتن همراه تو به اورشلیم راضی باشند بروند- چون تو از جانب پادشاه و هفت مشیرانش فرستاده شدی تا درباره یهودا و اورشلیم بر وفق شریعت خدایت که در دست توست تفحص نمایی و نقره و طلائی را که پادشاه و مشیرانش برای خدای اسرائیل که مسکن او در اورشلیم می‌باشد بذل کرده‌اند ببری. و اما چیزهایی دیگر که برای خانه خدایت لازم باشد هر چه برای تو اتفاق افتد که بدهی آن را از خزانه پادشاه بده. دوران اردشیر دوم رشد احساس ملی- دینی یهود بازیابی عنصر یهود و برپایی و اجرای سنن یهودی است. ادبیات عبرانی در همین زمان با همت عزرا و نحیمیا جمع‌آوری شد و وی منارسی در جهت گسترش زبان عبری بنا نمود. گردآوری کتب بنی اسرائیل و عهد عتیق در زمان همین پادشاه و حمایت‌های مادی و معنوی از یهودیان صورت گرفت.

نحیمیا عضو دربار ایران و مرد ثروتمندی بود که در پیشبرد سنن یهودی تمام توان خویش را به کار برد. پیدایش طبقه سوفرها و عهد سوفریم «دوره دانشمندان و نویسندگان» به دستور و حمایت اردشیر دوم و تلاش‌های عزرا شکل گرفت.^(۱۳) و غالب مورخان یهود معتقدند که در دوره سوفریم بسیاری از عقاید ایرانیان در بلور یهودیان راه یافته و همانگونه نوشته و نگاهداری شد.^(۱۴) و در نگهداری کتب یهودی، دربار ایران این نویسندگان را مورد حمایت قرار داد.

با حمله اسکندر، شهر صور قتل‌عام شد و در زمان جنگ با سوریه از یهودیان خواسته تسلیم شوند اما آن‌ها نپذیرفتند.

اما حمله سخت وی به یهودیه سبب شد آن‌ها تسلیم و باج‌گزار اسکندر شوند.

حمله اسکندر سرآغاز سرگردانی و فشارهای مجدد بر قوم یهود شد.

پی‌نوشت:

- ۱- لوی، حبیبه کتابفروشی یهودا بروخیم، تهران ۱۳۳۴، جلد اول، صفحه ۸۸.
- ۲- بویس، مری تاریخ کیش زرتشت هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی زاده انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۷۵، جلد دوم، صفحه ۲۷۷.
- ۳- پسان، گزارش پورطوبود، صفحه ۱۱۰، پسان ۱۵، پاره ۳۱.
- ۴- عهد عتیق، کتاب اشعیا، باب ۴۱ و ۴۲.
- ۵- عهد عتیق، کتاب عزرا، فصل ۱.
- ۶- عهد عتیق، کتاب اشعیا، باب ۲۴.
- ۷- عهد عتیق، کتاب مزلمیر، مزمور ۱۲۶.
- ۸- عهد عتیق، کتاب اشعیا، فصل ۴۲، آیه ۶.
- ۹- قلمی، محمد هخامنشیان در تورات، چاپخانه نشاط اصفهان، چاپ اول، ۱۳۳۹- صفحه ۱۲۷- کتاب عزرا، فصل ۱.
- ۱۰- پیرنیا، حسن، تاریخ ایران باستان، صفحه ۵۰۶.
- ۱۱- قلمی، محمد همان، صفحه ۱۹۱.
- ۱۲- همان، صفحه ۲۲۸.
- ۱۳- لوی، حبیبه همان، جلد ۱ - صفحه ۳۳۴.

در خصوص سفر زیارتی کلیمیان به آرامگاه هارلو اورشگاد، در شهر یزد، عکاس اسوشیتد پرس حسن سربخشیان و پروانه وحیدمنش خبرنگار حوزه میراث فرهنگی گزارشی اختصاصی را برای مجله افق بینا آماده کرده‌اند که ضمن تشکر از ایشان گزارش عینا به چاپ می‌رسد.



هر ساله در ۲۸ حشوان عبری یهودیان ایران بر مزار هارلو اورشگاد جمع می‌شوند تا به مقام شامخ این عارف و دانشمند دینی یهودی ادای احترام نمایند و از برکات وجودش که چه پیش و چه پس از مرگش در میان یهودیان و غیر یهودیان یزد و ایران معروف بوده و هست بهره‌مند شوند. امسال نیز بیش از ۵۰۰ یهودی ایرانی از سراسر کشور در شهر یزد گرد آمدند و مزار این رهبر دینی که بیش از دویست سال از وفاتش می‌گذرد گلیارن شد.

ساعت هشت صبح تقریباً تمامی انبوس‌ها به محله قدیم مسجد جامع که منتهی به محله کلیمیان یزد می‌شود و دو کنیسه قدیمی در آن هنوز از رونق شایان توجه برخوردار است رسیدند. مردم و معارفداران با شگفتی به خیل جمعیتی که راهی کنیسه خاداش (هاداش) می‌شود، می‌نگرند. وقتی کوچه‌های خاکی یزد را طی می‌کنم و از دهلیز کوته و قدیمی کنیسه به حیاط باصفای آن می‌رسم با هیاهوی عجیبی روبرو می‌شوم. جمعیت موج می‌زند و صدای دعا و نیایش، خنده و احوال پرسی، آشنایی گرفتن و دوستی‌های جدید و مردمی که در حال گرفتن خرقه‌های صبحانه هستند در هم می‌آمیزد و تلفیقی از حضور زنده مردمی می‌دهد که هستند و خواهند ماند. با چشم‌هایم بر صورت‌های زائرینی مکت می‌کنم که هر یک از شهری و دیاری به این سرا آمده‌اند. سه انبوس از تهران، یک انبوس از شیراز، یک انبوس از اصفهان و مردمی که به صورت شخصی و یا با قطار راهی یزد شده‌اند یا از این فضا و معنویت آن بهره‌مند شوند. صدای هلهله به گوش می‌رسد و باز این پرسی سیزده ساله که از امروز

به سن برمی‌تصواریه و می‌تواند به سلک مردان یهودی در آید. او بسیار خوشبخت است که در حضور این جمعیت پلوغش جشن گرفته می‌شود. شکلات‌ها به هوا پرتاب می‌شوند و هلهله و کل زدن‌نامه می‌یابد. هر کس گوشه‌ای اختیار کرده است. یا بساط صبحانه افراد هر تور گرد هم جمع آمده‌اند. نان محلی، حلوا، ارده تخم مرغ... بوی چای و صدای مردی که تورات می‌خواند. در این فضا زندگی در جریان است و حس غریبی انسان را در بر می‌گیرد. آرون و میشکان در حیاط کنیسه قرار دارد. مردان تورات مقدس را از جایگاه خارج می‌کنند. تورات به روی دست‌ها تا جایگاه آورده می‌شود. جماعت بر می‌خیزند. لحن‌ها و لهجه‌های مختلف کنار هم و برای خدای واحد و یکتا ادای احترام می‌کنند. این همه شور و ایمان به برکت مردی است که هنوز پس از دویست سال از مرگش خدامداران بر مزارش گرد می‌آیند. زنان مسن و مادران به روی سکوهایی حیاط نظاره‌گر دختران جوانی هستند که شاید در این روز بخت‌شان باز شود. ژیا می‌گوید امروز آمده است تا برای پسرش دختری اختیار کند و از هارلو اورشگاد بخواهد آنها را خوشبخت کند. پیرزنی از شیراز دختری تهرانی را نشان کرده است و دنبال کاغذ و قلم می‌گردد تا شماره او را بگیرد. گاه نیز پدران به کمک مادران می‌آیند و بازار خواستگاری گرم می‌شود. ضرابیان می‌گویند: «این مکان‌ها بهترین جا برای یافتن همسر آینده است. برای اقلیت‌ها یافتن زوج کمی دشوار است اما چنین مکان‌هایی به ما این امکان را می‌دهد تا انتخاب بهتری داشته باشیم.»

عدای از سازمان‌های مختلف جوانان کلیمی نیز آمدند. جوان‌هایی که صدای همه‌چیز آنان شور



سفر زیارتی کلیمیان به شهر یزد



و نشاط را در فضا دو چندان می‌کند. گاه پیرمردهایی دیده می‌شوند که مشغول خاطره گفتن برای دوستان و جوانان هستند. پرویز مینایی که یکی از انبوس‌ها از تهران به مدو لو ساماندهی و راهی شده است از خاطراتش می‌گوید و از دوستان و بستگانی که مهاجرت کرده‌اند کسی که سال‌ها قبل بودند و اینک جایشان خالی است.

حول و حوش ساعت ۱۰ زائرین از زاویه شرقی مسجد جامع که به محله یهودیان مشهور است پراکنده می‌شوند تا از شهر تاریخی یزد بازدید کنند. بیشتر مردم به بازار می‌روند و هر یک با کیسه‌های پر از سوغات یزد به انبوس‌ها برمی‌گردند. جمعیت سپس به سمت آرامگاه هارلو اورشگاد و دو پسر او راهی می‌شود. مقبره هارلو اورشگاد در محوطه بزرگی با درختان جوان‌زیتون و کاج ... قرار دارد. در مسیر آرامگاه اورشگاد مقابری است که هیچ نامی بر آنها نیست ولی نشان از قدمتی کهن دارد. بر سر در آرامگاه در کنار نام هارلو اورشگاد بن هارلو شموئل یکصد و سی و پنجمین نواده حضرت داوود نبی و دو پسرش، تاریخ ۱۷ ایلول ۵۷۵۶ مطابق با شهریور ۱۳۷۵ شمسی که سخن از همت اسحق گوهریان و جامعه کلیمیان داخل و خارج از کشور در بازسازی و مرمت مزار وی دارد، آورده شده است. زائرین کلیمیان کنار مزار گردهم آمده‌اند و دعا می‌خوانند. قضای کوچک آرامگاه را سکوتی خاص در بر گرفته است. جوانی اشک می‌ریزد و کسی رنگ زده تا از دوستانش بخواهد برایش دعا کنند. زنی که از کنار رد می‌شود از کرامات اورشگاد عارف و عالم می‌گوید و می‌گوید با دیدن چهره افراد اسرار آنها را در می‌یافت. دیان می‌گوید: «هارلو اورشگاد می‌توانسته توره را از دهان الياهو هنلوی (حضرت الیاس نبی) آموزش دهد و از هارلو بعل شم طوب نقل شده است که با وجود مسافت زیاد که بین آن دو بوده است با وی در ارتباط بوده.»

جمعیت تورات خود را در صندوقی کوچک روبروی آرامگاه می‌ریزند. داتیلدا دخترک ۱۰ ساله تهرانی دعا می‌کند همه سلامت باشند و برای پدرش داوید و مادرش دعا می‌کند. او می‌گوید آمده است تا ملا اورشگاد حاجت‌اش را بدهد. هدیه مینایی می‌خواهد در تمام مراحل تحصیلش موفق باشد و آلبرت می‌گوید دوست دارد امسال با همسر مورد علاقه‌اش از تواج کند و امیدوار است خوشبختی با او همراه باشد. نگاهم به وسعت باغ و درخت‌های زیتون و کاجش می‌افتد. آفتاب ظهر یزد هیچ سایه‌ساری برای زائرین باقی نگذاشته با این حال آنان بر سکوهایی باغ نشسته‌اند و دعا می‌خوانند. از مزار ملا اورشگاد بیرون می‌آیم. همسفرانم زیر سایه درخت‌ها منتظرند تا راهی تهران شویم. در صورت تک تک‌شان آمیدی سرشار به فردا می‌بینم. آمیدی که پس از یک روز معنوی می‌شود در فرد مومن یافت. انبوس به راه می‌افتد و همه از یزد و ملا اورشگاد خدا حافظی می‌کنند. در انبوس که می‌نشینم تاریخ حضور یهودیان را در ایران مرور می‌کنم و به چهره تک تک همسفرانم خیره می‌شوم. یکی از نویسندگان، یکی از اصفهان، یکی از شیراز، یکی از کرمان و... انبوس شب را در می‌نوردد و در حاشیه جاده قم می‌ایستد. تامل‌داران تقیلاً بخوانند و این حضور خداست در همه دقائق آدمی... مسافران و مائشین‌هایی که در اطراف ایستاده‌اند با حیرت به عبادت مردان یهود می‌نگرند و هریک سوالاتی می‌پرسند. با انگشت به مناره‌های مسجدی که پشت سرمان قرار دارد اشاره می‌کنم و می‌گویم: «و خدای جهان خدای یکتاست» نیمه شب به تهران می‌رسم. هر کس راهی خانه‌اش می‌شود. سفر به پایان رسیده اما سفر زندگی و انسانی زیستن هنوز در جریان است.

بهشتیه یادگاری از گذشته...

جامعه یهودی ایرانی است.
منابع مالی این پروژه چگونه تامین شده است؟

هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران طی یک مصوبه بودجه‌ای را معین و به این امر اختصاص داد. البته یهودیان داخل و خارج از کشور نیز در این پروژه حمایت‌های مالی قابل توجهی داشته‌اند.

تا به حال چه اقداماتی انجام شده است؟

ساماندهی این گورستان از نظافت و پاکسازی محل از نخاله‌ها و پاره‌های آهن انباشته شده. در گوشه گوشه محوطه آغاز شد. در اقدام بعدی عملیات حصارکشی در ضلع‌های شمالی و غربی گورستان به منظور ممانعت از ورود معاندین انجام گرفت. گام بعدی ترمیم قبور فرسوده بود که هم اکنون هم در حال انجام است. ترمیم و مرمت سرویس‌های بهداشتی و ایجاد امکانات لازم برای رفاه حال زائرین، ترمیم دو حلقه چاه آب و سیستم آبرسانی، مرمت غسالخانه و ایجاد نمایشگاه عکس دائمی در محل ساختمان مرکزی بهشتیه به منظور بزرگداشت مقام خادمین جامعه کلیمی از دیگر اقدامات انجام شده بود. در اینجا جای دارد از آقای رامین



وقتی با دو شاخه گل مریم سفید از در بزرگ و سفید رنگ بهشتیه می‌گذری، انگار، دنیای روزمرگی‌ها و خستگی‌ها را پشت این در پیر از لحظه‌ها می‌گذاری و وارد دنیای جدیدی می‌شوی.

با اشتیاق از بین درختانی که روبرو ایستاده‌اند می‌گذری تا تکه‌های گمشده هویت را در بین سنگ‌نوشته‌ها پیدا کنی. به دنبال نام و یادها، آشنایان و غریبه‌ها، چشم به قبرها دوختی و سراسیمه به مهمانی خاطره‌ها می‌رسی. وقتی شاخه گل را روی مقبره می‌گذاری با دو تکه سنگ دق الباب می‌کنی انگار سنگ صبری را پیدا کردی تا بغض سکوت و بی‌کسی‌هایت بشکند و تاریخ با تمام عظمتش پای در دلت بنشیند. اینجا جاست که فکر می‌کنی هویت و گذشته تو در این خاک آرامیده و حس از غم و غرور تمام وجودت را می‌گیرد تازه می‌فهمی چرا همیشه فقط دو شاخه گل با خودت می‌اری به شاخه برای غم‌ها یا شاخه برای غرورها، اینجا بهشتیه است جایی که بغض دل‌تنگی‌ات بی صدا می‌شکند.

مسجدی که در ایجاد این نمایشگاه نقش به سزایی داشته‌اند تشکر نمایم.
با توجه به پیشرفت کار این پروژه هم اکنون در چه مرحله‌ای قرار دارد و حداکثر چه زمانی به پایان می‌رسد؟

این پروژه هم اکنون وارد فاز دوم عملیاتی شده است که شامل تسطیح و بلوک‌بندی محدوده شرقی گورستان به منظور ایجاد منطقه جدید برای انجام امور متوفیات، نصب دستگاه تلفن عمومی، خشکاندن علف‌های هرز در محوطه و ایجاد سیستم آذاری برای نظارت و مدیریت بر مجموعه است و نیمه اول سال آینده به پایان می‌رسد.

در اقدامات ذکر شده اشاره‌ای به تعویض خودرو حمل جسد نشد با توجه به بودجه در نظر گرفته شده برای ساماندهی گورستان این امر کی محقق می‌شود؟ با توجه به پیگیری‌های انجام شده از نهاد ریاست جمهوری از سوی دفتر ایشان مبلغ ۲۲۰ میلیون ریال بابت تعویض خودرو حمل جسد به این امر اختصاص یافت ولی هنوز به حساب انجمن کلیمیان تهران واریز نشده است که به محض دریافت بودجه تعویض خودرو محقق می‌شود.

با توجه به دقت نظر شما نسبت به حفظ و نگهداری گورستان بهشتیه آیا برنامه خاصی از سوی هیئت مدیره انجمن کلیمیان برای حفظ و احیاء گورستان گیلارد در نظر گرفته شده است؟

از گورستان گیلارد می‌توان به عنوان یکی از میراث‌های تاریخی کشور نام برد. چرا که این گورستان نه تنها به عنوان جلوه‌ای از تاریخ جامعه کلیمیان بلکه خود برگی از شناسنامه تاریخ سرزمین کهن‌مان ایران است. اگر فرمانداری و شهرداری دملوند یا انجمن کلیمیان تهران همکاری نمایند می‌توان این گورستان را به عنوان نمادی از زندگی مسالمت‌آمیز یهودیان و مسلمانان در تاریخ ایران حفظ کرد.

آقای دکتر در پایان از این که وقتتان را در اختیار مجله ما گذاشتید سپاسگزاری می‌نمایم.

به بدانه اقدامات انجام شده توسط هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران در راستای زیباسازی و ایجاد امکانات و تسهیلات درخور شان زائرین بهشتیه گفتگویی با دکتر رحمت‌الله رفیع نائب رئیس انجمن کلیمیان تهران که شخصا مسئولیت انجام این امر را به عهده دارد ترتیب دادیم. متن مصاحبه در زیر برای آگاهی شما عزیزان همکشی به چاپ می‌رسد.

آقای دکتر در ابتدا برای خوانندگان این نشریه از تاریخچه گورستان بهشتیه بگویید؟

در ابتدا باید بگویم نام بهشتیه خود تاریخ است و سخن از حدود ۳ سده زندگی کلیمیان در تهران دارد. اولین گورستان کلیمیان تهران واقع در خیابان سپه نرسیده به میدان حسن آباد بود. در آغاز دوره پهلوی آن گورستان به خیابان مازندران انتقال یافت. در سال ۱۳۱۵ به علت گسترش بافت شهری و با توجه به میزان جمعیت کلیمیان بهشتیه فعلی در خیابان خاوران احداث و کار خود را آغاز کرد. ۷۱ سال پیش اولین متوفی به نام داوود حناگلی در این گورستان مدفون شد و اکنون حدود ۱۵۰۰۰ قبر در این گورستان وجود دارد.

هدف از این تصمیم و اقدامات چه بوده است؟

کاملاً روشن و مشخص است فکر می‌کنم سروسامان دادن بهشتیه نه تنها فقط دغدغه من و یا هیئت مدیره انجمن کلیمیان بوده بلکه دغدغه تمام افراد جامعه کلیمیان است. حفظ قبور گذشتگان در واقع می‌تواند حفاظت بخشی از تاریخ جامعه باشد. از طرف دیگر وجود امکانات مناسب جهت انجام امور متوفیات برپایه دستورات مذهبی و شرع یهود از وظایف دینی به شمار می‌آید و می‌باید انجام پذیرد که این امکانات نیاز به رسیدگی و بازسازی داشته و دارد. از سوی دیگر پاکیزگی و فضاسازی بهشتیه به عنوان تنها گورستان کلیمیان پایتخت مورد توجه بوده است و ایجاد امکانات درخور شان زائرین، از جمله دلایلی است که ما را به این امر ترغیب کرده است.

در صحبت‌هایتان به حفظ قبور و در نتیجه حفظ هویت تاریخی یهود اشاره کردید این هویت تاریخی از چه منظری قابل اهمیت است؟

منظور من از هویت تاریخی، تنها بیان ۳ سده زندگی کلیمیان در تهران نیست بلکه این هویت سخن از حیات اجتماعی و حتی سیاسی گذشتگان هم دارد.

نام بهشتیه از سیر تحولات تاریخی متعددی خبر می‌دهد. از کوچ و آوارگی یهودیان عراقی به ایران و میزبانی اردوگاهی برای آنان گرفته تا مامنی همیشگی برای یهودیان لهستانی، که از جهنم نازی‌ها به ایران پناه آورده بودند و این خاک را برای سکونت برگزیدند و در همین خاک آرامیدند. قطعه‌ای به نام لهستانی‌ها در این گورستان است که خبر از ارتباط و تعامل جامعه یهودی ایران با دیگر یهودیان سراسر جهان دارد. از طرفی افراد عظیم خادم، نیکوکار و صدیقی همچون: حمیم موره سلیمان حمیم، راب تعیم، حاجی یسوعا، دکتر نیک روز، طالع و... که برگی از تاریخ کلیمیان را رقم زده‌اند در این گورستان مدفون هستند.

یا نگاهی دیگر می‌بینیم که اکثر یهودیان ایرانی چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور عضوی از خانواده خود را در این مکان به میزبانی ابدیت برده‌اند و بقا سنگ قبری نشان از هویت نام و اصالت آنان دارد. حفظ قبور و نام این بزرگواران حفاظت از تاریخ، شان و حیثیت

اسحاق هم که مُرد

محمد رحیم اخوت

نقشی که از یهودیان در ادبیات معاصر ایران ارائه می‌شود، نوعاً نقشی کم‌رنگ و حتی بی‌رنگ است. اشاراتی که در داستان‌های «صادق چوبک» در «لوطی که عتزش مرده بود» و صادق هدایت در «دانش اکل» و «بوف کور» و رسول پرویزی در «شلوارهای وصله دار» و «لوطی سرمست» اشاراتی حاشیه‌ای و خارج از متن است که در آن به رابطه دوستانه ایرانیان یهودی با بدنه جامعه ایران اشاره‌ای نشده است، شاید این اولین بار است که در داستان «اسحاق هم که مرد» نویسنده به صورت جدی به این مبحث و رابطه دوستانه ایرانیان یهودی با بقیه ایرانیان پرداخته و این داستان را به ایرانیان یهودی تقدیم کرده است.

سردبیر

از یک ماه پیش که خبر مرگش را شنید، لحظه‌ای از فکرش بیرون نمی‌رفت. ده سالی می‌شد که او را ندیده بود. در این سال‌ها هیچ وقت هم به یادش نبود. اما از آن روز که ذبیح ناگهان وسط حرف‌هایش گفت: «اسحاق هم که مرد» مدام به یاد آن پسرک ریزنقشی می‌افتاد که با آن نگاه خندان و آن چهره‌ی محجوب، کودکی‌شان را در آن محله‌ی خاک‌آلود با هم گذرانده و آمدند تا بالاخره در سال اول دبیرستان هم‌کلاس شدند. بعد هم «خانه جوانان» بود و اسحاق که انگار می‌خواست کم‌رویی ذاتی‌اش را پشت آن سبیل نودمیده‌ی پریشان و آکوردنونی که تقریباً تمام بالانته‌اش را می‌پوشاند، پنهان کند. می‌ایستاد روی صحنه، و با صدای پرخروش آکوردنون و اشاره‌های سر و گردن، ارکستر پنج شش نفره را راه می‌برد؛ و فقط وقتی قرار بود حرفی بزند، یا وقتی نگاه می‌کرد، حجب و کم‌رویی‌اش آشکار می‌شد.

اسماعیل، در این یک ماه همه‌اش به اسحاق فکر می‌کرد و به آن دوستی نیرومندی که مثل درختی پر شاخ و برگ سی سالی میوه داده بود و آن آخری‌ها کم کم بارآوری‌اش را از دست می‌داد. دیگر از فراوانی آن همه میوه‌های شیرین و شاداب کاسته شده بود و سال به سال تعداد آن‌ها کمتر و کمتر می‌شد. با این همه، باز هم بفهمی نفهمی شهادی داشت؛ و هر بار که یکی از آن دینارها دست می‌داد، دوتایی مذاقشان را با آن شیرین می‌کردند. می‌آمدند می‌نشستند همین جا کنار همین رودخانه؛ و از دور به ساختمان خانه جوانان نگاه می‌کردند. اسحاق می‌گفت: «جوانی‌مان را گذاشتیم آنجا» و اسماعیل پاسخ می‌داد که بالاخره جوانی را باید یک جایی دفن کرد.

یک بار بغض گلوی اسحاق را فشرد؛ دستی به سبیل‌های نقره‌ای فروافزاده‌اش کشید؛ و چیزی نمونده بود که اشکش سرزیر شود. اسماعیل خنده‌اش را سر داد و دستی به شانه‌ی او زد و آن قدر گفت و گفت تا او را به خنده واداشت.

آن روز عصر، از میدان که وارد چهارباغ شد، ذبیح را دید که در پیاده‌رو وسط داشت راه می‌رفت. مثل همیشه محکم و شق و رق، با همان سبیل‌هایی که مثل دم عقرب برگشته بود به سمت بالا، اسماعیل داد کشید: «ذبیح!» ذبیح برگشت ایستاد و این طرف و آن طرف‌ها نگاه کرد. او را که دید دست تکان داد و آمد جلو. اسماعیل از لابه‌لای ماشین‌ها از خیابان گذشت و دوتایی راه افتادند به سمت پایین، مدت‌ها بود که همدیگر را ندیده بودند؛ و ذبیح با همان شور و هیجان همیشگی شروع کرد به حرف زدن. با این که شصت سالگی را هم پشت سر گذاشته بود، اما اندام ورزشکارش هنوز همان طور شق و رق بود؛ با همان سینه‌ی پیش داده و عضله‌های ورزشکار و گردن کشیده‌یی که سرش با نوعی خودنمایی چشمگیر روی آن می‌چرخید. وسط سر حالا صاف و بی‌مو بود و در هوای خاکستری عصر برق می‌زد. دست که دادند، مثل آن روزها دستش را محکم فشرد و او را در آغوش گرفت.

- کجایی تو؟

- تو که انگار هنوز دست از چهارباغ گردی‌ات برنداشته‌ای.

- نه جان تو. یک سال هم بیشتره نیامده‌ام این طرف‌ها.

- مثل من. آمده‌ام؛ اما نه برای قدم زدن.

- این هم یکی از آن تصادف‌ها، یادت که هست؟ همیشه یک جمله را هر دو با هم می‌گفتم و گفت‌وگوها طبعاً برگشت به همان روزها که چهارباغ گردی عصرانه، تعطیل‌بردار نبود.

قرار همیشگی‌شان در قهوه‌خانه‌ی پهلوان قاسم بود. اسماعیل و اسحاق از دبیرستان می‌آمدند آنجا و تا قلیانی بکشند، ذبیح هم آمده بود. پیاده می‌رفتند تا سی و سه پل؛ و از پیاده‌رو کنار رودخانه می‌رفتند تا پل خواجه تا برسند به «خانه جوانان» شب شده بود و ذبیح و اسحاق می‌رفتند سراغ برنامه‌ها. اسماعیل می‌نشست روی نیمکت کنار زمین بسکتبال؛ و تا در سالن باز شود، سرش را می‌کرد توی دفتر و کتاب؛ یا نگاه می‌کرد به بازی بچه‌هایی که هنوز از ورزش و بازی دل نمی‌کنند.

از پنجره‌های بالا صدای سرخ و سبز آکوردنون می‌آمد و روی آن همه‌همه‌ی رنگارنگ می‌نشست. شب‌های جوانی یکی پس از دیگری می‌آمد و می‌گذشت و آنها، بی‌این که متوجه باشند، از کناره‌های دنیا به سمت آن دشت برف‌پوشی که نامش پیری‌ست پیش می‌رفتند.

هر دو پیرمرد، یکی با موهای هنوز سیاه دور کله‌ی تاس و سبیل‌های پیچ خورده به بالا، یکی با موهای سر و جانه‌ی یک دست سفید، شانه به شانه راه می‌رفتند و خاطرات جوانی‌شان را نشخوار می‌کردند. سراغ دوستان قدیم را از یکدیگر می‌گرفتند و لحظه‌های فراموش شده را به یاد همدیگر می‌آوردند. در میان همین گفت‌وگوها بود که ذبیح ناگهان و بی‌مقدمه گفت: «اسحاق هم که مرد».

نه!

- نشنیدی؟ فکر کردم می‌دانی.

- کی؟

- دو سه ماهی می‌شه به گمانم، من هم چند روز پیش شنیدم.

چهارباغ دیگر آن گردشگاهی نبود که قدم به قدم به آشناها پریخورد و دست و سری به آشنایی تکان بدهند. هوای ملایم آشنایی جاش را داده بود به همه‌ی غریبه و گنگ که مثل گردابی ناآرام و تلخ آنها را به این سو و آن سو می‌کشاند. چراغ‌ها روشن می‌شد، اما از روشنایی قدیم خبری نبود. اسماعیل با خود فکر کرد «عیب از چهارباغ نیست؛ ماییم که پیر شده‌ایم». بعد رو کرد به ذبیح و گفت:

- پس بالاخره نوبت ما هم رسید.

- نوبت توست حالا. من حالا حالاها یا این دنیای... کار دارم.

قهقهه‌ی بریده بریده‌اش را سر داد؛ و به همان عادت قدیم مشی زد به شانه‌ی اسماعیل.

- پیداست تو عوض بشو نیستی، نه زبان هرزه‌ات، نه این دست هرزه‌گرد.

ذبیح دوباره خندید و با تمام بالاتنه چرخید به سمت او. طوری که انگار گردش را نمی‌تواند بچرخاند. درست عین همان روزها که تازه رفته بود باشگاه اسماعیل فکر کرد «نه. او هم با این کله‌یی که این طور برق می‌زند، دیگر آن ذبیحی نیست که یک ساعت می‌ایستاد جلو آینه و موهای موج روی پیشانی را مرتب می‌کرد».

بار اولی که اسحاق را دیده، ایستاده بود کنار بازارچه و زار می‌زد. هنوز آن جوان ریزاندام تمیز و نظیفی نبود که وسواس پاکیزگی داشت. کودک زار و نزاری بود که تکیه داده بود به دیوار و گریه اماتش را بریده بود. هیچ‌کس نمی‌توانست او را آرام کند. پدرش با آن صدای جیغ جیغو هنوز داشت نفرین می‌کرد. مردم جمع شده بودند و سعی داشتند آنها را آرام کنند. نمی‌شد. پدر جیغ‌گشان نفرین می‌کرد؛ و پسر خاموش اشک می‌ریخت. آمده بودند نان سنگک بخورند که یک از خدا بی‌خبر ریگ داغ را از یقه‌ی پیراهن ملایعقوب می‌اندازد تو. ملایعقوب طوری ورجه ورجه می‌کرد و به خود می‌پیچید و جیغ می‌کشید که اسماعیل وحشت‌زده و حیران رفت توی دکان سبزی‌فروشی کریم. مردم و دکاندارها وسط بازارچه جمع شده بودند دور یعقوب و چند نفری سعی می‌کردند او را آرام کنند. بقیه زیر جلکی یا حتی به قهقهه می‌خندیدند و متلک می‌پراگندند:

اسماعیل قبلا هم ملایعقوب را دیده بود، مردم حلقه زده بودند دور یعقوب و اسماعیل نمی‌توانست او را ببیند. فقط صدایش را می‌شنید و دلش به حال او می‌سوخت. تقریباً همه می‌خندیدند؛ اما او وحشت‌زده ایستاده بود توی دکان کریم و بیرون را نگاه می‌کرد. همان وقت بود که چشمش افتاد به پسری همسن و سال خودش، اما ریزه‌میزتر، که ایستاده بود آن طرف بازارچه و بی‌صدا اشک می‌ریخت. اسماعیل خیال کرده بود او هم از این سر و صداها وحشت کرده و برای همین است که این طور گریه می‌کند. بعد که ملایعقوب، ژولیده و خاک‌آلود، از میان جمعیت بیرون آمد و دست او را گرفت و نفرین‌کنان رفته اسماعیل تازه فهمید که او پسر ملایعقوب است. طوری دلش به حال پسرک سوخت که هنوز هم بعد از پنجاه سال سوزش آن را در ته سینه‌اش احساس می‌کرد.

تصویر پسری که پدرش را در مخمصه می‌بیند و هیچ کاری از دستش بر نمی‌آید، از آن به بعد شد دلهره‌ی اصلی زندگی اسماعیل. سربازی‌اش با همین کابوس‌ها گذشت. نشسته بود روی شاخه‌ی درخت، و می‌کوشید دست بابا را بگیرد و او را بکشد بالا. دست‌ها به همدیگر نمی‌رسید. از میان درخت‌ها صدای جار و جنجالی تهدیدآمیز می‌آمد. چشم‌های بابا وحشت‌زده بود و مدام این طرف و آن طرف را نگاه می‌کرد. صدای قریاد و قهقهه‌های کریه در جنگل می‌پیچید. از بالای درخت آنها را می‌دید که

با چشم‌های شعله‌ور و زهرخندی دندان‌نما جلو می‌آیند و همین الان است که پدرش را آن پایین ببینند. در چشم‌های بابا التماس و ترسی بی‌مهار موج می‌زد. دستش را به سمت او دراز کرده بود و خود را به سمت او می‌کشید. نیرویی آن دو را از هم دور می‌کرد و بابا به اعماق جنگل کشیده می‌شد. شاخ و برگ درختان پرده پرده فرو می‌افتاد و بابا دیگر دیده نمی‌شد. جنگل او را بلعیده بود...

ایستاده بود روی تخته سنگی در ساحل صخره‌ای. دریا توفانی بود و آب کف‌آلود سر به سنگ و صخره می‌کوبید. بابا نشسته بود روی سنگی آن پایین که موجی سنگین او را با خود برد. آن دور فقط سیاهی دست‌ها پیدا بود که هوای مه‌آلود را چنگ می‌زد... صحن جای سوزن‌انداز نداشت. جمعیت موج می‌زد و دور ضریح می‌چرخید. فشار جمعیت دست‌هاشان را از هم جدا کرد. بابا برگشت و با چشم‌های خیس، خود را به طرف او کشید. دستش را از روی شانه‌های جمعیت به طرف او دراز کرد. فشار جمعیت او را با خود برد.

اسماعیل و اسحاق بعدها با هم آشنا و دوست شدند، و با این که هر کدام در مدرسه‌ی دیگری درس می‌خواندند، یکی دو ساعتی را در روز با هم می‌گذراندند. تا اسماعیل بود،



پنجه جرات نمی‌کردند اسحاق را اذیت کنند. بعدها هم هر وقت با هم بودند از دیگران کناره می‌گرفتند و دنیای خصوصی خودشان را داشتند.

با این که تقریباً هیچ وجه مشترکی با هم نداشتند و حتی در بسیاری چیزها نقطه‌ی مقابل همدیگر بودند، چنان الفتی میان‌شان برقرار شد که تا یکی دو سال بعد از ازدواج اسماعیل هم ادامه داشت. اسماعیل در درس و فوتبال می‌درخشید، و اسحاق مشتاق‌ترین تماشاگر بازی‌های او بود. تا قبل از رفتن به دبیرستان، یکی دو ساعتی را در روز، و بعد که هم‌کلاس شدند، از صبح تا ساعتی بعد از غروب، با هم بودند. سیکل اول که تمام شد، اسماعیل رفت رشته‌ی ریاضی و اسحاق رشته‌ی طبیعی؛ با این همه همچنان با هم بودند.

اکنون که اسماعیل از بیرون و از درون به آن روزهای پرتپ و تاب نگاه می‌کند، حضور منفعل اما هوشیار اسحاق را به یاد می‌آورد که می‌کوشید پله‌ی تنگ و تار نوجوانی را بشکافد و به جوانی پرشورتری پا بگذارد. با این که ترس و تردید، میراث قوم هزاران ساله‌ی بود که در عمق جانش ته‌نشین شده بود، اما فضای اجتماعی و فرهنگی آن روزها آن قدر مساعد بود که نیروی جوانی را شکوفا کند و حتی پسری ترس خورده و کم رو چون اسحاق را به صحنه بکشانند. بازی با آکاردئون در پستوهای در بسته، آرام آرام جای خود را به نوازندگی در جمع و هنرنمایی روی صحنه می‌داد. اسحاق صدیق‌نژاد کم کم از سایه بیرون می‌آمد و با نوای رنگین سازش حلقه‌ی پرشور از جوانان هم‌سن سال را دورش جمع می‌کرد. ولی اسماعیل همچنان کناره می‌رفت و با کتاب و دفترش خوش بود.

اسحاق هر چه بیشتر می‌درخشید، اسماعیل خوشحال‌تر می‌شد. جاها کم کم عوض می‌شد: اسماعیل می‌رفت میان تماشاگران و اسحاق می‌آمد به میدان، یکی آرام می‌نشست تا آن دیگری خوب که پنجه‌ها را به پایکوبی و دست‌افشانی وامی‌داشت، با نگاهی که اکنون با بارقه‌ی از غرور و رضایت روشن شده بود به کنار او باز گردد، و دل به خلوت دو نفره بپسارد.

اسماعیل و اسحاق در همان روزهای اول سال اول دبیرستان، یا ذبیح الله میرابیان آشنا شدند که یک ماه نشده شد نفر سوم این دوستی سه نفره، آن روزها ذبیح هم مثل اسحاق پسری ریزه میزه بود، اما برخلاف او سر و زبان‌دار و پرتحرک. یک لحظه آرام نداشت، و با اغلب هم‌کلاسی‌ها دوست بود. با این که او هم هوای اسحاق را داشت، اما مدام او را دست می‌انداخت. اسحاق، با آن نگاه و لبخند کودکانه، متلک‌های ذبیح را زیرلبی جواب می‌داد، و خود را از ضربه‌های گاه و بیگاه او کنار می‌کشید.

- خدا به آدم زیبون داده که بیخودی از دست‌هاش استفاده نکنه.

- خدا به آدم هم دست داده، هم زیبون.

ذبیح، هم دست‌هاش مدام به کار بود، هم زیبانش. می‌گفت و می‌زد و قهقهه‌اش را سر می‌داد. عصرها می‌رفت باشگاه. پرورش اندام کار می‌کرد، یا به قول امروزی‌ها: بدن‌سازی. چند ماهی هم کشتی کج که تازه پاپ شده بود. بعد هر دو را گذاشت کنار، و فقط سینما رفتن را رها نکرد. هر فیلمی را دو سه بار می‌دید، و تک تک هنرپیشه‌ها را می‌شناخت: ویکتور ماتیور، ادی کستانتین، گلن فورد، ادی مورفی، گاری کوپر،

برت لنکستر، کرک داگلاس، و البته جان وین، برخلاف اسحاق، با فیلم‌های عاشقانه و هنرپیشه‌های زن چندان میانه‌ی نداشت. به قول خودش «عاشق» فیلم‌های بزن بزن و بکش بکش بود.

اسحاق، بیشتر فیلم‌های احساساتی را دوست می‌داشت. اسماعیل بارها چشم‌های نمناک و حتی چندبار حق‌ها آرام او را در تاریکی سالن سینما دیده بود. با این حال، چند سال طول کشید تا اسماعیل بفهمد اسحاق ذاتاً آدمی عاشق‌پیشه است. آدمی که می‌تواند بگوید «به او چه مربوط؟ این من‌ام که عاشق‌ام»، و اسماعیل را آن طور میوه‌ت کند. در کار عشق اسحاق، معشوقه پاک بی‌خبر بود. بار اول، اکرم، مادر دل‌آرام، بود که درست سن و سال مادر اسحاق را داشت. بار دوم هم آن خانم بسیار زیبا و متفرعن و در عین حال مهربانی بود که با آن صدای فاخر و نگاه نافذ و اندام بلند برای آموزش آوازها و رقص‌های فولکلوریک به اصفهان آمده بود. در آن یکی دو ماهی که او در اصفهان بود، اسحاق فرصتی برای اسماعیل نداشت. شده بود سرپرست ارکستر و روز و شب سرگرم تمرین بود. در جشن پایان دوره هم خوب درخشید، اما بعد از آن رفت توی محاق. تازه آن وقت بود که اسماعیل از هر دو عشق اول و دوم او باخبر شد. وقتی از او پرسید آنها چه می‌گویند؟ سرش را به چپ و راست تکان داد.

- یعنی چی؟ نگفتای به‌شان؟

- به او چه مربوط؟ این من‌ام که عاشق‌ام.

اسماعیل نمی‌فهمید. مدت‌ها طول کشید تا بفهمد از نظر اسحاق عشق جریانی یک طرفه است. برای او فقط این مهم بود که عاشق باشد. دانستن و ندانستن معشوق اهمیتی نداشت.

اسماعیل همان‌طور که تشسته است روی سکوی سنگی کنار رودخانه و بازتاب چراغ‌ها را در آب تماشا می‌کند، از یادآوری این خاطره‌ها لبخند می‌زند. ذبیح را می‌دید که از عصبانیت اسحاق قهقهه‌اش را سر می‌داد و دستش را دور شانه‌ی او حلقه می‌کرد. اما لحظه‌ی بعد باز با مشت به شانه‌ی او می‌کوبید و می‌خندید. تا این که بالاخره اسماعیل میج دستش را می‌گرفت و خیلی جدی به او می‌گفت «لودگی بسه تو نمی‌تونی مثل آدم شوخی کنی»؟

نه! فایده نداشت. تا ذبیح بود، شوخی‌های یدی هم ادامه داشت.

سیکل اول که تمام شد و ذبیح مجبور شد برود دبیرستانی دیگر در رشته‌ی ادبی، اسحاق نفسی به راحت کشید. فقط برای چند ماهی ذبیح از جمع‌شان غایب بود. ذبیح حالا حسابی قد کشیده بود و شده بود یک‌ه‌تاز نمایش‌های دبیرستان تازه دبیرستان‌شان سالن و صحنه‌ی خوبی داشته و هر یکی دو ماه نمایشی می‌رفت روی صحنه. در تمام نمایش‌ها، چه کمدی چه درام، ذبیح میرابیان نقش اول را داشت. اسماعیل و اسحاق از تماشاگران ثابت این نمایش‌ها بودند. چیزی نگذشت که پای اسحاق هم روی صحنه باز شد. آکاردئون می‌زد، و کم کم در برنامه‌های موسیقی شد سرپرست گروه. آهنگ را او تنظیم می‌کرد، و شعر ترانه را گاهی اسماعیل می‌سرود. ذبیح این‌جا هم خواننده‌ی گروه بود و باز جمع سه نفری‌شان جمع شد. همین بود که اواخر کلاس پنجم

دیبرستان رفتند «خانه جوانان» عضو شدند. عضویت در «خانه جوانان شیر و خورشید» پیشنهاد اسحاق بود که اسماعیل نمی‌دانست از کی و از کجا با آنجا آشنا شده بود. پیشنهاد اسحاق را ذبیح بی‌تامل پذیرفته اما اسماعیل چند روزی دل دل کرد. او بیشتر دلش به کتابها و مجله‌ها خوش بود تا نوشتن و سرودن شعر. بالاخره سه‌تایی رفتند اسم نوشتند، و خانه جوانان شد پانوق روز و شب‌شان تا چند سال. دوره‌ی سربازی اسماعیل و ذبیح هم ارتباط آنها را با این باشگاه نبزید. رفتند سربازی و برگشتند و دوباره شدند پای ثابت برنامه‌ها، جشن‌ها، نمایش‌ها، کنسرت‌ها، پیک‌نیک‌ها و اردوهای تفریحی- فرهنگی. در غیاب آنها اسحاق شده بود همه کاره‌ی برنامه‌ها، و با آن قد کوتاه و ریزه و همان نگاه و لبخند کودکانه، تقریباً تمام برنامه‌ها را سرپرستی می‌کرد. با این همه هنوز هم برای چند کلمه حرف زدن روی صحنه چهره‌اش سرخ می‌شد و زبانش می‌گرفت.

ساختمان باشگاه هنوز هم هست، اما اسماعیل دیگر خبری از برنامه‌های آن نداشت حالا فقط از دور پرهیب سیاه آن را آن طرف رود می‌دید، که از پشت درخت‌های دو طرف خیابان پیدا بود. آنجا بود که آنها جوانی‌ها کرده و خاطره‌ها اندوخته بودند. آنجا بود که اسماعیل برای اولین بار فهمید اسحاق عاشق شده و فهمید که او همیشه عاشق بوده است. از همان دوران کودکی و نوجوانی و جوانی، و چه بسا تا پایان عمر اسماعیل فهمید که «نخستین عشق» ناگفته‌ی اسحاق به اکرم خاتم «مامان دلارام» بوده. دلارام دختر لوندی بود که آرام از دل همه‌ی پسر بچه‌های محله، و از آن جمله اسماعیل، برده بود. با این که سیزده چهارده سالی بیشتر نداشت، تن و توش زنی جوان و رسیده را داشت با یک پرده گوشت اضافی. تمام پسر بچه‌های محله دل به او سپرده بودند، اما هیچ کدام دست‌شان به این آتش فروزان نمی‌رسید. او فقط از دور دلبری می‌کرد، و ظاهراً به همین دلخوش بود که نگاه‌ها را خیره کند. عاقبت هم در همان سن و سال عروسی کرد و رفت و فراموش شد.

تنها کسی که از میان بچه‌های محل اعتنایی به این دلارام نارام نداشت اسحاق کلیمی بود که اسماعیل بعدها فهمید دلش جای دیگری بوده است.

آخرین تصویری که از اسحاق در ذهن اسماعیل مانده بود مربوط به زمانی بود که از اسرائیل برگشته بود. یک روز که بعد از مدت‌ها بی‌خبری سری زد به پوشاک‌فروشی عمومی اسحاق، فهمید که رفته است «مسافرت و تا دو سه هفته دیگر برمی‌گردد». سال ۱۳۵۸ بود یا ۵۹. جنگ هنوز شروع نشده بود، اوضاع هم بد نبود، اما هر وقت اسماعیل به اسحاق فکر می‌کرد، دلش به شور می‌افتاد. انلوهی عمیق دلش را می‌فشارد.

بعد از آن جوانی‌ها، هر کدام رفته بودند دنبال زندگی خودشان. ذبیح دیبر بود و اسماعیل مهندس برق. اسحاق دیپلم را که گرفت رفت دنبال کاسبی، با عمو در چهارباغ یک دکان پوشاک‌فروشی راه انداخت که آن اوایل شد پانوق اسماعیل و ذبیح. عمو پیدا بود که آمدن آنها را به آنجا خوش نمی‌داشت. همیشه با روی باز از آنها استقبال می‌کرد، اما دو نفر مشتری که می‌آمدند، کلافه می‌شد و مدام اسحاق را صدا می‌کرد. اسحاق هم این را می‌دانست حتماً که به محض این که آنها می‌خواستند بروند، یا عجله دستش را می‌آورد جلو دست می‌داد. گر چه هر بار هم

می‌گفت «سری بزنید به ما».

اسحاق زودتر از آن‌ها عروسی کرد و به قول خودش «سرم را که چرخاندم دیدم شده‌ام پدر یقیوز خانواده». یا می‌گفت «راه ما از روی سن خانه جوانان آمد و رسید به پادویی این دکان».

آخرین باری که اسماعیل اسحاق را دید، بعد از بازگشت او از اسرائیل بود. پیش از ظهر یک روز آفتابی پاییز به یاد می‌آورد که ایستاده بودند در دهانه‌ی مغازه و به بارش برگ‌های درخت‌ها نگاه می‌کردند. اسحاق یک ریز حرف می‌زد و از سفرش به آنجا می‌گفت و خانه و زمینی که به خواهرش داده بودند.

همین بود که اسماعیل درآمد گفت «چرا نمایی؟ نمی‌شد؟» اسحاق ناگهان خاموش شد. نگاه کرد به خیابان و رفت و آمد ماشین‌ها و پیاده‌ها و شاخ و برگ خزان‌زده و فرش برگ‌های زرد و خشک کنار پیاده‌رو. سکوت ناگهانی او اسماعیل را هم به سکوت واداشت. چشم دوخته بود به آن چهره‌ی کوچک و آن سیل بزرگ و نقره‌ای و موهایی که زیر نگاهش به دست باد پریشان می‌شد. پیدا بود اسحاق با خودش کلنجار می‌رود و نمی‌تواند حرف بزند. اسماعیل با حیرت دید که عاقبت او با صدای بغض‌آلود شروع کرد به حرف زدن. قطره‌های اشک از زیر پلک‌های فرو افتاده‌اش می‌چکید روی گونه و سیل و درست و حسابی گریه می‌کرد. از شب‌هایی گفت که «به یاد این شهر» می‌گریسته و برای برگشتن بی‌تابی می‌کرده است.

- یک شب نشد که به یاد اینجا گریه نکنم.

از کوچه‌ها و محله‌ی کودکی‌اش گفت از مدرسه و دوستانش، از همسهری‌ها و از آن همه «خاطره‌های تلخ و شیرین». بعد هم با حرف ریکی از آن رفاهی یاد کرد که نمی‌توانسته تشنگی او را در آن سفر تسکین بدهد. اسماعیل مات و میهوت او را نگاه می‌کرد و هیچ حرفی به ذهنش نمی‌رسید. اسحاق حرفش را با این جمله تمام کرد.

- به نظرم آدم هر جا برود عاقبت برمی‌گردد به آنجا که به دنیا آمده، تا همان جا بمیرد.

اسماعیل برای این که حال و هوا را عوض کند، به شوخی گفت:

- بازگشت به زادبوم. جان به جانت کنند، یهودی هستی.

اما اسحاق نه حرفی زد و نه لبخندی. در همان حال و هوا ماند و خاموش به زمین نگاه می‌کرد. خداقافلی هم که کردند، در سکوت دست اسماعیل را فشرد و هیچ نگفت.

حالا اسماعیل نشسته است کنار رودخانه‌یی که از دل شب بیرون می‌آید و لیس‌هی به ساحل می‌کشد و به دل شب فرو می‌رود. ردیف چراغ‌های دو طرف رودخانه همه جا را روشن کرده است و فقط آب است که تاریک و مواج می‌آید و زمزمه‌کنان به راه خود می‌رود. دهانه‌های بالا و پایین پل، با نوری زرد و گرم روشن است و ساختمان شیر و خورشید در آن طرف رود سیاه می‌زند پل مانند گردن‌بندی از طلا در تاریکی شب می‌درخشد و مردم، عین مورچه‌های سیاه دور و بر آن می‌چرخند.

اسماعیل زیر لب می‌گوید: «اسحاق هم که مرده».

دوشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۸۵، اصفهان

عید هوکوت (سایبانها) منوچهر طبری

شاخهای جوان از درخت خرما سه شاخه از درخت مورد، دو شاخه از درخت بید و میوه‌ای از درخت بالنگ وسائل این فریضه می‌گردند. شاخه درخت خرما همچون ستون فقرات برای انتقال فرمان‌های مغز، شاخه‌های مورد به منزله چشمان، شاخه‌های بید به عنوان لبها و میوه بالنگ به نشانه قلب آدمی است.

چشمه‌ها که می‌بینند و ضمن اعلام اولین حضور، وسوسه‌های تیک و بد را به سوی قلب سرازیر می‌کنند، لبها که تحت تأثیر دیلمها به سخن درآمده و تخم نفاق و بدبختی و یا رمز و راز گوهر عشق را زمزمه می‌کنند و قلب که در چند و چون معمای هسته پیوسته در مقابله با عقل لرزان است. و در شریعت موسائیان کفه قلب بر عقل آدمی می‌چربد، چرا که خدایمان را با قلب خود دوست می‌داریم و عقل در حل این معادله پر مجهول سرگردان است.

در تفسیری نزدیک‌تر چهار گیاه فوق نمونه چهار نوع از مردم با اعمال و پنداری گوناگون می‌باشد. بدانگونه که تخیل خرما عطر و بوئی ندارد ولی میوه می‌دهد، همانند آنان که در مواقع سختی درگیر ماجرا نمی‌شوند ولی از نظر مالی آن‌طور که باید، کمک می‌کنند. دسته دوم نمونه مردمی هستند که اگر چه توانائی مالی ندارند. ولی همچون شاخه‌های مورد خوشبو و معطرند و در هنگام تنگدستی افراد به هر وسیله که بتوانند، همراهی نموده تا دین خود را ادا کنند. دسته سوم نمونه مردمی است که در وقت نیاز هیچ قدمی برای کسی بر نمی‌دارند و همچون شاخه‌های درخت بید نه میوه‌ای می‌دهند و نه عطر و بوئی دارند. و اما میوه بالنگ نمونه شایسته مردمانیست با طبع بلند که به هنگام واقعه، یابوری کرده و آن چه در توان دارند به پای نیازمندان می‌ریزند و همچون درخت بالنگ هم میوه می‌دهند و هم عطر و بویشان گلستان هستی را معطر می‌کند. در اولین روزهای مهر اولین نشانه‌های پائیزی یعنی سرشاخه مورد و بید و لولوا را به هم پیچیده و به همراه ایتروگ در کلیه جهت اربعه تکان می‌دهیم، بالا و پائین می‌آوریم و از قادر متعال برای رسیدن ابرهای باران‌زا و بارش باران‌های پر نعمت از دادار هستی کمک می‌طلبیم.

پانزدهمین روز از ماه تیشری نمونه سادمای از شکوه و پادمان گذار بنی اسرائیل از بیابان است. یهودیان جهان یادگار هفت ابر عزت را گرمی می‌دارند. در طول ۴۰ سال حرکت در بیابان به لطف خداوند ۶ توده ابر عظیم اردوی نجات‌یافتگان از بردگی مصر را از ۶ جهت می‌پوشاند تا از تابش آفتاب سوزان و گزند حیوانات و جانوران صحرا در امان باشند. روزهایشان همچون خنکای سایه‌سار درختان و شبهایشان به روشنائی روز باشد همچون نوزادی نشسته بر مژگان چشم، پای بر لطافت ابرها بگذارند. کفش‌هایش پاره نشود و لباسش کهنه نگردد. هفتمین توده ابر که در پیشاپیش لشکریان می‌رود کومه‌ها و دره‌ها را هموار می‌کند تا پیروان موسی دیگر نتوانند تلخی سفر را هم بر جمیع بهانه‌هایشان بیقرایند.

چنین است که به دستور کتاب مقدس خاتمه و زندگی آماده و راحت را رها کرده و مدت ۷ شبانه‌روز در سایانی ساخته از تیر و تخته و شاخ و برگ درختان زندگی می‌کنیم و ستایش قادری را به جا می‌آوریم که ۴۰ سال بنی اسرائیل را در سخت‌ترین شرایط جوی از بیابانی خشک و سوزان عبور داد.

و موسی آن شبان امین با ما بود

در گیروار جشن سایبان‌ها فریضه دیگری دلمشغولی راهیان حق و موحیان می‌گردد تا از قادر مطلق بخواهند که بر آب و خاک و نان و روزی مردمان جهان رحمت آورد.

ریز باران و درشت باران

ای قادری که وزاننده بادهائی یوزان بادهای لازمه زمین را بادهائی که بیابورند ابرهای باران‌زا را بادهای پر نعمت نه طوفانی ای صاحب هستی، بیابور بالای سرمان ابرهای باران‌زا را و بریزان آب‌های جاری را بر پهنه زمین‌های تشنه از تابستان

آبهای زندگی ساز نه سیلابی بر زمین و کشت و کارمان، بر تلاش دهقانانمان بر اطفال شیرخوارمان و بر سفره زندگی ای پروردگار جهان رحمت‌آفر بر سطح زمینی و صلح و سلامتی را بر پهنه گیتی استوار فرما و ما مردانه قامت برافراشته‌ایم تا همچون دوران و دوران‌ها، تا همچون قدمگاه ۴۰ ساله بیابان‌های بی‌امان، ستیاس و نیایش خود را بر جهان و جهانیان به خالق هستی تقدیم داریم. همانگونه که موسی بن عمران مرد خدای آن شبان امین با ما بود. از: **تقیلای مورد حگشم**



نقش عدد فرهنگ عرفانی یهود



یوسف ستاره شناس

عرفان بوده و مکتب تصوف نیز از آن سرچشمه می‌گیرد در واقع بعضی از رسوم و آداب سمبولیک، در ابتدا یا گرایش به جنبه‌های ادبی آغاز شده و سپس در حول آئین‌های مذهبی به مسائل عرفانی که همان فلسفه اشراق است منتهی شده است. از دیگر باورهای آنان پیش‌بینی رخدادهای آینده از روی کلمات به کار گرفته در جملات است. یا به عبارتی وقوع حوادثی در گذشته که خبر از واقعه‌ای در آینده می‌دهد.

طبق شواهد به دست آمده از اوائل شکوفایی فرهنگ یهود، این علم به موازات تعلیم تورات شفاهی بسیار مورد توجه علمای یهود قرار داشته است. هر چند به مقتضای زمان و موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی هر عصر و دوره زمانی نضج گرفته و زمانی دیگر به حالت رکود درآمده است. با وجود همه مصائب و فراز و نشیب‌ها، تاریخ خود گواه است که هرگز بشریت تا به این اندازه در تمامی سطوح علمی این چنین به پیشرفت‌های شگرف نائل نشده است.

معذالک هستند، بسیار مسائل غامض که برای بشر لایتحل مانده است و امید آن است که جواب و حل آن در آتیه نه چندان دور توسط آیندگان با کمک گرفتن از این علم در پژوهش‌ها به دست آید. ناگفته نماند تقویم عبری یکی دیگر از ابزارهای موثریست که در راستای دستیابی به رازهای پنهان آفرینش اسرار ماورالطبیعه، در این امر به کار گرفته می‌شود. در حال حاضر سازمان فضایی آمریکا (ناسا) برای محاسبات زمانی خود از تقویم عبری که از دقیق‌ترین و اصیل‌ترین گاهشماری‌های جهان محسوب می‌شود، استفاده می‌برد.

گفتن این نکته ضروریست از آن جایی که بحث علم ارقام، بسیار گسترده است و در این فرصت نمی‌گنجد، لذا سعی شده در این نوشتار گلچینی از مطالب آن هم فقط راجع به عدد هفت که از همه بحث‌انگیزتر و اساس صحبت ماست به اختصار بیان گردد.

عدد هفت در فرهنگ لغات عبری واژه (زین) هفتمین حرف از بیست و دو حرف الفبای عبری به شمار می‌رود و آن به معنای سلاح قدیمی یا نمادی از دشنه یا شمشیر تعریف شده است. معنای دیگر تاج است که نمادیست از اقتدار و پادشاهی. در سنگ نبشته‌های هیروگلیف از حرف (زین) به عنوان پیکان یا سلاحی که

حروف و اعداد در فرهنگ یهود از دیرباز به عنوان کلیدی در راستای دستیابی به قوانین الهی (توراه) و پی بردن به اسرار آفرینش و نظام آن به کار گرفته شده است. ملل دیگر نیز طی قرون متمادی با بهره جستن از این علم و پیروی از اصول مندرجه در کتب قبلا به ویژه «زهر» توانسته‌اند گام‌های بلند و مثبتی در جهت حفظ بقا و غنی‌سازی فرهنگ و تمدن خویش بردارند.

در گذشته هندوهای باستان، مصری‌ها و کلدانیان همانند عبرانی‌ها (یهودیان) از استادان این علم به شمار می‌آمدند. آنان به کم و کیف رموز مخفی اعداد، چگونگی کاربرد و ارتباط دادن آن به زندگی خویش در ابعاد مختلف، کاملاً واقف بودند. آنان توانستند با استفاده از حروف ابجد و تطابق آن با ارزش‌های عددی که مشتمل بر مبنای ریاضیات به ویژه ارقام (۱ الی ۹) می‌باشد، پایه اصلی محاسبات خود را بنا گذارند و به اهداف خود دست یابند.

ناگفته نماند، ترتیب حروف ابجد یا ابوجد همان ترتیب حروف عبری آرامی است که در دوران باستان در خط فتیقی، سریانی و آرامی وجود داشته است. بعدها اعراب حروف ابجد فعلی را که الف بت عبری می‌باشد اقتباس و جایگزین نمودند.

قبالیست‌ها بر این باورند اعداد همانند بروج صور فلکی دارای خصوصیات تأثیرگذار و انرژی‌های ویژه‌ای می‌باشند و قادر مطلق از آن جهت آنها را خلق نموده است تا وسیله‌ای باشند برای ارتباط خودش و مخلوقاتش به ویژه انسان‌ها تا بدین وسیله بشر بتواند طبق ضوابطی معین و از پیش تعیین شده در راستای رسیدن به حد کمال در طی مسیر زندگی و در جهت بهتر ساختن آن، نیز اصلاح اعمال خویش، تزکیه نفس و یا به عبارتی ترک عادت‌های زشت و شهوات و تسلط بر نفس اماره توفیق یابد. مهم‌تر آن که برای کسب آرامش در این دنیا و طلب آمرزش در آخرت از خاصیت‌های نهفته در کلمات الهی (توراه) برای رسیدن به مقصد نهائی که همانا تکامل می‌باشد، بهره جویند.

قبالیست‌ها معتقدند پس از پی بردن به ارزش‌های عددی کلمات، قادر خواهند بود مابین کلمات ارتباط برقرار کنند و از رسیدن به تفاسیر و تعبیر جدید به واقعیت‌های انکارناپذیر زندگی و اعتقادات اصولی آن، همچنین مسائل ماورالطبیعه دست یابند. به طور کلی مطالب «زهر» در بیشتر آئین‌ها و سنت‌های مذهبی پایه و اساس

انسان بتواند توسط آن بر عالم چیره و غالب گردد، ذکر شده است. دانشمندان علم ارقام بر این باورند که عدد هفت به عنوان یک عدد مقدس و اسرارآمیز در میان دیگر اعداد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

در کتب مقدس یهود، تعبیر و تفسیرهای زیادی به شکل حکایت و نکات آموزنده در رابطه با عدد هفت بیان شده است. البته هر نکته مظهر واقعیت‌های انکار ناپذیر در جهت شکل‌گیری اراده، اعتقادات بشر و ارشاد شدن آنان برای الحاق شدن به ذات احدیت می‌باشد و آن میسر نخواهد بود مگر آن که شریاطی فراهم شود. به ویژه اولین گام پی بردن به عمق مطالب و یکایک کلمات بیان شده در «توراه» است. سپس تجزیه و تحلیل نمودن آن، حتی اگر یک حرف یا صداهای متفاوت (فتحه یا کسره) باشد، نباید فراموش کرد همانگونه که دارای معنا و تفسیرهای گوناگونی خواهد بود به یقین پیام‌آور اسرار پنهان خواهد بود. لذا، از همان آغاز آفرینش که شرح آن در کتاب مقدس بیان شده با تعمق و نگرشی عمیق می‌توان پیام‌هایی در رابطه میان خالق و مخلوق توسط عدد هفت را لمس نمود.

در سفر برشیت (پیدایش) فصل دوم این چنین آمده است.

«کار آسمان و زمین و تمامی تعلقات آن به انجام رسید. خداوند در هفتمین روز، کارش را خاتمه داده بود و روز هفتم را تعطیل نمود. خداوند روز هفتم (شبات) را برکت داد و آن را مقدس نمود. زیرا در روز هفتم از عمل آفرینش فارغ شده بود. خداوند، عالم را در شش روز آفرید.» (یکی از احکام دهگانه که در کوه سینا بر حضرت موسی از طرف خداوند نازل گردید نگهداری از روز شبات، هفتمین روز هفته است).

سفر شмот (خروج) فصل: ۳۱ «روز شبات را به خاطر داشته باش و آن را مقدس بدار. زیرا روز شبات به منزله یک میثاق و پیمان ابدی است و هر نسل موظف است آن را به نسل دیگر منتقل نماید. این علامتی است میان من و بنی اسرائیل». آن

چه که محسوس است نزد یهودیان، شبات (روز هفتم) از مقدس‌ترین و مهم‌ترین ایام هفته به شمار می‌رود. در بخش دیگر از کتاب مقدس در سفر برشیت فصل هفتم، ماجرای طوفان نوح بیان شده است. خداوند نسبت به رفتار مردم خشمگین می‌شود و تصمیم می‌گیرد با ایجاد باران مشرکین را نابود سازد. ضمن آن که از قبل به نوح این چنین می‌گوید: «تو همراه خانواده‌ات داخل کشتی شو. از تمامی چهارپایان حلال گوشت از هر نوع هفت جفت (نر و ماده‌اش) را انتخاب کن و از چهارپایانی که حلال گوشت نیستند از هر نوع دو تا، از پرند (حلال گوشت) آسمان هم از هر نوع هفت جفت (نر و ماده‌اش) تا بر روی زمین نسل را حفظ کنی. زیرا هفت روز دیگر من چهل شبانه روز بر زمین باران می‌بارانم. و هر موجودی را که خلق نموده‌ام از روی زمین نابود خواهم کرد». در هفدهم ماه حشوان بارش باران آغاز گردید و پس از انجام باران در روز هفدهم هفتمین ماه کشتی نوح روی کوه‌های آراتات قرار گرفت.

در فرهنگ گاهشمار نجومی، ماه هفتم (تیشری) دارای اسامی دیگری هم می‌باشد، رومیان باستان آن را Libra، اعراب، میزان و پارسیان، مهرگان می‌نامیدند. نشانه نمادین آن ترازو است و نشان‌گر تجلی عدل الهی و تعادل، توازن برای زمین و زمینیان محسوب می‌شود و آن تلاشی برپایه متعادل ساختن و قوت بخشیدن به ذهنیت در امر تشخیص، قضاوت و عملکرد انسانهاست. پیرو دستورات خداوند در سفر و یقرا (لاویان) فصل ۲۳، اعیاد خداوند در این ماه توسط حضرت موسی به قوم بنی اسرائیل تأکید می‌شود لذا جهت قرار گرفتن اعیاد و مناسبت‌های روش‌شانا، کیبور، سوکا، هوشعنا، شیمنی عصر و شاووعوت در نزد یهودیان، ماه هفتم از مهمترین ماه‌ها به شمار می‌رود. تیشری مصادف است با آغاز سال نو عبری (روش‌هشانا) یهودیان بر این باورند که خداوند در این روز پرورده عملکرد یکسال گذشته جهانیان را مورد بررسی قرار خواهد داد. ده روز پس از روش‌هشانا (یوم کیبور) از مهمترین اعیاد مقدس به نام روز توبه، روزه و کفاره آمده است.

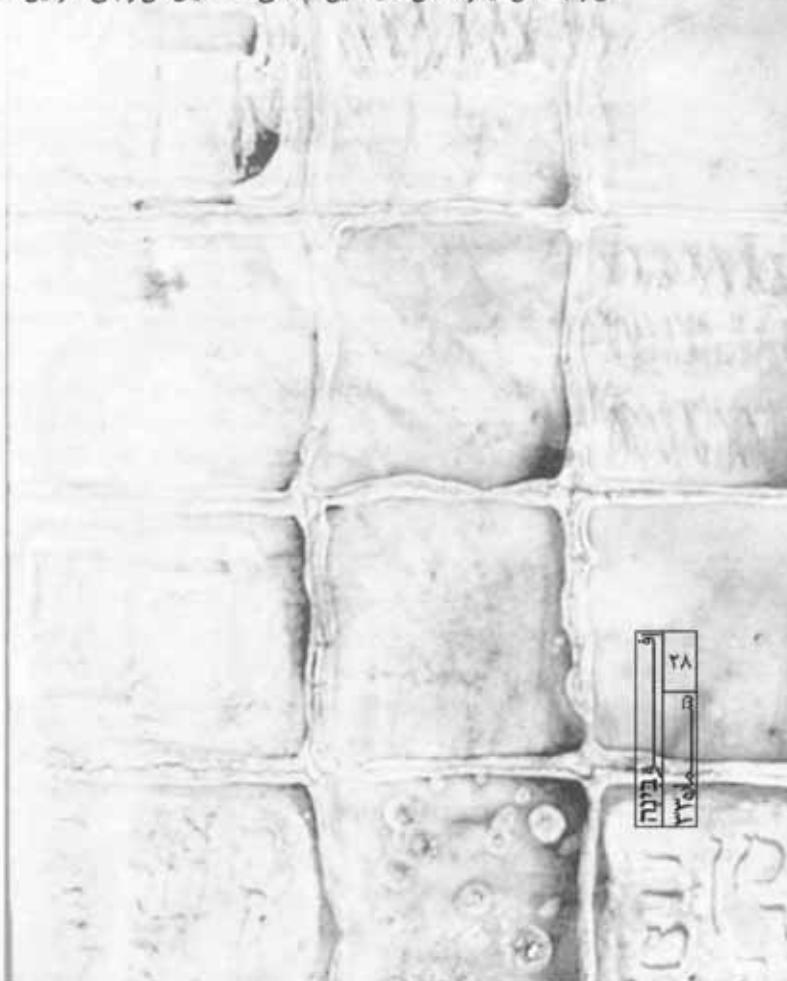
خداوند به موشه (حضرت موسی)، این چنین گفت: اما روز دهم این ماه هفتم روز کیبور، عفو گناهان است. در پانزدهم ماه تیشری، سوکوت یا عید سایانهاست و آن یادآور الطاف الهی به بنی اسرائیل در بیابان سینا به هنگام خروج از مصر می‌باشد. مدت برگزاری این عید هفت روز در نظر گرفته می‌شود.

هوشعنا: اجرای سنتی مراسم به زمین، زدن شاخه بید طی انجام دعا و نیایش که در هفتم سوکا برگزار می‌شود.

یکی دیگر از آئین‌های مذهبی یهودیان که در سفر و یقرا فصل بیست و سوم بر آن تأکید شده، ایام عومر می‌باشد. یهودیان به مدت هفت هفته از روز دوم پسخ (عید فطیر) تا عید نزول تورا (شاووعوت) روزشماری می‌کنند و آن همزمان با تقدیم پیمانهای از محصول جو بوده است که در روز دوم پسخ به خانه خدا تقدیم می‌شد. در پانزدهمین روز همین ماه (نيسان) برای خداوند عید فطیر است. هفت روز فطیر بخورید. روز اول و روز هفتم برای شما روز اجتماع مقدس خواهد بود. هیچ کاری انجام ندهید. هفت روز قربانی برای خداوند تقدیم نمائید.

در سفر برشیت فصل ۳۱ مشاهده می‌شود که هنگام انعقاد عهد و پیمان میان اوراهام (حضرت ابراهیم) و اوی ملخ چگونه از نماد هفت استفاده شده. اوراهام گوسفندان و گاوانی جهت پیمان بستن به اوی ملخ می‌دهد. اوراهام هفت ماده بره را از آن گوسفندان جدا قرار می‌دهد. اوی ملخ در مورد این هفت بره توضیح می‌خواهد. اوراهام پاسخ می‌دهد: این هفت بره را که از دستم می‌گیری، به عنوان شاهد باشد که این چاه را من حفر کرده‌ام.

در سفر برشیت فصل ۲۹ شرح حال ازدواج حضرت یعقوب و عهد و پیمانی که اجباراً با لاوان منعقد می‌کند، بیان می‌شود؛ یعقوب راحل را دوست می‌داشت، به لاوان گفت هفت سال برای ازدواج با راحل دختر کوچکت به تو خدمت خواهم نمود.



لاوان با این امر موافقت می‌کند. پس از ازدواج (یعقوب) متوجه می‌شود به جای راحل، لئا را به نکاح او در آورده‌اند. چنین مقرر گشت که پس از گذشت یک هفته از عروسی با لئا، لاوان راحل را به ازدواج یعقوب درآورد. در عوض هفت سال دیگر هم به لاوان خدمت کند.

یکی از آموزنده‌ترین و مهم‌ترین ماجراهای درج شده در تورا، شرح حال حضرت یوسف، به ویژه در سفر برشیت فصل ۴۶ است که به کرات از عدد هفت نام برده و این چنین بیان شده است: فرعون خواب دید که اینک کنار رودخانه نیل ایستاده است. از نیل هفت ماده گاو خوش قیافه و فربه به بالا آمده و در مرعزار شروع به چریدن می‌کنند. هفت ماده گاو دیگر بدقیافه و لاغر، هفت ماده گاو خوش قیافه و فربه را خوردند و فرعون بیدار شد. فرعون به خواب رفته و بار دوم خواب دید که اینک هفت خوشه چاق و خوب بر یک ساقه بالا آمده و هفت خوشه لاغر که باد شرقی آن را زده بود به دنبال آنها روئیده، خوشه‌های لاغر هفت خوشه چاق و پر را بلعیدند. فرعون بیدار گشت.

پس از آن که ملازمان از تعبیر خواب فرعون عاجز شدند، یکی از درباریان، یوسف را برای تعبیر خواب فرعون از زندان بیرون آورد و یوسف این گونه تعبیر می‌کند، هفت سال سرزمین مصر با فراوانی روبرو خواهد شد و هفت سال بعد از آن قحطی و خشکسالی در سرزمین مصر حکم فرما خواهد شد و با تدبیری که حضرت یوسف طی هفت سال فراوانی اندیشیده بود، توانست مصر را از یک خشکسالی حتمی نجات بخشد.

ارتباط عدد هفت در مورد مسائل کشاورزی و اجتماعی درخصوص رفتار طبقه مرفه با غیرمرفه این گونه بیان شده است. سفر ویقرا فصل: ۲۵ شش سال زمین را کشت کن، حاصلش را جمع‌آوری نما. سال هفتم برای آن زمین شبات، تعطیل و استراحت کامل محسوب می‌شود. کشتزارت را نکار، تاکت را هرس نما، محصول خودروی آن زمین را رهایش کرده، زیرا از آن خداوند است (وقف است). در سال هفتم زمین را آزادش بگذار تا بیچارگان قومت (غلامان و مزدوران) محصول آن را بخورند و باقی مانده آن برای مصرف خوراک چهارپایان و دیگر حیواناتی که در سرزمین تو به سر می‌برند باشد. در مورد تاکستان و باغ زیتون هم همین عمل را انجام بده.

در همین فصل آمده بعد از سپری شدن هفت بار تعطیلی یکساله یا به عبارتی گذراندن هفت تا هفت سال پیاپی (۴۹ سال) سال پنجاهم «یوبول» است، آن را مقدس بدار. در آن سرزمین برای تمام ساکنانش اعلام آزادی کنی.

از دیرباز طبق سنت یهود، رسم بر آن بوده مراسم سوگواری را هفت روز برگزار کنند. حضرت یعقوب ۱۴۷ سال عمر نمود که هفده سال از عمرش را در مصر گذراند. پس از رحلت آن حضرت، حضرت یوسف برای پدرش هفت روز و ملت مصر هفتاد روز مراسم سوگواری به جای آوردند. (برشیت فصل پنجاهم)

یکی از سمبل‌های مهم یهودیت متورا هفت شاخه می‌باشد. چراغانی که به فرمان خداوند به عنوان یکی از اسباب‌های مکان مقدس (میشکان) توسط قوم بنی اسرائیل ساخته شد. در سفر شמות، فصل بیست و پنجم، خداوند از حضرت موسی می‌خواهد برای او مکانی مقدس (یا تمام اسباب‌هایش) بسازد تا در میان آنها ساکن شود. بدین منظور از بنی اسرائیل می‌خواهد برای ساختن این مکان مقدس از بهترین و نفیس‌ترین اقلام مثل طلا، نقره، مس و بشم با رنگ‌های گوناگون، عطریات، چوب اقاقیا، سنگ‌های عقیق و نگین‌ها و غیره استفاده نمایند. (البته خودشان کلیه این مایحتاج را به عنوان هدیه یا رغبت و با رضایت تقدیم کنند). در ادامه این فصل، این چنین می‌فرماید: چراغانی از طلای ناب درست کن، یکپارچه ساخته شود. پایه و شاخه (میانی) زینت تمام جام شکل، زینت‌های سیبی شکل و زینت‌های گل شکل این چراغانی را خود آن باشند و شش شاخه از دو طرف آن منشعب شود. یا به عبارتی در هر طرف پایه میانی سه شاخه

چراغانی قرار گرفته باشد و با تمام متعلقاتش به وزن یک کیلار (معادل ۵۷/۶ کیلوگرم) در نظر گرفته شود.

قبالیست‌ها بر این باورند هفت شاخه متورا، مرتبط با دنیای هفتگانه و نمودار اصول تکامل بشر و هر شاخه نمایان‌گر تجلی تور الهی است. همانطور که قبلا اشاره شد، چراغانی متشکل است از یک ستون میانی سه شاخه کناری سمت راست و سه شاخه کناری سمت چپ که به صورت یکپارچه ساخته شده است.

نگرشی دیگر، اما کوتاه در مورد عدد هفت از سایر فصول کتب مقدس: خداوند به نوح گفت این علامت (رنگین کمان) عهدی است بین من و جهان. هنگامی که آن را بالای زمین در ابرها پدید آوردم، عهدم را با شما استوار خواهم کرد که دیگر چنین طوفانی زمین را تباه نکند. «برشیت، فصل ۹». رنگین کمان دارای هفت رنگ می‌باشد.

اولین ضربه که خداوند توسط حضرت موسی در مصر بر رود نیل وارد کرده هفت روز به طول انجامید. (شמות فصل هفتم)

هفت روز پس از بیرون آمدن از مصر، خداوند، عرابه‌ها و سواران تمام لشکریان فرعون را که در تعقیب بنی اسرائیل به دریا آمده بودند، با برگشت آب بر رویشان، غرق نمود و قوم بنی اسرائیل را نجات داد. (شמות فصل ۱۴)

برای جمع‌آوری مانده آسمانی (مان) شش روز آن را برچینید و روز هفتم شبات است. در این روز «مان» وجود نخواهد داشت. (شמות فصل ۱۶)

هفت روز قربانگاه را تطهیر نموده مقدس کن تا آن قربانگاه فوق العاده مقدس گردد. آن چه با آن قربانگاه تماس یابد مقدس شود.

تولد و درگذشت حضرت موسی در هفتم ماه آدار به وقوع پیوست.

در جمجمه انسان هفت جایگاه مقدس وجود دارد. دو چشم، دو گوش، دو سوراخ بینی و یک دهان.

در پی تعیین مرجعیت جامعه کلیمی ایران
حکم هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران به شرح زیر به چاپ می‌رسد:

Comité Central de la COMMUNAUTE JUIVE DE TEHRAN Tel : 6702556 - 6707612 Fax : 6716429 Teleg. Aadjoman Kalman le 19	ב"ה ביתא חסדא ועד הקהילה היהודי מטהראן TEHRAN Central Jewish Committee	انجمن کلیمیان تهران شماره ثبت ۶ معاونت فرهنگی : انجمن کلیمیان تلفن : ۶۷۰۲۵۵۶ - ۶۷۰۷۶۱۲ فکس : ۶۷۱۶۴۲۹ تاریخ : ۱۳۷۰/۰۱/۱۳ شماره : ۱۳۳۳۹
قوه محترم قضائیه		
بدین وسیله احتراماً پیرو مذاکرات و مصوبات جلسه مورخ ۸۶/۶/۴ در هیات مدیره انجمن کلیمیان تهران طبق بند ۴ - ۱ اسنادنامه جناب حاکم سلیمان صدیق پور که دارای حسن سابقه و حسن شهرت میباشند، جهت اخذ دفترخانه ازدواج و طلاق کلیمیان تهران و جهت نظارت بر امور شرعی کلیمیان ایران و جهت اخذ استثنائات شرع یهود به عنوان مرجع کلیمیان ایران معرفی می گردند.		
با احترام		
انجمن کلیمیان تهران ۵۵۵۶۹ رئیس هیئت مدیره		
نشانی : تهران - خیابان جمهوری اسلامی - خیابان شیخ هادی - شماره ۳۸۵ - طبقه سوم - کدپستی ۱۱۳۹۷۷۳۳۱۷ تلفن : ۶۷۰۲۵۵۶ - ۶۷۱۶۴۲۹ Add: #385, 3rd Floor, Sheykh-Hadi St., Jomhoori Ave., 1139733317, Tehran - Iran Tel: (+98 21) 66702556 Fax: (+98 21) 66716429 Email: iranjewish@iranjewish.com		

شماره ۳۰
تاریخ ۱۳۷۰/۰۱/۱۳

هیئت مدیره انجمن کلیمیان و نماینده جامعه کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی جوابیه‌ای منتشر کرد که متن آن جهت اطلاع خوانندگان عیناً به چاپ می‌رسد.

در پاسخ به گفته‌های موهوم مبنی بر نحوه زندگی یهودیان در ایران و ارائه آمار دروغین و ادعاهای بی‌اساس در جهت رسیدن به مقاصد سیاسی که در برنامه‌ای مورخ ۱۲ شهریورماه از شبکه خبری صدای آمریکا پخش شد.

Comité Central
de la
COMMUNAUTE JUIVE DE TEHRAN

Tel : 6702556 - 6707612
Fax : 6716429

Teleg. Andjoman Kalman

le 19

ב"ה

بنام خدا

ועד הקהילה היהודי טהראן

TEHRAN

Central Jewish Committee

انجمن کلیمیان تهران

شماره ۶

عنوان تلگرافی: انجمن کلیمیان

تلفن: ۶۷۰۲۵۵۶ - ۶۷۰۲۶۱۲

فکس: ۶۷۱۶۲۲۹

تاریخ: ۱۳۷

شماره

ریاست محترم بخش فارسی صدای آمریکا

با سلام،

نظر به این که در برنامه مورخ ۱۲/۶/۱۳۸۶ که توسط آقای جمشید چالنگی و دو نفر به اصطلاح کارشناسان امور اقلیت‌های دینی و حقوق بشر به اجرا درآمده، مباحث کاملاً کذب و خلاف واقعی در ارتباط با احداث مجتمع فرهنگی - اجتماعی و ورزشی کلیمیان ایران مطرح گردیده، لازم است نکات ذیل جهت تصحیح مطالب ارائه شده و تئویر افکار عمومی از آن برنامه پخش گردد:

- ۱- ساخت این مجتمع از سالیان دراز جزو آرزوهای جامعه ایرانیان یهودی بوده که از قبل از انقلاب تاکنون جامه‌ی عمل به خود نبوشیده.
 - ۲- تمامی اقلیت‌های دینی از قبل از انقلاب دارای مجتمع‌های مشابه فرهنگی - ورزشی هستند که در آن با آزادی کامل براساس اصول مذهبی خود فعالیت می‌کنند که می‌توان به طور مثال باشگاه آرات ارامنه و مجتمع زرتشتیان را نام برد.
 - ۳- لازم به ذکر است که حضور هیچ‌کدام از اقلیت‌های مذهبی در مجتمع‌های ورزشی عمومی ایران منع نشده و تمامی آن چه که مجری محترم بیان کرده ساخته‌ی ذهن وی و خلاف واقعیات جاری ایران است و در حقیقت برنامه پخش شده حاوی پیامی جز تحقیر اقلیت‌های دینی ایران و انکار رابطه برادرانه آنان با مردم ایران نبوده است. بدیهی است که حضور وزیر محترم مسکن و شهرسازی و معاونت شهرداری تهران و معاونت سازمان تربیت بدنی به دعوت جامعه کلیمیان، نشانه‌ای از تعامل بین ادیان ابراهیمی در ایران و احترامات مقامات دولتی به یهودیان ایران است.
 - ۴- جمعیت کل کلیمیان ایران در حال حاضر حدود ۲۵ هزار نفر است که بیش از ۵۰ درصد آنان در تهران ساکنند و هیچ سندی در رابطه با حضور یهودیان در سیستان و بلوچستان در ۱۰۰ سال اخیر وجود ندارد.
- بدیهی است ایرانیان یهودی که قرن‌هاست با بقیه مردم ایران همزیستی دارند اعتنایی به این شایعات بی‌اساس و کارشناسی افراد مغرض نخواهند کرد. خواهشمند است در صورتی که کارشناسان آن برنامه در رابطه با یهودیان ایران دارای اطلاعات دقیقی نیستند جهت کسب اطلاعات صحیح با انجمن کلیمیان در تهران و شهرستان‌ها و دفتر نمایندگی، نماینده یهودیان ایران در مجلس تماس بگیرند و اطلاعات دقیق و صحیح و غیرمغرضانه را به دست آورند.

دکتر سیامک مره صدق
رئیس انجمن کلیمیان تهران

مهندس موریس معتمد
نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی

پاسخ به اظهارات اهانت‌آمیز رئیس دانشگاه کلمبیا

در پاسخ به اظهارات اهانت‌آمیز رئیس دانشگاه کلمبیا و رفتار موهن بعضی از افراد و تجمع آنان انجمن کلیمیان تهران، شیراز، اصفهان و نماینده جامعه کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی بیانیهای منتشر کردند که به شرح زیر می‌باشد:

Comité Central

de la
COMMUNAUTE JUIVE DE TEHRAN

Tel. 66707612 - 66702556
66716429

Teleg. Andjoman Kalimian

le 19

ב"ה

بسم خدا

ועד הקהילה היהודי מتهראן

TEHRAN

Central Jewish Committee

انجمن کلیمیان تهران

شماره ۲

معاون فرهنگی: انجمن کلیمیان

تلفن: ۶۶۷۰۳۵۵۶ - ۶۶۷۰۷۶۱۲

فکس: ۶۶۷۱۶۴۲۹

تاریخ: ۸۶، ۷، ۱۴

شماره: ۱۴۳۹۷

اغتشاشات و ناآرامی‌ها و رفتار خارج از نزاکتی که توسط برخی از مدعیان آزادی بیان و دموکراسی در جریان سفر ریاست محترم جمهوری ایران ریخ داد بار دیگر ثابت کرد که مدعیان ظاهری آزادی بیان و دموکراسی به کاربرد ابزاری این مقاهیم پسند کرده‌اند.

بدیهی است هر گونه آشوب و ایجاد تنش با دیدگاه‌های یهودیت نبوی همخوانی ندارد و یهودیان براساس تعالیم حضرت موسی اعتقاد دارند که باید در فضایی سالم، آرام و به دور از هرگونه تشنج به گفتگو نشست.

از آنجا که این رفتار این بار متوجه ریاست جمهوری ایران شده است که به لحاظ حقوقی نماینده مردم ایران محسوب می‌شود کلیمیان ایران این بی‌نزاکتی‌ها و خود رایی‌ها را شدیداً محکوم می‌کنند و بر اعتقاد راسخ نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در مورد تلاش برای ایجاد صلحی عادلانه در جهان اصرار می‌ورزند.

۱. مهندس موریس معتمد نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی

۲. دکتر سیامک مره صدق رئیس انجمن کلیمیان تهران

۳. جاوید خان داداش رئیس انجمن کلیمیان شیراز

۴. سیون ماه‌گرفته رئیس انجمن کلیمیان اصفهان

۵. فریدون قهرمانی رئیس انجمن کلیمیان کرمانشاه



آدرس: خیابان جمهوری - خیابان شیخ هادی - پلاک ۳۸۵ - طبقه سوم

پیرو برگزاری انتخابات مجلس خبرگان رهبری و انتخاب شایسته آیت...
هاشمی رفسنجانی به ریاست این مجلس، مورس معتمد نماینده جامعه کلیمیان در
مجلس شورای اسلامی پیام تبریک خود و جامعه کلیمیان ایران را تقدیم ایشان داشتند
که عین نامه و جواب آن از سوی دفتر ایشان به نظر خوانندگان محترم می‌رسد.

جمهوری اسلامی ایران
مجلس خبرگان رهبری
رئیس وقت

جناب آقای مورس معتمد
نماینده محترم کلیمیان در مجلس شورای اسلامی

باسلام

پیام تبریک جناب‌عالی به مناسبت انتخاب آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس مجلس
خبرگان رهبری و تسلیت گردید و به استحضار معظّمه رسید.

با تشکر، امید است با همکاری بزرگان ایمان مشتاقی که ایران عزیز سرزمین مادی و معنوی است،
مردم و پیروان ایمان و مذاهب گوناگون با همزیستی مسکوت‌آمیز، شگوهی مناسبی برای دیگر
نقاط جهان باشند.

توفیقات جناب‌عالی و هم‌پیمانی‌هایش را از خدای متعال خواستارم.

محمدرضا نوری شاهرودی
رئیس دفتر رئیس مجلس خبرگان رهبری

مورس معتمد

شماره	تاریخ	پیوست	نماد
۸۴-۲۱۷	۸۴-۲۱۷		

بسم خدا

محضر مبارک حضرت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مقام محترم ریاست مجلس خبرگان
رهبری و ریاست محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام

با سلام و احترام، بدینوسیله سیمیه ترین تبریکات خود و جامعه کلیمیان ایران را به مناسبت انتخاب شایسته جناب‌عالی
به ریاست مجلس خبرگان رهبری تقدیم داشته و امید است همچون گذشته شاهد حمایت‌های بی دریغ جناب‌عالی از جویع
قلبی‌های دینی کشور باشیم.

با تقدیم احترام
مورس معتمد
نماینده کلیمیان ایران
در مجلس شورای اسلامی

نشریه افق بینا قصد دارد به منظور حفظ تاریخ جامعه و ثبت فعالیت دلسوزانه رهبران
دینی جامعه یهود ایران طی مقالاتی به بررسی تاریخچه رهبری مذهبی یهودیان ایران
پس از دوران مشروطیت بپردازد.
بدینوسیله از تمام کسانی که هر گونه اثر و یا سند اعم از نامه، عکس و یا خاطرات از
رهبران مذهبی یهودیان ایران پس از انقلاب مشروطیت به ویژه در رابطه با مرحوم حاخام
اوریل داویدی دارند در خواست می‌گردد نشریه را از آن بی بهره نگذارند و ما را در این راه
یاری رسانند.

تلفن: ۶۷۰۲۵۵۶ - نمابر: ۶۷۱۶۴۲۹

نشانی الکترونیکی: bina-chiefeditor@iranjewish.com

دومین همایش جوانان ایرانی کلیمی
برگزار شد



هیأت برگزارکننده:

فرید یاشار، فرهاد افرامیان، بهادر میکائیل، شهاب شهمی‌فر، الهام مودب.

مسئول تدارکات: نوید هارون‌شیلی

مسئول روابط عمومی: الیزا شسکسته‌بند

مسئول امور رایانه: ناتان نامدار

همکاران: بهداد میکائیل، رحیم مقتدر، کیارش دقیقی‌نیک، شروین شهزاد، آزاده بن‌ذکریا، پویا دانیالی، نغمه عرب‌زاده، مونا عرب‌زاده، شهرام پورستاره، ساناز نیسانی، راحل رحیمی‌مقدم، مازیار دانیالی، ناوا آقابالا، سامان کاهن، عسل رحمانی.

مجریان مراسم اختتامیه:

آیدین برخوردار، دل‌آرام عرب‌زاده، نغمه عرب‌زاده.

عناوین کارگاه‌ها:

- ۱- (چیستی فلسفه) دکتر سیامک مره صدق
- ۲- (چرا یهودی هستیم) دکتر یونس حمامی لاله‌زار
- ۳- (هویت فرهنگی) فرهاد افرامیان
- ۴- (تحول) دکتر بابک صداقت کمال
- ۵- (آنچه از نیاز جنسی نمی‌دانیم) مهندس فرشید مرادیان
- ۶- (خودشناسی) شهرام شهزاد
- ۷- (حقوق بشر) شهاب شهمی‌فر
- ۸- (مدیریت سازمانی) کاوه دانیالی
- ۹- (حقوق زنان در دین یهود) مرجان یشایایی
- ۱۰- (NLP) لیورا سعید

دومین همایش جوانان ایرانی کلیمی با تلاش کمیته جوانان و همکاری کمیته فرهنگی و مساعدت هیأت مدیره انجمن کلیمیان در شهریور ۸۶ در تهران برگزار شد. در این همایش که به مدت ۴ روز از چهارم تا هشتم شهریور ماه ادامه داشت، ۳۸ نفر از جوانان از ۱۲ شهرستان حضور داشتند.

مراسم افتتاحیه به طور رسمی در کتابخانه انجمن کلیمیان تهران با معرفی مدعوین و دست‌اندرکاران برگزار گردید. برگزاری کارگاه‌های آموزشی، بازدید از کنسای لویان، بیمارستان دکتر سیر، سرای سالمندان یهودی و ساختمان انجمن کلیمیان، همچنین برگزاری جشنی در مرکز موسیقی انجمن از جمله برنامه‌های انجام شده در این همایش بود. همچنین مدعوین پس از معارفه‌ای کوتاه در مورد موقعیت تاریخی و وضعیت اجتماعی شهرهای خود توضیحاتی را به حاضران ارائه دادند. از برنامه‌های دیگر این همایش نشست صمیمانه‌ی شرکت‌کنندگان با نماینده ایرانیان کلیمی در مجلس شورای اسلامی، اعضا و بازرسان هیأت مدیره انجمن در مجتمع کوروش بود.

در مراسم اختتامیه که با حضور نمایندگان و خدمتگزاران جامعه کلیمی تهران در تالار محبان برگزار شد، پس از قرائت تورات و ترجمه آن، گروه کرال سازمان دانشجویان یهود تهران و گروه موسیقی سنتی مرکز آموزش موسیقی به اجرای برنامه پرداختند. هدایایی به رسم یادبود به شرکت‌کنندگان و اساتید کارگاه‌ها اهدا شد.

در خاتمه هیأت برگزارکننده همایش از زحمات و مساعدت دوستان عزیز و اساتید محترمی که در این مدت در جهت هر چه بهتر برگزار شدن این همایش ما را یاری داده‌اند، تشکر و قدردانی می‌نماید.

نمایندگان اقلیت‌های دینی با فرمانده نیروی انتظامی تهران دیدار کردند



در ادامه فرهاد افرامیان به نمایندگی از جوانان جوامع اقلیت‌های دینی کشور با تأکید بر این که همه اقوام و ادیان در ایران تأثیر و تأثر خاص فرهنگی دارند، به همزیستی مسالمت‌آمیز ادیان توحیدی در کشور اشاره کرد و حقوق شهروندی یکسان را برآیند این فرهنگ دانست. وی در ادامه معضلات اجتماعی جوانان اقلیت را جدا از دیگر جوانان جامعه ندانسته و افزود، کمیت این جوامع باعث تغلیظ معضلات اجتماعی آنان می‌شود، و حل این آسیب‌ها نیازمند عملکرد و تدبیر خاصی است که از راه آموزش و برنامه‌ریزی دقیق‌تر به انجام می‌رسد.

در خاتمه نشست سردار رادان با خوش‌آمدگویی به نمایندگان اقلیت به بیان مواضع و فعالیت‌های نیروی انتظامی درخصوص مسائل و مشکلات اقلیت‌های دینی پرداخت و حقوق شهروندی آنان را یکسان با دیگر شهروندان ارزیابی کرد. همچنین فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ گفت: رسیدگی به مسائل خاص جوامع اقلیت دینی در کشور، از اهم فعالیت‌های نیروی انتظامی است.

وی در ادامه با اشاره به سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی پیوند و همبستگی اقوام و ادیان در ایران را مهمترین عامل حفظ امنیت عنوان کرد. رادان تعامل هر چه بیشتر بین پلیس و اقلیت‌های دینی را در کنار حسن اخلاق مامورین نیروی انتظامی مهمترین عامل در تسهیل روند فعالیت‌ها دانست.

در خاتمه سردار رادان نشست اقلیت‌های دینی با مسئولان نیروی انتظامی را یادگاری ارزشمند از دوران فرماندهی سردار طلایی‌برشمرد.

در پایان مراسم نمایندگان دینی اقلیت‌های مذهبی کشور به پاس خدمات‌های بی‌شائبه نیروی انتظامی از ایشان تقدیر کردند و نیز هدایایی هم از طرف سردار رادان به نمایندگان دینی اقلیت‌های مذهبی کشور اهدا گردید.

مهندس موریس معتمد، دکتر سیامک مره‌صدق، فیض‌ا... ساکت‌خو، اسکندر میکائیل، فرنگیس حصیدیم، رحیم آقابالا و فرهاد افرامیان هیئت کلیمی حاضر در این نشست بودند.

به مناسبت هفته نیروی انتظامی و با همکاری اداره اقلیت‌های دینی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جمعی از نمایندگان اقلیت‌های دینی با سردار رادان فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ دیدار کردند.

نمایندگان اقلیت‌های دینی روز چهارشنبه ۲۵ مهرماه سال جاری در ستاد فرماندهی نیروی انتظامی تهران بزرگ ضمن بازدید از مرکز ۱۱۰ پلیس، در نشست ویژه با سردار رادان به گفتگو درخصوص مسائل ویژه اقلیت‌های دینی در رابطه با نیروی انتظامی پرداختند.

در این نشست سعید تقوی رئیس اداره اقلیت‌های دینی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با ذکر سابقه همکاری مراکز نیروی انتظامی با انجمن‌های اقلیت‌های دینی و جایگاه ادیان توحیدی در ایران، تعامل هر چه بیشتر نیروی انتظامی با اقلیت‌های دینی را خواستار شد.

اسقف سرکیسیان به نمایندگی جامعه ارامنه ایران با ذکر نام شهدای اقلیت از همدلی و همبستگی میان اقوام و ادیان در ایران سخن گفت. وی همچنین با اشاره به تعهد و فداکاری کادر نیروی انتظامی از زحمات این افراد قدردانی کرد.

موریس معتمد نماینده جامعه کلیمیان در مجلس شورای اسلامی به عنوان دومین سخنران این نشست با تبریک هفته نیروی انتظامی به تغییرات بنیادین در نیروی انتظامی اشاره کرد و آن را نشان از درایت مسئولان این نیرو دانست. وی در ادامه، اقدامات نیروی انتظامی در جهت تعامل هر چه بیشتر با اقلیت‌های دینی را مفید ارزیابی کرد و نقطه قوت این ارتباط را حسن اخلاق پلیس برشمرد. در پایان احساس امنیت جوامع اقلیت دینی را دست‌آورد این حسن خلق و مدیریت صحیح بیان کرد.

در ادامه نمایندگان اقلیت‌های زرتشتی و آشوری به ترتیب از مسائل مشترک میان اقلیت‌های دینی در رابطه با اقدامات نیروی انتظامی سخن گفتند و حقوق شهروندی اقلیت‌های دینی را همچون گذشته، از فرمانده انتظامی تهران بزرگ خواستار شدند.

هیئت دیپلماتیک کشور استرالیا در کنیسا یوسف آباد



گرگوری موریارتی سفیر کشور استرالیا، ریدوان جدوات دبیر اول سفارت و هیئت همراه و همچنین بت کلیا نماینده اقلیت آشوری در مجلس شورای اسلامی به دعوت مهندس موریس معتمد نماینده جامعه کلیمی در مجلس شورای اسلامی روز جمعه ۱۰ آبان ماه سال جاری در کنیسای یوسف آباد در تهران حضور یافتند.

در این دیدار فرهاد افرامیان مسئول کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران ضمن خوش آمدگویی به میهمانان، اعضاء دیپلماتیک را به حاضران در کنیسا معرفی کرد. سپس مهندس موریس معتمد رئیس انجمن دوستی ایران و استرالیا و گرگوری موریارتی سفیر کشور استرالیا به سخنرانی پرداختند.

معتمد با بیان فعالیت‌های انجمن‌های دوستی تشکیل شده در مجلس شورای اسلامی به تشریح فعالیت‌های انجمن دوستی ایران و استرالیا پرداخت و گفت: این انجمن فارغ از روابط دیپلماتیک به برقراری روابط فرهنگی اجتماعی بین دو کشور می‌پردازد و با تسهیل این روابط می‌تواند نقش موثری را در معرفی فرهنگ و آداب و رسوم دو کشور به یکدیگر داشته باشد.

وی در پایان گفت: امیدوارم تنش‌های سیاسی بین کشورها جای خود را به آرامش بدهد تا شاهد فضایی آرام و مطمئن در جهان باشیم.

سفیر کشور استرالیا ضمن ابراز خوشحالی از حضور خود در بین جامعه ایرانیان

یهودی، حضور این اقلیت مذهبی را در عرصه‌های مختلف کشور یکی از نقاط قوت تاریخ ایران دانست و گفت: این جامعه سهم به سزایی در عرصه فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران داشته است.

وی در ادامه با بیان پیوند بین انسان و خدا در شریعت یهود خاطر نشان کرد کلیه ادیان در جهان به این میثاق اعتقاد دارند و آزادی انجام قرائن مذهبی را دست آورد این باور دانست. وی در پایان با بیان آزادی جوامع اقلیت استرالیا در انجام قرائن مذهبی خود به مقایسه این جوامع با جامعه اقلیت‌های دینی در ایران پرداخت و گفت: آزادی جامعه ایرانیان یهودی در انجام قرائن مذهبی خود در شرایط مناسبی قرار دارد.

گفت‌وگوی ادیان و صلح جهانی

نژاد و جنسیت و دارای حقوقی برابرند. وی افزود: البته در آموزه‌های زرتشت دفاع از آب و خاک و میهن به شدت تأکید شده است.

آرپی کشیشیان، نماینده خلیفه‌گری ارامنه تهران علت جنگ‌ها در طول تاریخ را عدم درک از یکدیگر بیان کرد و گفت: تا زمانی که ناآشنایی و ناآگاهی‌های این چنینی برقرار باشد، جنگ‌ها ادامه دارد و تنها راه گریز گفت‌وگو و شناخت یکدیگر است. در بخش پایانی دکتر اردکانی با اشاره به آموزه‌های قرآنی برای برقراری صلح اظهار داشت درست است که به نظر می‌رسد در برخی موارد دین نقش جنگ طلبانه داشته است، اما اگر دین جنگ را ترویج می‌کرد، انسان‌ها که ذاتاً خواهان صلح و آرامش هستند به سمت دین نمی‌رفتند.

وی تأکید کرد: به رسمیت شناختن تعدد ادیان و در نظر گرفتن ماهیتی برابر برای آنها، مبارزه با خودشیفتگی دینی، پذیرش مسئولیت شخصی در قبال اعمال، شکستن دوری براساس جنسیت، قومیت، نژاد و رنگ و ... از تعالیم اسلامی برای صلح است. از زمان تأسیس سازمان ملل، آخرین سه‌شنبه سپتامبر به عنوان روز صلح خوانده شده که به تازگی روز بیست و یکم سپتامبر، به عنوان روز جهانی «صلح و ادیان» در نظر گرفته شده است.

به مناسبت هفته جهانی گفت‌وگوی ادیان، موسسه گفت‌وگوی ادیان ویژه برنامه‌ای را با حضور جمعی از اندیشمندان مسلمان، یهودی، مسیحی و زرتشتی با عنوان «گفت‌وگوی ادیان و صلح» در بیستم شهریور ماه برگزار کرد.

در این نشست دکتر سیامک مره صدق، رئیس انجمن کلیمیان تهران با اشاره به این که در زبان عبری مفهوم صلح با کلمه‌ی شالام بیان می‌شود گفت: «این کلمه به معنای کامیابی، خوب و سلامت بودن و داشتن موقعیت مناسب است و در تنخ نیز ۲۷۳ بار به این نکته اشاره شده که قابل توجه است». وی ادامه داد: «مقدس‌ترین شهر جهان از نظر یهودیان شهر شالام یا اورشلیم است که باید پایگاهی برای صلح و دوستی باشد».

رئیس انجمن کلیمیان تهران در بخش دیگری از سخنانش در زمینه ابعاد صلح افزود: «صلح علاوه بر بعد خارجی، بعد خانوادگی و فردی نیز دارد، به این معنا که فرد باید در درون خانواده و بین اعضای آن و در ضمیر خود نیز به آرامش و صلح دست یابد». الهیار دانشمند، رئیس انجمن زرتشتیان نیز در سخنرانی خود با تأکید بر این که در دین زرتشت، انسانیت از ملیت و مذهب بالاتر است، گفت: خشونت، جنگ و بیکار در آیین ما نکوهش شده است. در این آیین همه انسان‌ها بدون در نظر گرفتن رنگ و

حاکم موشه زرگری در گذشت

حاکم موسی زرگری دبیر سابق زبان عبری و تعلیمات دینی یهود و مولف و مترجم آناری چون آرامش روح، روش زندگی و ... و مترجم تورات به زبان فارسی در جمعه سی‌ام ماه تیشری ۵۷۶۸ عبری مطابق ۲۰ مهرماه ۱۳۸۶ در سن ۸۴ سالگی در خارج از کشور به دیار باقی شتافت.

به همین مناسبت چهارشنبه شب مورخ ۲۸ مهرماه مراسم یادبودی به پاس مقام معنوی ایشان از طرف شاگردان وی و با حضور گسترده همکیشان تهرانی در کنیسای لویان (سزاوار) برگزار گردید.





آرش تهرانی، پیام خاکشور، ادنا اسحاقیان، نغمه عاقل و ندا افرامیان معرفی شدند و جوایز ارزنده‌ای توسط هیئت مدیره انجمن کلیمیان به آنها اهدا گردید. اجرا تمادین جشن سیمحانورا پایان بخش مراسم بود.

مسابقه بزرگ تورا توسط سازمان جوانان گیشا و با همکاری کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران در سه گروه سنی ۱۲-۱۵، ۱۶-۱۸ و ۱۹-۲۲ دختران و پسران طی ۲ مرحله آزمون برگزار گردید.

در ابتدا جزوه‌ای از طرف کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفت و مرحله اول مسابقه طی یک آزمون تستی در تاریخ ۸ مهرماه با حضور شرکت‌کنندگان دختر و پسر برگزار شد.

پس از بررسی نتایج مرحله اول منتخبین در آزمون عملی در دو بخش شامل پسران در بخش قرائت تورات و دختران در بخش قرائت لحش (نماز) و بیرکت هم‌آهون (شکرانه پس از صرف غذا) به رقابت پرداختند.

بخش عملی مسابقه در تاریخ ۱۵ مهرماه در محل کنسای ابریشمی برگزار گردید. در ادامه نفرات برتر هر گروه سنی توسط هیئت داوران و دکتر یونس حمامی لاله‌زار،

سه رتبه برتر هر گروه سنی به شرح زیر اعلام شد:

الف) گروه سنی ۱۲-۱۵:

۱- فهیمه لاله‌زاری ۲- اولیا داودپور ۳- پردیس برآوریان

ب) گروه سنی ۱۶-۱۸:

۱- الیزابت گیدانیان ۲- مونا الیاسی ۳- سایه بنایزدی

ج) گروه سنی ۱۹-۲۲:

۱- داوید شمعونیان ۲- یونا نوول ۳- بهناز یوم‌طوبیان.

بزرگداشت مولانا برگزار شد

به مناسبت هشتصدمین سال مولانا در تاریخ ۱۶ آبان‌ماه سال جاری جامعه کلیمی با برگزاری مراسمی با عنوان موسویت در عرفان مولانا یاد آن عارف و اندیشمند بزرگ ایرانی را گرامی داشتند.

در این مراسم که در سالن اجتماعات کنسای یوسف‌آباد تهران برگزار شد. دکتر فرشاد و دکتر نبوی در سخنان خود به تشریح مقام و جایگاه مولانا در عرفان ایران پرداختند.

در ادامه چند تن از شعرای کلیمی و هموطن اشعار خود را برای حاضرین قرائت کردند.

در پایان مراسم قطعات موسیقی و تصنیف‌هایی از اشعار مولانا اجرا شد. بیژن آصف و شهره آصف مسئول برگزاری این بزرگداشت بودند.



اتوبوسی برای دوستی

تینا ربیع زاده



زمانی که حاخام میشل سرفاتی^۱ در زمان خروج از کنیسا مورد حمله چند جوان مراکشی قرار گرفت، به فکر فرو رفت تا راهی برای رفع سوءتفاهمات بین کلیمیان و مسلمانان اروپا پیدا کند. در این میان بنیاد مسلمانان پاریس، انجمن کلیمیان پاریس و رهبر مذهبی کلیمیان فرانسه به یاری وی آمدند. انجمن دوستی کلیمیان و مسلمانان فرانسه بدین سان آغاز به کار کرد. در اولین گردهمایی این انجمن پس از افتتاح دفتر انجمن در سال ۲۰۰۴ بیش از هزار تن از مسلمانان و کلیمیان فرانسه گردهم آمدند و سعی کردند که در جهت شناخت بهتر یکدیگر گام بردارند.

پس از برگزاری چند همایش و سمینار حاخام سرفاتی، بنیان‌گذار انجمن دوستی، به این نتیجه رسید که برای کسب نتیجه بهتر باید با عامه مردم ارتباط نزدیکتری برقرار کرد. او تئوری دوستی را از سمینارها به خیابان آورد تا به آن شکل عملی و کاربردی بدهد. برای تحقق این هدف در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ تورهایی برگزار کرد و در قسمت‌های مختلف فرانسه به ترویج اهداف خود پرداخت. همچنین موفق به تشکیل شعبه‌هایی از انجمن دوستی در شهرهای مختلف فرانسه شد.

حاخام سرفاتی برای گسترش سطح جغرافیایی فعالیت خود اقدام به راه‌اندازی اتوبوسی سفید رنگ به نام اتوبوس دوستی کرد و بر روی بدنه اتوبوس عکس از دستانی که علامت پیروزی را در زبان انگلیسی نشان می‌دهند قرار داد و با کمک لوح فشرده (CD)، فیلم و بروشور اطلاعاتی در مورد شباهت‌های این دو دین و پیروان آنان به مردم ارائه کرد. از آن جا که آمستردام شهری چند ملیتی با جمعیت قابل توجهی از کلیمیان و مسلمانان است، سرفاتی ترجیح داد که این تور از آمستردام آغاز شود و یوب کهن شهردار آمستردام این تور را افتتاح کرد.

چیزی که در این میان به کمک سرفاتی آمده است مراکشی‌الاصل بودن او و آشنایی او با زبان عربی است. او قصد دارد پس از آمستردام، بروکسل، استراسبورگ، پاریس و سرتاسر فرانسه را با اتوبوس دوستی بپیماید. در اجرای این طرح افراد متفاوتی مانند اساتید دانشگاه‌ها، جامعه‌شناسان، روانشناسان، بازیگران تئاتر، مسئولان مساجد و کنیساها و برخی از NGOهای کلیمیان و مسلمانان، حاخام سرفاتی را یاری می‌دهند.



1. Rabbi Michel Serfaty.

مجمع عمومی کانون خیرخواه

دکتر سعید کامیار، دکتر ناصر سلیمانی، دکتر ایرج صداقت کمال به عنوان هیئت مدیره دوره قبل قدردانی به عمل آمد.

همچنین در اولین جلسه داخلی کانون خیرخواه انتخابات داخلی برگزار شد و سمت افراد بدین شرح مشخص گردید:

- ۱- مهندس موریس معتمد (رئیس هیئت مدیره).
- ۲- دکتر همایون محبر (نایب رئیس).
- ۳- دکتر یونس حمایمی لاله زار (خزانه دار).
- ۴- دکتر رحمت الله رفیع (بازرس مالی).
- ۵- دکتر سلیمان کهن صدق (کارپرداز).
- ۶- دکتر بابک صداقت کمال (دبیر).
- ۷- دکتر سعید کامیار (بازرس فنی).

هیئت تحریریه افق بینا برای کانون خیرخواه و هیئت مدیره جدید آن توفیق در ارائه هر چه بیشتر خدمات به هموطنان ایرانی را آرزو می کند.

براساس دعوت هیئت مدیره کانون خیرخواه (بیمارستان دکتر سپهر) مجمع عمومی کانون خیرخواه در تاریخ ۲۵ خرداد ماه سال جاری در محل بیمارستان دکتر سپهر برگزار شد. در این جلسه: اسحق کهن صدق به عنوان ریاست سنی مجمع و حمید اقبالی، ابراهیم سعیدیان، ایرج عمرانی، مسعود سلوکی، سارا کاهن، ایرج عمرانی، ژیلایزدان پور به عنوان اعضای هیئت رئیسه انتخاب شدند.

در ابتدای جلسه دکتر ارسطو بدیعی عضو هیئت مدیره کانون خیرخواه گزارش هیئت مدیره را ارائه نمود.

در ادامه با برگزاری انتخابات هیئت مدیره دوره جدید:

دکتر همایون محبر، دکتر یونس حمایمی لاله زار، دکتر سلیمان کهن صدق، دکتر رحمت الله رفیع، مهندس موریس معتمد، دکتر بابک صداقت کمال، دکتر سعید کامیار به عنوان اعضای اصلی و مهندس فریدون طوبی و مهندس سلیمان صفا به عنوان اعضاء علی البدل انتخاب شدند.

در پایان جلسه مجمع عمومی با ذکر این نکته که استفاده از تجربیات هیئت مدیره قبل می تواند در اداره بیمارستان مفید واقع شود، از هارون یشایایی، دکتر ارسطو بدیعی،

اخبار خانه جوانان

از زمان افتتاح ساختمان جدید خانه جوانان در ۱۰ خرداد ۸۶ تاکنون برنامه های ذیل برگزار گردیده است:

- ۳۱ خرداد ماه: برگزاری مجمع عمومی فوق العاده به دلیل تغییر اساسنامه: در این مجمع که به ریاست ادموند معلمی و منشی گری شیوا آقابالا برگزار گردید.
- پس از بحث و تبادل نظر فراوان و موافقت حاضرین با تغییر اساسنامه، هیاتی ۳ نفره متشکل از آقایان: مهران ساسانی فرد و ادموند معلمی و نثان نامدار انتخاب شدند تا تغییرات اساسنامه را منظور و برای تأیید و تصویب در مجمع عمومی نوبت دوم اعلام نمایند.
- ۷ تیر ماه: پخش فیلم اخراجی ها توسط دستگاه ویدئو پروژکشن.
- ۱۴ تیر ماه: اولین میزگرد بحث پیرامون روابط دختران و پسران و ازدواج.
- ۲۱ تیر ماه: برنامه جنبی (فیلم سینمایی روز سوم).
- ۲۸ تیر ماه: سخنرانی آقای نادر دانیالی پیرامون آلیانس.
- ۱۱ مرداد ماه: برگزاری مسابقات فوتبال دستی.
- ۱۸ مرداد ماه: برنامه جنبی (تئاتر کمدی پدر نمونه).
- ۲۳ مرداد ماه: جشن شاد.
- ۲۵ مرداد ماه: دومین میزگرد بحث پیرامون روابط دختران و پسران و ازدواج.

۱ شهریور ماه: نشست با یک هنرمند یهودی (ایمان صادقان).

۱۵ شهریور ماه: تور سیاحتی استارا - سرعین.

۲۸ شهریور ماه: سلیحوت خوانی.

۲۹ شهریور ماه: فیلم سینمایی بی وفا.

۷ مهر ماه: دید و بازدید به مناسبت موعد سوکا.

و اما فعالیت های گروه نوجوانان:

۲۸ تیر ماه: جلسه عمومی با نوجوانان کلیمی.

۱۷ مرداد ماه: جشن شاد.

۱۹ مرداد ماه: کوهنوردی.

۲۵ مرداد ماه: سخنرانی درباره نظریه داروین.

۲ شهریور ماه: بازدید از سرای سالمندان یهودی با حضور تمامی اعضای خانه جوانان.

در پایان به اطلاع می رساند که سالن بدنسازی خانه جوانان تا حدودی تجهیز و کلاس های این مرکز روزهای زوج از ساعت ۲۱/۳۰ توسط آقایان کامران و نادر دانیالی برگزار می گردد.

گزارش سازمان دانشجویان یهود ایران

سازمان دانشجویان بهار و تابستان ۸۶ هر هفته طبق روال قبل برنامه عمومی داشته است. برنامه‌های برگزار شده در سه ماهه اول این دوره به شرح زیر می‌باشد:

۲۶ فروردین ۸۶ تاریخچه و زندگی‌نامه گاندی / سامان یعقوب‌زاده

۶ اردیبهشت ۸۶ چرا یهودی هستیم؟ چرا یهودی بهمانیم؟ / رامین مسجدی

۱۳ اردیبهشت ۸۶ تاریخ هنر نقاشی / عسل رحمانی

۲۰ اردیبهشت ۸۶ نمایشنامه خوانی

۲۷ اردیبهشت ۸۶ گرما، سرما، درد / شادی کدخدا

۳ خرداد ۸۶ کنسرت راک / گروه پروچستا

۱۰ خرداد ۸۶ تاریخچه آلیانس / نادر دانیالی

۲۴ خرداد ۸۶ تئاتر «مردانی که می‌دل به سگ شدند» / گروه الدوز

۱۴ تیر ۸۶ بلوغ فردی اجتماعی / دکتر مکنونی

از جمله برنامه‌های جالب توجه در تابستان می‌توان به سخنرانی رئیس محترم انجمن کلیمیان تهران دکتر سیامک مره صنف پیرامون فلسفه طب نشستی کوتاه با نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی، مهندس موریس معتمد، مهندس کیارش یشایایی پیرامون تاریخچه ریاضیات، تاریخ بیت‌المقدس با سخنرانی مهندس آرش آبایی، پیش‌گویی‌های نوستراداموس با حضور استاد یهودی دانشگاه سرکار خانم ثریا عسکری نام، اشاره کرد.

در تاریخ ۱۵ فروردین ۸۶ اردوی تفریحی یک روزه برگزار شد که با استقبال خوب اعضا و افتخارآفرینان مواجه شد.

در تاریخ ۱۱ مرداد ۸۶ تور یک روزه‌ای به شهر تاریخی ماسوله داشتیم که از اطلاعات و توضیحات راهنما نیز درباره بافت شهر بهره‌مند شدیم.

کنسرت موسیقی راک با گروه پروچستا در محل سازمان، دو گروه تئاتر و نمایشنامه‌خوانی، بازدید از موزه فرش و همچنین برگزاری جشن شاد با حضور تعداد بسیاری از جوانان کلیمی از دیگر برنامه‌های جانبی برگزار شده در طول این مدت می‌باشد.

قابل توجه این که در تاریخ ۸ شهریور ۸۶ کنسرت موسیقی راک دیگری توسط کمیته جوانان در محل سازمان برگزار گردید.

فعالیت حائز اهمیت دیگری که در این مدت توسط سازمان صورت گرفته، بازدید دسته‌جمعی اعضا از تئاتر کودک آقای رامین کهن به نام «آهای کدو کجا کجا؟» بود. این حرکت به نشانه حمایت از هنرمند جوان یهودی و عضو سازمان دانشجویان صورت گرفت.

در این مدت شش ماهه نشریه داخلی سازمان دانشجویان (پرواز) ۲ شماره منتشر کرده است و سعی در آن بوده که مخاطب این نشریه افزایش یابد. در این راستا از حمایت‌های انجمن کلیمیان در بالا بردن تیراژ نشریه بی‌بهره نبودیم. با توزیع آن در کتابخانه انجمن کلیمیان تهران، کمیته جوانان، سایر نهادها و همچنین در دو شهر اصفهان و شیراز امیدواریم که موفقیت در این زمینه حاصل شده باشد.

سازمان دانشجویان در نظر دارد در اواسط آبان ماه نمایشگاه عکاسی توسط اعضا و دو تن از هنرمندان جامعه کلیمی برگزار نماید.

کانون فرهنگی، هنری و اجتماعی کلیمیان تهران

هیئت مدیره جدید کانون فرهنگی، هنری، اجتماعی کلیمیان تهران انتخاب شدند. پس از درگذشت استاد دکتر ابراهیم برال، انتخابات داخلی کانون فرهنگی، هنری، اجتماعی کلیمیان تهران برگزار شد و اعضا جدید هیئت مدیره مشخص گردید.

نتایج انتخابات بدین شرح است:

۱- ابراهیم سعیدیان، رئیس هیئت مدیره

۲- هرمصل هارونیان، نایب رئیس

۳- شهره آصفه دبیر

۴- سعید کامیار، خزانه‌دار

هیئت تحریریه افاق بینا ضمن تبریک به انتخاب‌شدگان امیدوار است کانون فرهنگی، هنری، اجتماعی کلیمیان تهران با وفاداران ماندن به آموزه‌های مرحوم دکتر ابراهیم برال در راه ارتقاء سطح فرهنگی جامعه گام برداشته و محیطی مناسب جهت فعالیت‌های فرهنگی و هنری جامعه کلیمیان تهران فراهم آورند.

فعالیت‌های خانه جوانان یهود شیراز

فعالیت‌های اجتماعی خانه جوانان در این مدت شامل موارد زیر می‌باشد:

۱- برگزاری اولین جلسه مشترک خانه جوانان و انجمن کلیمیان در تاریخ ۶ فروردین ماه: ۸۶ در این دیدار گزارشی از عمده فعالیت‌های خانه جوانان و مشکلات موجود به انجمن جدید ارائه شد. در این جلسه همچنین در رابطه با مشکلات جوانان جامعه و ارکان‌های جوانان بحث و گفتگو شد. در پایان این دیدار هیئت مدیره خانه جوانان آمادگی خود را برای هرگونه همکاری در کمیته‌های فرهنگی و جوانان انجمن اعلام کرد.

۲- برگزاری دومین جلسه مشترک خانه جوانان و انجمن کلیمیان در اردیبهشت‌ماه: ۸۶ در این نشست پیرامون تعجیل در تشکیل کمیته جوانان انجمن کلیمیان و بررسی وظایف این کمیته و همکاری خانه جوانان با آن انجمن بحث و گفتگو شد.

۳- جلسه مشترک خانه جوانان و شورای روحانیت در اواخر اردیبهشت‌ماه: در این جلسه پیرامون موضوعات زیر گفتگو شد:

الف) نقش شورای روحانیت در تأثیرگذاری بر جوانان و حمایت از شورا از فعالیت‌های خانه جوانان و سازمان دانشجویان.

ب) مشکلات ناشی از کم‌رنگ شدن نقش قوانین دینی و سنن یهودیت در میان

جوانان و نقش خانه جوانان در ارتقاء سطح فرهنگی جامعه.

جلسات بحث درون سازمانی خانه جوانان از خرداد تا شهریور ماه ۸۶ با موضوع:

۱- هیتلر

۲- نقش اعتماد به نفس در زندگی

۳- آیا می‌دانید که؟!

۴- خود را بهتر بشناسیم

۵- یهودیان سایر کشورها

علاوه بر جلسات بحث برنامه‌های زیر نیز در این مدت در خانه جوانان برگزار شد:

برگزاری شب‌های شعر

اجرای هم‌نوازی توسط نوجوانان جامعه در سالن خانه جوانان

گردش‌های تفریحی

تعمیرات کتابخانه و تهیه کتب چاپ ۸۶ نیز در خرداد ماه امسال به تحقیق پیوست.

اعضای شرکت‌کننده در دومین همایش جوانان کلیمی، مراتب تقدیر و سپاس خود را از مسئولین برگزارکننده این همایش علی‌الخصوص فرید یاشار اعلام می‌دارند.

۱- نخستین تجربه موفق سازمان در راه اندازی و اداره کارگاه های آموزشی:

نخستین کارگاه آموزشی سازمان دانشجویان یهود شیراز با عنوان «فرزندپروری با حضور دکتر فرنام در تاریخ یکشنبه ۱۴ مرداد ۸۶، در محل سالن کنیسیای دلرحیم برگزار شد. این کارگاه که با استقبال بی نظیر از سوی اعضای جامعه روبرو شد، جزوه آموزشی با همین موضوع نیز در میان حاضرین توزیع شد. دکتر فرنام یکی از موفق‌ترین روانپزشکان ایران بوده و از اعضای قدیمی و فعال سازمان دانشجویان محسوب می‌شوند. سازمان دانشجویان یهود شیراز امیدوار است که با استفاده از توانمندی‌های متخصصین و آگاهان جامعه و با شناخت درست نیازها بتواند این راه را ادامه داده و گامی در جهت آگاه‌سازی اقشار مختلف مردم بردارد.

۲- برنامه‌های سازمان دانشجویان در تابستان گذشته:

- متافیزیک (قسمت دوم) «آقای بهمنش»
 - نقدی بر سریال مدار صفر درجه «امیر مره صلق»
 - حقوق و کیفر در دین یهود «امیر دوستان»
 - بیورژنیک «نوید آروسته»
 - طبقات اجتماعی «پیام لاله‌زاری»
 - اسحاقی هم که مرد! «امیر مره صلق»

۳- امسال نیز برای چهل و پنجمین سال متوالی سازمان دانشجویان یهود شیراز میزبان کلاس‌های عبری تالیستانی بود. بیش از صد نفر از نوجوانان یهودی شیرازی، تابستان امسال هر روز از ساعت ۶ الی ۸ بعد از ظهر در محل سازمان مشغول به آموزش دینی شدند. حسن ختام این کلاس‌ها برگزاری نماز عصرگاهی (میتحا) و نماز شب (عرویت) بوده است.

✿ بازدید دانشجویان ادیان از کنیسای یوسف آباد

در روز دوشنبه ۲۱ آبان ماه سال جاری جمعی از دانشجویان رشته ادیان دانشگاه مذاهب اسلامی از کتیسای یوسف آباد بازدید کردند.

در این مراسم دانشجویان همراه با اساتید خود با حضور در مراسم صبح (شحریت)

در کنسای یوسف آباد از چگونگی انجام فرایض نماز کلیمیان مطلع شدند. همچنین در پایان نماز، دکتر یونس حمامی لاله زار کارشناس مذهبی انجمن کلیمیان به سوالات شرکت کنندگان پاسخ گفت.

✻ حضور محقق کلیمی در جشنواره بین المللی زنان سرزمین ما

النا لایوان، نویسنده و سخنران کلیمی در مراسم اختتامیه جشنواره بین‌المللی زنان سرزمین من به سخنرانی پرداخت. این جشنواره از تاریخ ۹ تا ۱۸ تیرماه امسال در مرکز آفرینش‌های فرهنگی - هنری در خیابان حجاب برگزار شد. همچنین این جشنواره شامل بخش‌های بین‌المللی، نمایش زنده لباس، مشاغل و نشست علمی بود. لایوان در این مراسم که به ریاست دکتر میرعظیمی و همراهی دکتر قاسمی، برگزار گردید

درباره حجاب زنان - حجاب مردان و مفهوم آن در رنگها و پوشش، سخن گفت. وی در سخنرانی خود با عنوان حجاب و عفاف در ادیان دیگر، به بیان معنای اصلی حجاب در یهودیت و تطبیق آن با ادیان ابراهیمی پرداخت. در ادامه وی با طرح مباحثی چون حجاب اندیشه، حجاب چشم و حجاب زبان سخن خود را به پایان رساند، که مورد تشویق حاضران در سالن قرار گرفت.

❁ پایگاه تابستانی کلاس‌های عبری

تابستان امسال چون سال‌های گذشته، کلاس‌های عبری به سرپرستی و هماهنگی روبرت خالدو برگزار شد. کلاس‌های عبری در پایگاه‌های ابریشمی، یوسف‌آباد، باغ صبا و لویان برپا شد. در پایان کلاس‌ها نیز جشن شادی برای کودکان و نوجوانان در تالار محبان برگزار شد.

اخبار ورزشی

مسابقه والیبال بین تیم گیور کلیمیان و آرات ارامنه به درخواست این تیم جهت آمادگی برای شرکت در المپیک ارامنه در تاریخ ۳۰ تیرماه ۸۶، باشگاه آرات برگزار شد. که با توجه به عدم تمرین دو ساله تیم گیور، بازی را با نتیجه ۲۵-۲۳، ۲۵-۲۳ به تیم آرات واگذار کرد.

❁ روبرت شیرازیان در کلاس‌های مربیگری درجه ۲

روبرت شیرازیان مربی کلمبی رشته بسکتبال در کلاس‌های ارتقاء مربیگری، که با حضور ۷۰ مربی دختر و پسر در تهران تشکیل شده بود شرکت کرد. این کلاس‌ها در ۲ بخش تئوری و عملی از بهمن سال ۸۵ شروع و تا پایان خردادماه سال جاری ادامه یافت. شیرازیان پس از پایان دوره توانست گواهینامه درجه ۲ مربیگری بسکتبال را احراز نماید.



مهد یلدا

مهد یلدا در تابستان امسال برنامه‌های جذاب و متنوع و خوبی را برای کودکان ۳ الی ۱۰ ساله در محیطی شاد و سالم برگزار نمود.

برپایی کلاس‌های آموزشی در زمینه‌های کاردستی، آموزش رقص، شطرنج، سفالگری، برگزاری جشن‌های شاد تولد و پایان دوره آمادگی بخشی از فعالیت‌های این مرکز بود. همچنین گردش کودکان در محیط‌های تفریحی ورزشی از برنامه‌های دیگری بود که مهد یلدا جهت تحرک و پویایی نونهالان یهودی انجام شد. گردش در پارک ایرانشهر و بازی در شهرک ترافیک، تفریح در پارک ارم و قلعه سحرآمیز، شنا در استخر مهد یلدای (۲)، رفتن به سینما از برنامه‌های مهد یلدای (۱) بود.

این مهد با برپایی کلاس‌های مشاوره و روانشناسی سعی دارد گامی موفق در امر تربیت و آموزش کودکان برداشته و نسلی پرتلاش و سرزنده به جامعه ارائه نماید.

کمک‌های مردمی ستاد خیریه کوروش

ستاد خیریه کوروش با همکاری انجمن کلیمیان تهران و همکاری خانه جوانان یهود، امسال هم طبق روال سال‌های گذشته، کمک‌های مردمی مابین ۳۰۰ خانوار کلیمیان تهران و بعضی از شهرستان‌ها جهت موعده «روش‌ه‌شانا و کیبوره» سال عبری ۵۷۶۸ توزیع نمود. این کمک‌ها شامل: گوشت، مرغ، برنج، روغن و کلیه لوازم پراخا (سبیه، عسل، خرما، انار، کدو) بود که در تاریخ ۱۳۸۶/۶/۱۸ توزیع گردید.

تشکر

جناب آقای ابراهیم میسانیلین، مسئول محترم کنسای پل چوبی از زحمات شبانه‌روزی جنابعالی در جهت مسائل عبادی و فرهنگی آن مکان مقدس کمال تشکر را داریم و از پروردگار متعال سلامتی و موفقیت روزافزون برای شما خواستاریم. جماعت کنسای پل چوبی

جناب آقای دکتر منوچهر الیاسی

با کمال تأسف و تأثر درگذشت مادر گرامیتان را خدمت جنابعالی و خانواده محترم تسلیت عرض نموده و از درگاه ایزد منان برای آن مرحومه شادی روح و برای شما و سایر وابستگان صبر و شکیبایی آرزو مندیم.

تشریه افق بینا

خانواده محترم الیاسی

با کمال تأسف درگذشت مادر گرامیتان را تسلیت عرض نموده و تسلی خاطر بازماندگان را از خداوند متعال خواستاریم.

هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران

و پرسنل انجمن کلیمیان تهران و نهادهای وابسته

خانواده محترم خرمی

با نهایت تأسف و تألم درگذشت پدر بزرگوارتان را تسلیت عرض نموده. از درگاه خداوند متعال برای آن مرحوم رحمت واسعه و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت می‌نمائیم.

هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران و نهادهای وابسته

خانواده محترم پاکدامن

درگذشت پدر بزرگوارتان را به شما تسلیت عرض نموده و برای آن مرحوم علو درجات و رحمت مغفرت واسعه آرزو مندیم.

تشریه افق بینا

خانه جوانان یهود تهران

خانواده محترم و شاگردان شادروان

حاکم موسی زرگری

با اندوه فراوان ضایعه درگذشت مرحوم حاکم موسی زرگری را تسلیت عرض نموده و از درگاه ایزدمنان برای روح بلند و بهشتی آن مرحوم علو درجات را مسئلت داریم.

انجمن کلیمیان تهران

همکیشان گرامی برای درج آگهی‌های خود در نشریه افق بینا با ما تماس بگیرید

۶۶۷۰۲۵۵۶

۶۶۷۱۷۶۱۲

مهد کودک و

آمادگی یلدا ۱

با سابقه درخشان و تجربه موفق در امر تربیت و آموزش کودکان، با مجوز رسمی سازمان بهزیستی کشور، ویژه کودکان ۳ الی ۶ ساله با مربیانی متعهد، مجرب و متخصص و کارشناس ارشد روانشناسی کودک و امکانات استثنایی در محیطی شاد، امن، وسیع، سالم و جذاب همراه با صبحانه کامل و متنوع

برنامه‌ها:

- ☑ فراگیری کتاب‌های آموزشی ☑ موسیقی
- ☑ نمایش عروسکی خلاق ☑ شعر
- ☑ آموزش زبان انگلیسی ☑ نقاشی
- ☑ آموزش ژیمناستیک ☑ بازی‌های آموزشی
- ☑ گردش دسته‌جمعی ☑ بازی‌های گروهی
- ☑ آموزش شطرنج
- ☑ برگزاری جشن‌های تولد
- ☑ آموزش کاردستی
- ☑ پختن فیلم‌های آموزشی و مفرح
- ☑ برپایی جلسات دانش افزایی و انجام مشاوره تخصصی ویژه والدین و استفاده از کتابخانه رایگان جهت بالابردن سطح علمی والدین و کودکان. ثبت نام از نیمه دوم شهریور ماه ۸۶ الی ۱۵ مهرماه ۸۶ ثبت‌نام برای عموم کودکان آزاد است.

تلفن: ۷۷۵۵۴۷۰۴

آدرس: خیابان شهید نامجو - ایستگاه

آنا فروید

تینا ربیع زاده

"او فقط دختر فروید نبود"



نزدیک با دانش آموزان و والدین آنان سعی در درک عمیق و واقعی از دنیای کودکان داشت. در سال ۱۹۲۰ در یک مهد کودک مخصوص کودکان یهودی یتیم و بی خانمان به صورت داوطلبانه شروع به کار نمود. در آن زمان با آشنایی بیشتر با واقعیت‌های زندگی و عواقب جنگ جهانی اول نظرات خود را در رابطه با واکنش‌های دفاعی روان آدمی پایه‌گذاری کرد. او پس از آشنایی با خاتمه یورلینگ هام ۲ (روانکاوی که فرزندش از اختلال روانی رنج می‌برد) بیش از پیش متوجه تفاوت‌های موجود در روانکاوی کودکان و بزرگسالان شد و ارتباط با این روانکاوا تا پایان عمر آنا فروید باقی ماند. آنا فروید در سال ۱۹۲۵ در امتحان انستیتو روانکاوی وین پذیرفته شد و به انتشار یک نشریه روانکاوی پرداخت و سپس به عنوان دبیر انستیتو روانکاوی وین انتخاب شد و در سال ۱۹۲۷ اولین کتاب خود را به نام «مقدمه‌ای بر روش روانکاوی کودکان» منتشر کرد، که مجموعه‌ای از سخنرانی‌های وی در انستیتو روانکاوی وین بود. پس از آن مدرسه‌ای را برای کودکان بنیان نهاد که در آنجا با کمک اریک اریکسون روش‌های جدید آموزش را مورد بررسی قرار داد. هر آن چه که او تعداد بیشتری کودک را مورد مطالعه قرار می‌داد، به تفاوت‌های ذهن یالغین و کودکان بیشتر آشنا می‌گشت. به ویژه مشخص کرد که علائم بیماری‌های روانی در کودکان با بزرگسالان متفاوت بوده و غالباً حالت گذرا و متنوع دارد. او در سال ۱۹۲۹ کتاب «روانکاوی برای معلمان و والدین» را که نتیجه تحقیقاتش در این مدرسه بود را منتشر کرد. پس از اشغال اتریش توسط آلمان نازی و رواج یهودازاری در اتریش، در اثر فشار محافل علمی در سال ۱۹۳۹ اشغالگران به آنا و پدرش اجازه خروج از اتریش را دادند. وی به لندن آمد و در آنجا شیرخوارگاه‌هایی را تاسیس کرد که علاوه بر مراقبت از کودکان جنگ زده، به درمان اختلالات روانی کودکان نیز می‌پرداخت. مجموعه سه جلدی «کودکان و جنگ» حاصل مطالعات او در این سالهاست. از دیگر کتب وی کتاب «سلامتی و بیماری در دوران کودکی» است که در سال ۱۹۶۵ منتشر شد.

او برای یک عمر خدمت به علم دکترای افتخاری از دانشگاه‌های Clark (آمریکا - ۱۹۵۰)، Sheffield (انگلیس - ۱۹۶۷)، دانشگاه شیکاگو (آمریکا - ۱۹۶۴)، دانشگاه Yale (آمریکا - ۱۹۶۸) و دانشگاه کلمبیا (آمریکا - ۱۹۷۸) دریافت کرد. آنا فروید که زندگی خود را وقف پیشبرد روانشناسی کودکان و کاهش اثرات مخرب جنگ بر ذهن کودکان کرد، در سن ۸۶ سالگی در اکتبر ۱۹۸۲ درگذشت.

در طول تاریخ فرزندان افراد موفق همواره با چالشی دوگانه روبرو بودند. هم توقعات از آنان در مقایسه با والدینشان شکل می‌گرفته و هم موفقیت‌های آنان را به حساب حمایت‌های والدینشان می‌گذاشته‌اند و این مشکل به جدی جدی بوده که همواره مانع مهمی در راه پیشرفت فرزندان نوابغ ایجاد کرده است. تا آنجا که مایکل کو در این باره می‌گوید: «فرزند یک نابغه بودن به مراتب از نابغه بودن دشوارتر است».

در ادامه مقالاتی که در رابطه با زنان موفق یهودی منتشر می‌کنیم این شماره را به زندگی نامه آنا فروید اختصاص داده‌ایم که با وجودی که فرزند یکی از بزرگترین نوابغ تاریخ روانشناسی بود، خود به یکی از صاحب‌نظران مسلم روانشناسی تبدیل شد و مطالعات او به ویژه در زمینه روانکاوی کودکان و واکنش‌های دفاعی ذهن آدمی هنوز نیز از معتبرترین نظریات در این زمینه به حساب می‌آید.

آنا فروید آخرین فرزند زیگموند و مارتا فروید در سوم دسامبر ۱۸۹۵ به دنیا آمد. اگر چه حتی در خانواده روشنفکری مانند خانواده فروید نیز دختر بودن مزیتی محسوب نمی‌شد چنان که فروید در نامه‌ای به یکی از دوستانش تولد آنا را به جای این که با اشتیاق خبر دهد به صورت رویدادی که ناگزیر آن را پذیرفته است اطلاع می‌دهد و می‌نویسد: «اگر نوزاد پسر بود با تلگرام به تو خبر می‌دادم اما او یک دختر کوچک است پس خبر با نامه و دیرتر به تو خواهد رسید».

آنا فروید توانست رابطه عاطفی قوی‌ای با پدرش برقرار کند اما قادر به برقراری رابطه عاطفی عمیقی با مادر و دیگر اعضای خانواده نبود. او از کودکی تمایل زیادی به شرکت در بازی‌های کودکانه نشان نمی‌داد و بیشتر اوقاتش را با پدر خود می‌گذراند. در ۶ سالگی وارد دبستان شد اما در دبستان دانش آموز ناآرامی بود و خود او عقیده دارد چیز زیادی از تحصیلات دبستان نیاموخته است. اما از آنجا که به کار پدرش علاقه‌مند بود از همان سنین بدون مزاحمت در گوشه‌ای از جلسات انجمن روانکاوی وین می‌نشست و همه آن چه را که گفته می‌شد جذب می‌کرد. او در همان زمان کودکی زبان‌های عبری، آلمانی انگلیسی، فرانسه و ایتالیایی را در حلقه دوستان پدرش آموخت.

وی در سال ۱۹۱۲ در سن ۱۷ سالگی از دبیرستان فارغ‌التحصیل شد. در آن زمان از بیماری‌های افسردگی و بی‌اشتهایی عصبی نیز رنج می‌برد که پدرش تلاش زیادی برای درمان وی انجام داد. پس از بهبودی در سال ۱۹۱۴ در امتحان پذیرش معلم قبول شد و به عنوان معلم در مدارس ابتدایی مشغول به کار شد و از آن زمان پایه تفکرات مربوط به روانکاوی کودکان در ذهن او پی‌ریزی شد. وی در این زمان با برقراری ارتباط

1. Anna Freud.
2. Burlingham

119104 زندگی را از دریچه‌ی دیگری دید

ویکتور فرانکل بنیانگذار مکتب معنا درمانی
شرمین روبن زاده

اینجا وین است سال ۱۹۴۲

آسمان روشن است، اما ساعت نیمه شب را نشان می‌دهد. صدای چکمه سربازان سکوت شب را می‌شکند. اخبار وحشتناکی از جنگ خواب را از چشمان شهر، گرفته است. اخباری از کشتن آدم‌ها با تصاویری از جنايات جنگی پخش می‌شود. تصاویری که حتی تصویرش لرزه بر تن و روح آدمی می‌اندازد.

صدای چکمه سربازان هر لحظه نزدیک‌تر می‌شود نکند نکند که

سربازی در خانه را به شدت می‌کوبد، بدون آن که منتظر باز شدن در بماند پیش دستی کرده، در را می‌شکند. زن و مردی میانسال همراه با خانواده‌اش به جرم یهودی بودن به آشویتس برده شدند.

مردی که توانست زندگی را از دریچه دیگری ببیند. بنیان‌گذار مکتب نو در روان درمانی به نام لوگوتراپی (معنا درمانی) شد. دکتر ویکتور فرانکل در سال ۱۹۰۵ در وین به دنیا آمد. درجه دکترای خود را از دانشگاه وین گرفت و مسئول مرکز راهنمای جوانان شد.

در سال‌هایی که در وین با هموطنانش زندگی می‌کرد، همپای آنان برای افتخار نام کشورش کوشید با آغاز جنگ همچون دیگر هموطنانش به فکر کشور بود اما ناگاه متوجه شد که خود نیز اسیر بازی زندگی شده است.

بازی که او را به زندانی شماره ۱۱۹۱۰۴ آشویتس مبدل ساخت. زندانی که عزیزترین عزیزانش را از او گرفت. (همسر، مادر، پدر و خواهرش را) چهره شکنجه و کشته شدن هموطنانش را نشان داد و تک‌تک سلول‌های او را با رنج آشنا ساخت. اما او چگونه به سرنوشت نگاه کرد او باور داشت آنچه انسان‌ها را از پای درمی‌آورد رنج و سختی زندگی نیست بلکه از بین رفتن معنای زندگی است. معنی تنها در لذت و شادمانی نیست بلکه در رنج و مرگ نیز هست.

از دیدگاه او زندگی جاده پرپیچ و خمی است پشت هر پیچ داستانی قرار دارد. داستانی نیمه نوشته که اگر چه برخی از قسمت‌های آن بر ما تحمیل می‌شود اما در نهایت این ما هستیم که با زاویه دید خود به این قسمت‌ها شکل می‌دهیم. دیگر قسمت‌های آن را می‌سازیم. همه‌ی ما در زندگی گرفتار شرایطی می‌شویم که خود به وجود آورنده آن نبودیم، بیماری، مرگ عزیزی یا درست است که در به وجود آمدن آن‌ها آزاد نبودیم اما قادریم در مقابل مصیبت خود تصمیم بگیریم که تسلیم شویم یا در مقابل آن قد علم کنیم.

انسان زیر سلطه شرایطی که با آن روبرو می‌شود قرار ندارد بلکه این شرایط است که مطیع عزم اوست.

از دیدگاه او در هر مصیبتی معنایی نهفته است، اگر بپذیریم که جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم جهان مفاهیم و نشانه‌هاست، هر رویدادی پیامی است برای انسان هوشیار تا آن را خوب ببیند و پیام نهفته‌اش را درک کند. افراد با راهنمایی روانشناسان میدان دید خود را وسعت دهند تا معنا و ارزش نهفته شده در آن مصیبت را ببینند آن گاه قادر خواهند بود شجاعانه آن را بپذیرند و با آن مبارزه کنند و وقتی به پذیرش برسند می‌توانند به وظایف و مسئولیت‌های خود رسیدگی کنند.

انسان باید دریابد غم‌ها و مرگ است که واقعیت بودن و زندگی را توجیه می‌کند و وجود انسان را شکوفا می‌سازد و او را به تعالی می‌رساند پس باید این‌ها را از دریچه

دیگری نگاه کرد.

این همان نقطه‌ای است که هر جامعه به آن نیاز دارد. افراد در اجتماع نیاز دارند برای زندگی خود معنایی را پیدا کنند، اگر نتوانند این معنا را پیدا کنند دچار خلاء وجودی می‌شوند که منشاء اغلب ملالت‌ها و بی‌حوصلگی‌هاست که روزگار ما به شدت از این خلاء رنج می‌کشد و ما آن را به شکل افسردگی‌ها و وابستگی به داروهای روان‌گردان و خشم می‌بینیم. افراد یک اجتماع برای امرار معاش، گذران زندگی یا طی مسیر عمر فعالیت‌های مختلفی را انجام می‌دهد اگر این فعالیت‌ها هدفمند نباشد بعد از مدتی حتی در اوج موفقیت دچار سرخوردگی و افول می‌شود. این بی‌انگیزگی و سرخوردگی ناشی از فعالیت اشتباه نیست، بلکه از نبودن هدفی مشخص که در راستای معنایی کلی و نگاه عمیق به زیستن است ناشی می‌شود.

آیا تا به حال به معنای زندگی خود فکر کرده‌اید؟!

بدون شک در دنیای امروز ما که پر از فراز و نشیب‌های متفاوت است ما به این معنا احتیاج داریم. هر یک از ما باید معنایی برای زندگی خود پیدا کنیم. معنا زندگی هر کس خاص و ویژه خود اوست زیرا برداشت هر کس از زندگی متفاوت است. شخصیت هر فرد مجموعه‌ای است از استعدادها، بالقوه‌ای که در وجودش قرار دارد، آنچه از کودکی در نحوه تربیت و تعلیم او در خانواده آموخته و آنچه جامعه به او می‌دهد مجموعه‌ای است از باورها، نگرش‌ها و باید و نیایدهایی که هنجارهای یک جامعه است.

پس هر فرد متناسب با آنچه که از گذشته به همراه دارد معنایی خاص خود را برای زندگی متصور می‌شود.

به عقیده فرانکل معنی‌جویی حقیقی انکارناپذیر در زندگی انسان است و ماهیت اصلی بشریت همین حقیقت است که الهام‌بخش وجود انسان می‌گردد.

این معنا دارای نیروی شفابخشی است که می‌تواند به زندگی جهت دهد و فرد را برای رسیدن به هدفش یاری کند.

اگر چه انسان قادر به جبران گذشته نیست اما با پیدا کردن راه آینده می‌تواند گذشته را آن گونه که دوست دارد جبران کند و راه خودشکوفایی استعدادهایش را پیدا کند. گذشته هر فرد هر قدر هم با شکست و ناکامی توأم باشد می‌تواند با نگاهی صحیح و عمیق راه موفقیت آینده را فراهم آورد. بسیاری اوقات کاستی‌ها همچون چراغ هشدار برای کسب موفقیت و تکامل در آینده عمل می‌کند.

امروزه از روش لوگوتراپی برای کمک به معنا دادن به زندگی افراد افسرده، افرادی که قصد خودکشی دارند، افرادی که بیماری صعب‌العلاج دارند، افرادی که با سوگ مواجهه می‌شوند و ... استفاده می‌شود.

به آنان کمک می‌کنند معنای آن حادثه را دریابند و با عینک جدید به آن اتفاق نگاه کنند و این راز فرانکل بود.

مردی که پس از جنگ سرفرازانه به وطنش بازگشت و با روش جدید درمان به کمک هموطنانش شتافت.

او به هموطنانش آموخت که گرد و غبار عینک خود را بزدایند و بدانند که به جای امکانات، می‌توانند واقعیت را در اختیار گیرند.

واقعیتی که محتوی آن تنها کارهای انجام داده شده نیست، بلکه عشق و محبتی است که به دردها و رنج‌هایی می‌ورزد که آن را شجاعانه به دوش می‌کشد.



مشاوره روان شناسی: پاسخ به سوالات شما مریم حنا سبزه

نشریه افق بینا با همکاری مریم حنا سبزه «دکترای تخصصی روانشناسی بالینی» آماده پاسخگویی به مسایل روان شناختی مطروحه توسط همکیشان گرامی است.
از علاقه مندان دعوت می گردد جهت در میان گذاشتن مسایل، نقطه نظرات یا سوالات خود به شکل کتبی با نشریه ارتباط حاصل نمایند. (نامه ها می توانند فاقد اسم و مشخصات و محرمانه باشند)

مشکل در انجام فعالیت های روزانه می شود. فرد افسرده دچار روحیه ای غمگین و تحریک پذیر می گردد، علایق و لذات روزمره خود را از دست می دهد و قادر نیست بر سبک زندگی گذشته خود را ادامه دهد. ممکن است گریه کند و حتی در موارد پیشرفته تر، با وجود احساسات به شدت دردناک، حتی توانایی گریه کردن را هم از دست می دهد. به علاوه متأسفانه «افسردگی های شدید» با افکار یا اقدامات خودکشی «فکر یا عمل آسیب به خود» همراه است. هر چند به وجود آمدن این اختلال همیشه تابع حوادث یا شرایط دردناک نیست، نتایج پژوهش ها نشان داده اند که خطر شروع و یا عود (برگشت) افسردگی به دنبال حوادث استرس آور زندگی افزایش می یابد که از میان وقایع زندگی، فقدان ناشی از جدایی، مانند آنچه شما در جدایی از فرزندانتان تجربه می کنید، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. با وجود چنین رابطه قوی میان رویدادهای زندگی و بروز افسردگی، حدود ۵۰ تا ۸۰ درصد افرادی که استرس های عمده ای را در زندگی تجربه می کنند، دچار این اختلال یا دیگر بیماری های روان شناختی نمی شوند و در پیدایش افسردگی عوامل دیگری مانند ماده های شیمیایی مغز و غدد و عوامل ارثی و ژنتیک دخیل است.

درمان، شامل درمان های دارویی و روان شناختی است. مسایلی که شما با خوردن دارو به آن دچار شده اید از عوارض شایع داروهای ضد افسردگی است که با تدابیر روان پزشکی کنترل آنها میسر می شود. ولی با توجه به وضعیت فعلی شما، به نظر می رسد که حتماً بایستی تحت روان درمانی قرار بگیرید تا قادر شوید با مشکلات زندگی و واقعیت های دردناک کنار آید و با یافتن بینشی نو به وضعیت جدید از زندگی خود لذت ببرید.

پس از جدایی از فرزندتان که برای ادامه تحصیل به خارج از کشور مهاجرت نمودند، احساس غمگینی و دلهره دارم. در ماه های اول به شدت گریه می کردم ولی اکنون با وجود ناراحتی و غم شدید، توان گریستن را هم دیگر ندارم. به زندگی کاملاً بی تفاوتم و حوصله انجام کارهای منزل را ندارم. مدام به مرگ فکر می کنم و گاهی برنامه ریزی می کنم که چطور خود را از بین ببرم. ماه گذشته هم سرم را به اجبار نزد روان پزشک برد که با تشخیص «افسردگی» داروهای تجویز گردید که مصرف آنها مشکلاتم را چند برابر کرد و دچار سردرد، سرگیجه و خشکی دهان شدم. چطور به خانواده بقیه مانم من بیمار نیستم و تنها دور شدن از عزیزانم است که مرا دچار رنج و شکنجه روحی کرده است؟

- حس دردناک و پریشان کننده شما که ناشی از دوری از فرزندانتان است، احساس کاملاً طبیعی و قابل فهم می باشد، وضعیتی که هم اینک شما را به «اختلال افسردگی» مبتلا نموده است. این اختلال شامل گروهی از علایم رنج آور است که از حدود چند هفته تا حتی ماه ها به طول می انجامد و شامل نشانه های فکری (مانند این نگرش که «دنیا بی رحم است» یا «چقدر من بدبخت و بی ارزشم»، نشانه های جسمی (مانند مشکل در خواب، اشتها، میل جنسی یا حتی دردهای جسمانی) و نشانه های رفتاری (مانند کاهش انرژی، کندی حرکتی و

مادر ۶۷ ساله ام، بنا به تشخیص پزشکان، هر چه سریع تر باید تحت عمل جراحی سینه قرار گیرد، با این حال به خاطر اضطراب شدید از جراحی و حتی ترس از بستری شدن در بیمارستان، حاضر به پذیرش این جراحی نیست. ما، ماهیت بیماری و نوع جراحی را از ایشان پنهان نموده ایم ولی وی همچنان از انجام جراحی



چنین قضاوت‌هایی است؟

به نظر می‌رسد در برخورد با چنین شرایطی، در عوض قطع ارتباط که به معنا نفی و انکار نیازها و انگیزه‌های عاطفی و احساسی جوانان ماست، عاقلانه‌تر آن باشد که به فرزندانمان یک رابطه آگاهانه توأم با شناخت و حفظ حریم‌های تعریف شده، کمک نماییم. ارتباطی که شامل مفروضه‌های زیر باشد:

- ۱- بر اساس شناخت متقابل هر دو جنس بنا نهاده شده باشد.
- ۲- برای هر دو نفر درگیر در رابطه، سازنده و رشد دهنده باشد.
- ۳- به دور از خیال‌پردازی، اقدامات بلندپروازانه یا تصورات رویایی خطرناک باشد.
- ۴- روابط پنهانی و بدون مشورت با والدین وجود نداشته باشد.
- ۵- روابط بسیار صمیمانه، قبل از عقد شرعی وجود نداشته باشد.

❁ پس از بیست و هفت سال زندگی مشترک، از ارتباط مخفیانه شوهرم با یکی از همکاران خانمش باخبر شدم. با زیر نظر گرفتن اوضاع متوجه شدم که آنها با همدیگر به محل‌های تفریحی می‌روند و همسرم هدایایی نیز برای او خریداری نموده. وقتی به شوهرم اعتراض کرده و او را به خاطر خیانت زیر سوال بردم، مدعی گردید که رفتارش با آن خانم کاملاً دوستانه است و چون فاقد رابطه جنسی با وی است این مسأله را طبیعی و به دور از خیانت قلمداد نمود. من که به ایشان بی‌اعتماد شده‌ام با وجود دو فرزند و یک داماد از ادامه زندگی مشترک مایوس و دلسردم. منی که با تمام کم و کاست این سال‌ها ساختم‌ام و همچنان وفادار به شوهر، بچه‌ها و زندگی مشترک خود بوده‌ام آیا این بی‌وفایی، بوی خیانت نمی‌دهد؟

- ضمن ابراز همدردی با احساسات آسیب‌دیده شما، لازم به ذکر است که طبق تعریف، خیانت همسر (Infidelity) شامل رفتار جنسی و یا رفتار غیرجنسی در برگزیده بیان احساسات و مخفی‌کاری یا فردی غیر از همسر است که مغایر با انتظاراتی است که از روابط بین زن و شوهر می‌رود. بنابراین می‌تواند شامل احساسات عمیق ناشی از عشق رومانتیک و گذراندن وقت زیاد با جنس مخالفی غیر از همسر، حتی بدون داشتن روابط جنسی با وی باشد.

بنابراین لازم است همسران با ارزیابی جدید این رابطه و درک مفهوم آن به اشتباه خود اعتراف نماید تا زمینه و آمادگی شما مبنی بر بخشش و گذشت فراهم شده و روابط توأم با اعتماد دوباره شما بازسازی شود. گفتنی است چنانچه در یک ازدواج، هر یک از زوجین برای برآورده ساختن نیازهای جسمی، عاطفی و جنسی یکدیگر تلاش نمایند، معمولاً طرفین دارای حس آرامش، امنیت، مسئولیت و در نهایت تعهد در رابطه می‌گردند. در چنین وضعیتی، برقراری روابط جنسی یا عاطفی خارج از زناشویی به حداقل ممکن می‌رسد. همچنین ممکن است در هر زندگی زناشویی خلاهای ارتباطی، احساسی، نگرشی، عاطفی و غیره وجود داشته باشد که وجود همین فاصله‌ها می‌تواند زندگی مشترک را دچار آسیب‌پذیری نموده و ممکن است آن را مستعد روابط نامشروع سازد. بنابراین پیشنهاد می‌شود به منظور ارزیابی‌های دقیق و یافتن نواقص، شما و شوهرتان مورد مشاوره قرار گیرید.

سر باز می‌زند. لطفاً ما را راهنمایی فرمایید.

- برخلاف تصورات رایج مبنی بر پنهان‌کاری مسایل مرتبط با بیماری از بیمار، منطقی‌ترین روش علمی آن است که پیش از عمل جراحی به افراد آموزش‌هایی داده شود تا آمادگی‌های لازم در آنها ایجاد شود. امروزه در کشورهای پیشرفته، بسیاری از پزشکان از نوارهای ویدیویی یا تصاویری که در آن عمل جراحی به نمایش گذاشته می‌شود برای بیمارانشان استفاده می‌کنند، به‌علاوه بیماران تشویق می‌شوند که پیش از انجام عمل، از بیمارستان دیدن کنند تا در روز جراحی و هنگام بستری با محیطی غریب و ترسناک مواجه نگردند. بسیاری از پژوهش‌ها نیز دال بر این بوده است که اگر به بیمار از پیش اطلاعاتی درباره نحوه جراحی، میزان درد، طول کشیدن این دوره، فرآیند بهبودی و ... داده شود، در مجموع وی با آمادگی بیشتری برای جراحی حضور می‌یابد که این امر حتی در بهبودی و بازگشت سلامتی نیز بسیار مفید است.

بنابراین ضمن آرایه چنین اطلاعاتی به مادر خود، توصیه می‌شود با ابراز همدلی و دادن آرامش به ایشان، وی را برای رویارویی با عمل جراحی آماده سازید. همچنین چنانچه شرایطی را فراهم سازید که ایشان با اشخاصی که با موفقیت عمل جراحی مشابهی را پشت سر گذاشته‌اند به گفتگو بنشینند مفید خواهد بود. در نهایت مذاکره می‌تواند وی را آگاه کند که گرچه تن در دادن به عمل جراحی ناراحت‌کننده و دردناک است، سرانجام چنین اقدامی به نفع وی تمام خواهد شد.

❁ خواهش می‌کنم به یاری من بشتابید. پسر نجیب و درس‌خوان ۲۴ ساله‌ام، پس از آن که مدتی به یکی از نهاد‌های جوانان یهودی رفت و آمد داشت، تحت تأثیر دختری قرار گرفته که سرزنش خانواده و اقوام ما را در پی دارد. بابت قطع این رابطه حتی با انجمن کلیمیان هم تماس گرفته‌ایم ولی به این بدبختی که گریبانگیر خانواده محترم ما شده است رسیدگی نگردیده است.

- اولین سوال من از شما خانواده گرامی این است که آیا اگر واقعاً چنین رابطه‌ای به شکل منطقی، پخته، سالم و سازنده بنا نهاده شده باشد، «بدبختی» است؟ آیا به راستی اگر ما در محیطی نظارت شده و به شکل گروهی و کاملاً سالم و نیز با داشتن قالبی شامل در نظر داشتن جنبه‌های فرهنگی، مذهبی، عرفی، اجتماعی و خانوادگی، یک ارتباط خوب و رشد دهنده را بین دو جوان از جنس مخالف داشته باشیم، سزاوار

برو سر اصل مطلب

نگاهی به تفاوت‌های جنسی

در برقراری ارتباط

لیورا سعید

کلی خوش گذشت. یادته؟
- مرد (با تغییر لحن و عصبانیت): لطفاً صدای تلویزیون را زیاد کن. شام نمی‌خوریم؟
- زن (خشمگین): امشب از شام خبری نیست این هم از تلویزیون. خاموشش کردم تا خیالت راحت شود. تو همیشه به فکر منافع و نیازهای خودت هستی! هیچ وقت نشد دو کلمه من حرف بزیم تو گوش بدهی.
- مرد (با صدای بلند): این تویی که زیاد حرف می‌زنی الان چه وقت خاطره تعریف کردن است. من خسته و گرسنه‌ام.
- زن (با گریه): مرا بگو که می‌خواستم تعریف کنم آن شب خانه برادرزاده‌ام چه خبر بود و چه طور گذشت! وقتی تو سالگرد ازدواجمان را فراموش می‌کنی من چه انتظاری دارم که سالگرد تولد نوه برادرم را به یاد داشته باشی!!
اگر زن هستی و در حال خواندن این سطور، شاید در دل بگویی: «آه، دقیقاً! این داستان شب و روز ماست و گاهی فکر می‌کنم اصلاً اشتباه کردم که این مرد را انتخاب کردم.» و شاید نتیجه بگیرید که اصلاً اشتباه کردم که ازدواج کردم. با شما همدردی می‌کنم اما این تمام قضیه نیست!
و شمایی که مرد هستی و با خواندن نمونه بالا سری به چپ و راست می‌گردانید و می‌گویید: «واقعاً همینطور است، من دیگر نمی‌دانم با این زن چه کنم؟» با شما نیز همدلی می‌کنم و می‌فهمم چه می‌کشید اما مایوس نشوید.
باید بگویم تمام مشکلات و مصائبی که ما در ارتباطاتمان داریم به خصوص در ارتباط با همسر، غالباً نه به خاطر درک نشدن توسط او و بی‌توجهی او نسبت به نیازهای ماست بلکه به واسطه عدم اطلاعات کافی خود ما در خصوص شناخت، نحوه تفکر، احساس و روحیات طرف مقابل و نداشتن مهارت‌های ارتباطی است.

- زن: راستی می‌دانی امروز چه روزیه؟
- مرد (با اشتیاق): امروز؟ نه.
- زن: پارسال همین موقع رفتیم بازار لباس برای من خریدی یادته؟
- مرد (با توجه و علاقه): خب امروز چه روزیه؟
- زن: چطور یادت نیست! بعد من کیف و کفش هم‌رنگ آن را می‌خواستم، پیدا نمی‌شد.
- مرد (با کمی توجه): خب نگفتی امروز چه خبره!
- زن: بعد همان موقع بازار شلوغ شد، دزد به یکی از مغازه‌ها زده و فرار کرده بود. همه بازار بسیج شده بودند تا او را بگیرند. من یک کیف خیلی شیک پسندیده بودم اما قیمتش بالا بود. اما خب کفش آن را نپسندیدم و در به در دنبال یک کفش مناسب آن بودیم. آن روز خیلی گرم بود و ...
- مرد (با بی‌حوصلگی): ساعت چند است؟ اخبار شروع شده؟
- زن (با کمی رنجش): حواست با منته؟ یادته آن روز؟
- مرد (با بی‌تفاوتی): آن روز، آره، خب نه. امشب شام چی داریم؟
- زن (با ناراحتی): دیر شده بود و باید هر چه زودتر به خانه برمی‌گشتیم تا برای مهمانی آماده شویم. اما مگر ماشین گیرمان می‌آمد. آخر سر یکی از دوستان تو سروکله‌اش پیدا شد و ...
- مرد (با بی‌تفاوتی): برو سر اصل مطلب! بوی چه می‌آید؟ نکند غذایت سوخت!
- زن (با کمی عصبانیت): تو چقدر بی‌تفاوت و بی‌احساسی! من یک ساعت است داستان که تعریف نمی‌کنم. می‌خواهم بدانم یادت هست که آن شب خانه چه کسی دعوت بودیم و به چه مناسبت؟ درسته که دیر رسیدیم ولی



و ارزش است، کم توجه می‌باشد اما به یاد داشته باشید که او نه تنها بی‌احساس نیست بلکه درست به اندازه زن و حتی در موارد بسیاری احساسی‌تر است. بدین ترتیب با متهم نمودن او به فراموشکاری و بی‌احساسی و سرزنش کردنش، به هیچ راه حلی نمی‌رسید پس با مچ‌گیری سعی در مغلوب کردن او و به دست گرفتن برگ برنده در رابطه‌تان نکنید چون این بازی هیچ برنده‌ای ندارد.

احساس ارزشمندی و مورد توجه قرار گرفتن از سوی طرف مقابل، نیازی است که در همه ما به عنوان انسان وجود دارد اما از آنجایی که روابط برای زن‌ها از اهمیت بسیار برخوردار است، این نیاز در آنان بیشتر از مردان وجود دارد و برآورده کردن آن از سوی همسر، رکن اساسی و ضروری در یک ارتباط پایدار به شمار می‌آید، که می‌تواند به صورت: صرف وقت بیشتر با او، گوش سپردن و توجه و احترام به صحبت‌ها، علائق و خواسته‌های او بدون نظر دادن، راهنمایی یا نصیحت کردن و به جای آن، نشان دادن علاقه به حرف‌هایش با تأییدهای کلامی و غیرکلامی باشد. آقایان بدانند که اگر این مهارت را در ارتباط خود با همسر خویش تقویت نمایند و به کار گیرند، از بسیاری از مسایل و معضلات ارتباطی پیشگیری کرده‌اند!

به خاطر داشته باشید که زنان حرافتر از شما نیستند، اما موضوعاتی که برای آنان جالب توجه بوده و دوست دارند در موردشان حرف بزنند، شاید به نظر شما کم اهمیت جلوه کند. در این خصوص ضروری است گفته شود یک زن با صدای بلند فکر می‌کند! بدین معنی که فرآیند تفکر خود را با صدای بلند طی می‌کند و این برخلاف عادت یک مرد است که همچنان که ذکر شد در درون خویش فکر کرده و فقط نتیجه را اعلام می‌نماید. پس دانستن این موضوع توسط همسر از مشاجرات و بگویم‌گوها می‌کاهد.

بدین صورت شناخت خصوصیات فکری، روحی، عاطفی جنس مخالف و آگاهی از تفاوت‌های جنسی و تقویت دیگر مهارت‌های ارتباطی از نشانه‌های یک زن و مرد موفق بوده و در پایان لازم است ذکر شود که به کارگیری این توصیه‌ها صرفاً نه در ارتباط با همسر خویش بلکه در رابطه با جنس مخالف به طور کلی است، لذا رعایت این موارد در برخورد با تمامی مردان و زنان در زندگی‌مان (دوست، همکار، رئیس و ...) تأثیری شگفت‌انگیز در دنیای ارتباط‌مان ایجاد می‌کند.

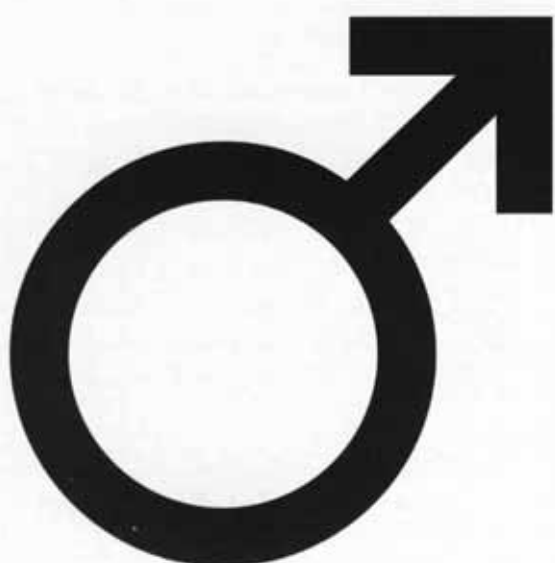
چنانکه آمار می‌گوید حدود ۷۰ درصد مشکلات ما نتیجه مستقیم ارتباطات ضعیف می‌باشد و این موضوع در رابطه با همسر که از جنسی دیگر بوده و به طبع نیازها، مسایل، شیوه تفکر و شناخت، عواطف و هیجاناتی متفاوت از ما دارد، نمود بیشتری می‌یابد و مهارت خاصی را در برخورد با او می‌طلبد.

در توصیه به زنان باید گفت که در نظر گرفتن زمان و فرصت مناسب برای صحبت کردن با مردان ضروری است. مرد برخلاف زن که در هر هنگامی قادر است توجه خود را روی هر موضوعی یا چندین موضوع به خوبی متمرکز سازد و لحظه بعد دقت خویش را بر روی موضوعی دیگر معطوف نماید، فقط قادر است در هر زمان به یک مسئله بپردازد، گوش فرا داده یا درخصوص آن مسایل صحبت کند. بنابراین به یاد داشته باشید که برای صحبت نمودن در مورد نیازها، خواسته‌ها یا موضوع مورد علاقه‌تان با همسر خویش، به دنبال فرصت مناسب باشید و در آن به زمان تماشای تلویزیون، خوردن شام یا خواندن روزنامه و مطالعه توسط او توجه داشته باشید.

مسئله دیگری که در ارتباط با مردان بهتر است در نظر بگیرید پرهیز از جزئیات و پرداختن به نتیجه و اصل ماجراست. از آنجایی که مردها طبق سیستم ادراکی‌شان، هنگام حرف زدن تفکر خویش را درونی کرده و فقط نتیجه پایانی را با دیگران در میان می‌گذارند، همیشه به دنبال اصل مطلب و لب کلام هستند بنابراین نمی‌توانند درک کنند که زن‌ها به داستان شاخ و برگ داده و از سر کوچکترین و جزئی‌ترین رویداد نمی‌گذرند. (همین است که ما از سوی مردان متهم به پرحرفی هستیم، اما باید بگوییم که براساس پژوهشی، زنان و مردان به یک اندازه پرحرف هستند!)

لذا در ارتباط با همسر خود به این مسئله توجه داشته باشید و بهتر است به جای طفره رفتن، ایجاد سوالات گوناگون و ابهام، به طور مستقیم و روشن در مورد قضیه صحبت کنید.

همچنین مرد به دلیل شیوه ادراکی خود، عملکرد نیمکره‌های مغزی و توجه کمتر به جزئیات امور (که پیشتر ذکر شد)، به مسائلی که عیناً برای یک زن مورد احترام



جریانات بزرگ در عرفان یهودی

عرفان

آرش آبابی

عمده برخواص و نتایج قبلا متمرکز است. معروفترین کتاب درباره‌ی تاریخ و سیر تکامل قبلا، کتاب حاضر است که توسط «گرشوم شولم» در سال ۱۹۴۱ م. نگاشته و در سال ۱۹۹۵ م. تجدید چاپ شده است.

گرشوم گرهارد شولم به سال ۱۸۹۷ م. در برلین در آلمان متولد شد و به سال ۱۹۸۲ وفات یافت. او پایان نامه دکترای ادبیات عبری خود را به ترجمه و تفسیر یکی از مشکل‌ترین متون قبلائی اختصاص داد. وی در سال ۱۹۲۳ به دانشگاه عبری اورشلیم پیوست و نخستین پرفسور این دانشگاه در رشته‌ی عرفان یهود شد و تا سال ۱۹۶۵ در آن دانشگاه خدمت کرد. شولم آثار بسیاری در زمینه‌ی عرفان و فلسفه یهود به زبان‌های آلمانی، عبری و انگلیسی دارد.

با وجود زبان انگلیسی غامض و دیرپای شولم، کتاب «جریانات بزرگ در عرفان یهودی»، مرجع مهم دانشجویان و محققان عرفان یهود در ایران بوده است و ترجمه‌ی بخش‌هایی از آن، گاه موضوع پایان نامه تحصیلی دانشجویان بوده است. اکنون متن کامل کتاب توسط فریدالدین رادمهر به فارسی بسیار فاخر و دقیق ترجمه شده است، ضمن آن که پانوشته‌های متن توسط مترجم به فهم موضوع هر بخش کمک شایانی کرده است. وی مترجم زبردستی است که کتب متعددی از جمله کتاب «عارقان مسیحی» اثر استیفن قاتینگ (شتر نیلوفر ۱۳۸۴ ش.) را نیز ترجمه کرده است.

نظر به وجود بسیار مفاهیم دینی یهودی و نیز عبارات عبری و آرامی متعدد در متن اصلی، آرش آبابی به عنوان ویراستار کتاب، به توضیح و ترجمه این عبارات و جملات پرداخته و ضمن درج نکاتی درباره‌ی جایگاه قبلا در میان یهودیان ایران و متون قبلائی وارده در ادعیه یهود و در مقدمه‌ی کتاب، واژه‌نامه‌ی توضیحی عبری و آرامی را نیز به بخش آخر کتاب افزوده است.

«جریانات بزرگ در عرفان یهودی» در ۹ فصل و ۵۵۰ صفحه، ابتدا به خصایص کلی عرفان یهود می‌پردازد و تاریخ قبلا را از نخستین دوره‌ی آن (عرفان مرکابا) تا آخرین مرحله، یعنی حسدیم مورد شرح و بررسی قرار داده و در این میان کتاب زوهر، نویسنده‌ی آن و نظام وحدت وجودی آن را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

شولم محقق منصفی است و می‌کوشد فارغ از خرافات و باورهای سنتی، حقیقت مطلب را بگوید، به همین دلیل کتاب حاضر که حاوی نکاتی تیره در تاریخ قبلا و تغییرات گسترده آن طی زمان شکل‌گیری است، در کنار بیان شواهدی دال بر تأثیرپذیری عرفان یهود از دیگر فرهنگ‌ها و جریانات محیطی، نمی‌تواند چندان مورد پسند یهودیان سنتگرا که باوری متفاوت به این مقوله دارند قرار گیرد. با این حال، این ترجمه، منبعی بسیار موقر برای شناخت عرفان یهود و اثری ارزشمند در بازار کتب دینی ایران است که کمتر کتابی درخور برای شناخت آیین یهود به خود دیده است.

ماهنامه‌ی اخبار ادیان تابستان ۸۶



معرفی کتاب :

جریانات بزرگ در عرفان یهودی

نویسنده: گرشوم شولم

ترجمه: فریدالدین رادمهر

انتشارات نیلوفر

سال ۱۳۸۶

علم قبلا (عرفان یهود)، مانند بسیاری از دیگر شاخه‌های نظری این دین، چون فلسفه و تاریخ یهود، هرگز به شکل سیستماتیک و آکادمیک در ایران (معاصر) راه نیافت. اکثر علمای یهود ایران، عالمانی سنتی و مشغول به احکام و امور اجرایی جوامع خود بودند و کمتر به مباحث نظری می‌پرداختند و یا حداقل به نشر و بسط این حوزه - از جمله قبلا - همتی نگماشتند. لذا در ایران و در سده‌های اخیر نامی از دانش و دانشمندان قبلائی به چشم نمی‌خورد، هر چند که در میان عوام، قبالیست بودن بیشتر لقبی است حاکی از علم و حکمت بالای دینی و به اصطلاح، هر که دانش و اطلاعات دینی‌اش بیشتر است، حتما راهی به قبلا هم دارد و به عبارتی دیگر، قبلا نقطه اوج علوم یهودی در نزد یک حاخام تلقی می‌شود. با این حال معدود حاخام‌هایی در ایران به دانش قبلا معروف هستند، کسانی چون «ملا درویش شیرازی»، «حاکم اورشگای یزدی» (و چند نسل بعدی او) و «ملا موشه هلووی کاشانی»، که متعلق به دویست تا سیصد سال پیش بوده‌اند.

بخش‌هایی از متون زوهر و قبلا در کتب ادعیه و نمازهای روزانه و اعیاد یهود وارد شده‌اند که «پانچ‌الیاو» معروفترین آنها است. این متن ضمن مدح خداوند و برشمردن صفات او، به شرح مختصر ده سفیروت (سلسله مراتب میان جهان مادی و وجود خدا) می‌پردازد و از مکالمه‌های میان موسی و خدا سخن به میان می‌آورد.

از میان معدود کتاب‌های فارسی درباره‌ی قبلا، می‌توان به «آیین قبلا (عرفان یهود)» اثر شیوا کالویانی از انتشارات فرا روان (۱۳۷۲ ش) نام برد که بسیار موجز و در حد معرفی این مقوله است. کتاب دیگر، مجموعه چهار جلدی «کیلا» اثر ربای قلیپ برگ، نشر مرکز تحقیقات علوم قبلا (نیویورک، ۱۹۹۱م) است که به طور

داغ مرا تازه تر کن

پرویز نی داوود

«نی داوود»، گوشه‌ای است در دستگاه همایون. مرتضی خان، این نام خانوادگی را برای ما برگزید. پدر بزرگ ما بالاخان بود که استاد تکیک بود. نسل قبلی ما که هنر از آن‌ها به ما رسید آقایان مرتضی، موسی، سلیمان، ابراهیم، اسماعیل و مرحوم پدرم آقابابا بودند. مرتضی خان و موسی خان در تار و سه تار و ویولن استاد بودند. سلیمان خان هم همین طور. ابراهیم خان ویولن می‌زد. اسماعیل خان و پدرم هم اهل تئاتر و آواز بودند. از بین نسل دوم هم پسرعمویم کامران نی داوود پیانو می‌زند. سلیمان دوم هم همین طور، مرحوم الیاس هم صدا داشت و آواز می‌خواند. آقای نصیری‌فر در جلد ۱ و ۴ کتاب «موسیقی سنتی ایران»، شرح حال تمام نی داوودها را آورده است. پرویز خطیبی و خامش هم سرگذشت این خانواده را تئاتر کردند و در لس آنجلس روی صحنه بردند. هنر در خانواده ما امری عمومی است. خود من را در ده سالگی از خانه بیرون کردند و گفتند باید بروی رادیو، پدرم گفت تا صدايت در رادیو پخش نشد، نباید بیایی خانه، وگرنه، هنر خانواده ما از بین می‌رود. من هم پا شدم رفتم رادیو. گفتند که شما از این خانواده‌ای؟ گفتم: «بله». گفتند: «چه هنری داری؟» گفتم: «شعر می‌گویم». گفتند که شعرت را بخوان، ما ضبط می‌کنیم و می‌دهیم کارشناس. آن موقع، نادر نادریور برنامه‌ای اجرا می‌کرد به اسم «آینه آینه». گفتند اگر شعرت، جمعه دیگر پخش شد بیا و گر نه معلوم می‌شود تو از خانواده نی داوود نیستی و دیگر نمی‌خواهد بیایی، که من رفتم و جمعه بعدی نشستیم پای رادیو. دیدیم صدایم را پخش کرد و خیالم راحت شد و البته من هم دیگر رفتم سراغ درس و زندگی، تا ۲۰ سال بعد که دوباره به رادیو آمدم.

گل سرسید خانواده ما مرتضی خان بود. اعجب‌های بود. ۲۶۰ گوشه مختلف را با پایور اجرا کرد که همه‌شان در رادیو موجود است. تجویدی می‌گفت که روی دست مرتضی خان دیگر نمی‌آید. مرتضی خان، تصنیف‌سازی را متحول کرد. یک دفتری داشت در خیابان فردوسی به نام «شاهنگ» که بیشتر کارهای تصنیف‌ها را آن جا انجام می‌دادند. من یک روز رفته بودم این دفتر، دیدم فاخته‌ای و لشگری و چند تا هنرمند دیگر آمدند، خب ما مشغول حرف و صحبت خودمان بودیم. بعد که آن‌ها رفتند، مرتضی خان گفت: چرا جلوی این‌ها بلند نشدی؟ من آن موقع، خودم در رادیو برنامه داشتم و این حرف به من برخورد. مرتضی خان که دید ناراحت شدم، گفت: اگر این غرور را نگذاری کنار و به هنرمندا اول سلام کنی، فامیل من نیستی.

مرتضی خان در بین خانواده هم همین قدر دقیق و با لطف بود. به خاطر علاقه‌ام به مرتضی خان، تصنیف «مرغ سحر» را بازسازی کردم که ده سال پیش، هم در خارج و هم در ایران اجرا شد و خیلی گل کرد. «مرغ سحر ناله سرکن».

دلایین عالم فانی به یک ارزن می‌ارزد

(دلایین عالم فانی به یک ارزن می‌ارزد)

(دلایین آمدن‌ها هم به یک رفتن نمی‌ارزد)

بسی خوردی ز شیرینی مربا و عسل‌ها را

عسل‌ها هم به تلخی‌های جان‌کندن نمی‌ارزد

چه دل‌ها بستی و وا کرده‌ای از خود تمام عمر

که تلخی‌های جان‌کندن به دلبستن نمی‌ارزد

تمام شادمانی‌ها، تمام دلخوشی‌ها هم

به تلخی‌ها و ناکامی‌ها بگستن نمی‌ارزد

جو (نی داوود) حیرانم از این حسرت چرا ای دل

تمام عاشقی‌ها هم به یک شیون نمی‌ارزد

و منها کردن هستی و منها کردن هستی

تمام این زودن‌ها به افزودن نمی‌ارزد

شی با چشم زیبایت چنین گفتم زبیتانی

طبلین‌های دل‌ها هم به لرزیدن نمی‌ارزد

۱. پرویز نی داوود

پدر علم و ادب

پدر علم و ادب مرد و سیه‌پوشم کرد

جامم پر زهر شد و دست فلک نوشم کرد

خبر مرگ تو زهری شد و برج‌انم ریخت

به که گویم که غم مرگ تو مدهوشم کرد

«برال» خورشید شد و نور بافاق دمید

غم هجرش دل ما سوخت و بی‌خوشم کرد

ابن سینای زمان رفته غمش جانگاہ است

اشک خون گشته جگر سوخت و بی‌هوشم کرد

ای شبانی که جو موسی غم است خوردی

آب ساکن بودم و موج تو پرچوشم کرد

ابراهیم سعیدیان «آریا»

به روان پاک و آسمانی استادم

مشه بن حاخام حزقیا زرگری

تو از کدام ستاره‌ای؟

تو از کدام دیاری؟

ستاره کهکشان در نیمه راه آسمان بانتظار ایستاده است.

صدا کن صدا کن به آوای دلنشین داودی

به چنگ و رباب و عود باریدی

آتش در نیستان افتاده است پیدایت نمی‌کنم

قیل و قال مکتبیان در خروش اشکی و کویر اشتیاق در شنود کلامت

تو در میانی و ما

رمز تاریکی شب را در سفره‌ای از نان سنگک و ریحان پیچیده‌ایم

عبور غازهای وحشی از لایلای ابرهای بلند

و اینجا برکه‌های متروک و چشم تیز صیادان

صدا کن، صدا کن از دیار دلتنگی‌ها از آخرین کاروان نفس‌های خسته

و از دروازه‌های قدیمی اورشلیم، شاید

قدوس معبد از یادگار سلیمان، شاید

خشم موسی از پریشانی قوم و شاید نوای بربط اسیران بابلی با موج

آشک‌هایمان

هم آوا گردند

آقای من تو از کدام دیاری؟

درس ناتمام بر نیمکت خالی‌ات سایه انداخته است، برخیز

هنگام سحرخیزان است در سپیده‌دمان سروده حنا را آغاز کرده‌ایم

دیگر وقتی نمائند است برخیز

برخیز و در شاخ قوچ دیرینه‌ات آوازه ده

بگنار یکبار دیگر هلال معرفت از ورای تاریکی به هستی درآید.

منوچهر طبری

חגיגת פר מצוה جشن תפילין בندان

הזמנה = دعوت نامه

הננו מתכבדים להזמין את כבודו ואת רעייתו היקרה להשתתף בחגיגת פר מצוה בנגו ארון קפאל שתתקיים ביום הקמישי יט' בחדש מהר בשנת 1386 בשעה 6/30 בבקר.

הכתובת: שהראן רחוב אנקלאב אסלאמי תחנת פול ג'ובי סמטת פר ג'אן מספר 7 בית קנסת פול ג'ובי. בכל הכבוד משפחת שיכראזי.

با کمال احترام بدینوسیله از جنابعالی و بانو محترمه دعوت میشود که در جشن برمیصوای پسرمان آقای رفائل که در روز پنجشنبه 19 مهر ماه 1386 ساعت 6/5 صبح برگزار میگردد شرکت فرمائید.

آدرس: تهران خیابان انقلاب اسلامی ایستگاه پل چوبی کوچه پرنیان شماره 7 کنسای پل چوبی با کمال احترام خانواده شیرازی

مقدمه:

- 1- הקדמה: (1) נער שהגיע בגיל שלוש עשרה שנה ויום אחד הוא חיב להגות תפילין ומצטרף הנער למגזן עשרה .
- 2- נوجואי که به سن 13 سال کامل رسید موظف است که תפילין (מهرתז) بگذارد. آن نوجואן پسر جزء ده نفر مرد (بالغ) که نماز جماعتی می خوانند به حساب می آید.
- 3- יום הכר מצוה הוא יום שבן ישראל נקנס לתוך עם ישראל ומקבל עליו את עול התורה והמצוות.
- 4- روز برمیصוא روزی است که پسر יהודی (به طور رسمی) داخل ملت יהוד می شود و موظف به اجرای مطالب تورات و فرامین الهی می گردد.
- 5- בגיל ההורים חוגגים ומזמינים את טובי העיר הקרובים והידידים שלהם ועורכים סעדת מצוה ושרים שירים שמחים ורודדים לכבוד מצוות פר מצוה.
- 6- معمولاً والدین جشن می گیرند و محترمین شهر، اقوام و دوستان خود را دعوت می کنند و ترتیب «سور» ضیافت می دهند و سرودهای شاد به احترام فرمان برمیصوا (بستن תפילין) می خوانند و می رقصند.
- 7- חקמים זכרונם לברכה נתנו למנהגם של ישראל שביום זה הבן דורש בדברי תורה ובנגזן תפילין וקרא ליום זה יום הלולא ושמחה.
- 8- دانشمندان (یهود) یادشان به خیر در رسوم یهودیان چنین مرسوم کرده اند که در این روز پسر درباره مطالب تورات و תפילין سخنرانی کند و چنین روزی را روز «جشن و شادی» نامیده اند.
- 9- נעקשו ארון קפאל הגיע בגיל 13 ואחרי הגדת תפילין דורש את הדרכ דלקמן:

5- و حالا آقای رفائل به سن ۱۳ سالگی رسیده است و بعد از (مراسم) بستن تفیلین خطابه زیر را سخنرانی می‌کند:

(1) تורה צנה לנו משה מורשה קהלת יעקב: (דברים 33:4)

1- (حضرت) موسی تورات را که میراث جماعت (حضرت) یعقوب است برای ما امر فرمود. (تثنیه 4: 23)

(2) לכבוד הורים، מזרי ורבותי הנקבדים ואורחים היקרים שלום וברכה.

2- حضور محترم والدین، معلمین و سروران محترمت و مهمانان عزیز سلام و دعای خیر.

(3) קדם כל אנחנו מודים לכם ושמים לקבל את פניכם בחגיגת בר מצוה שלי ולשתף אתכם בשמחתינו הגדולה הזאת، ברוכים הבאים וברוכים תהיו לה' עושה שמנים וארץ.

3- قبل از هر چیز با خوشی فراوان از شما که دعوت ما را پذیرفته و در شادی در این جشن برمی‌سوی من شرکت فرموده‌اید (صمیمانه) سپاسگزاریم، خوش آمدید و به درگاه خدای خالق آسمان و زمین متبارک (آفرین) باشید.

(4) זה היום עשה ה' נגילה ונשמחה בו. (תהלים 108:24)

4- این است روزی که خداوند خلق کرده تا در این روز شادی و خوشحالی کنیم. (مزامیر حضرت داود 24: 108)

(5) אודה ה' בכל לבב שזכיתי לקים את מצות תורתנו הקדושה. וצל כן יש לי חובה לדבר כמה מלים.

5- من از صمیم قلب از پروردگار تشکر می‌کنم که موفق شدم فرمان تورات مقدس را اجرا کنم. بنابراین وظیفه خود می‌دانم که چند کلمه‌ای صحبت کنم.

(6) יום זה הוא גדול וקדוש בשבילי כי ביום זה אני מתחיל להחשב כאחד מבני ישראל החיבים בכל מצוות תורתנו הקדושה.

6- امروز برای من روز بزرگ و مقدس است زیرا در این روز است که من یکی از افراد بالغ ملت یهود محسوب شده، موظف به اجرای کلیه فرامین تورات مقدس خود می‌شوم.

(7) ביום זה אני מתכבד להניח תפילין ולהחזיק בקטרת התפארת שהנחילו לנו ה' אלקינו.

7- در این روز بنده به افتخار بستن تفیلین نایل شده و با تاج افتخاری که خدای خالق ما به ما داده است تاجور می‌گردم.

(8) אני מתפלל לה' שישע בלבי את יראתו יתברך שלא אשה מדרך הישנה ויכניס בלבי את אהבת התורה והמצוות ואהיה בן נאמן להורי ולעמי.

8- من از درگاه پروردگار می‌طلبم (دعا می‌کنم) که ترس خود را در دل من جای گیر نماید تا هرگز از راه درست و پسندیده منحرف نشوم و علاقه به تورات و فرامین الهی در من بیامیزد تا فرزندی امین (باوفا) برای والدین و ملت خود باشم.

(9) כתוב בתורה: והיה לאות על ירך ולזכרון בין עיניך למען תהיה תורת ה' בפיך כי כיד תזקה הוציאך ה' ממצרים: (שמות 9-13)

9- در تورات مرقوم است: (وقایع بیرون آمدن از مصر) برای تو به منزله‌ی علامتی روی دست (تفیلین دست) و به منزله‌ی یادبودی (به موازات) بین جشمانت باشد (تفیلین سر) تا این که تورات خداوند در دهانت باقی بماند چون که خداوند تو را با قدرت قوی از مصر بیرون آورد. (خروج 9-13)

(10) שמע ישראל..... ושמחם את דברי אלה על לבבם ועל נפשם וקשרתם אתם לאות על ירכם והיו לטוטפת בין עיניכם. (דברים 11:18)

10- ای بنی اسرائیل گوش بده (اطاعت کن) به این سخنان من با تمام قلب و با تمام جانتان توجه کن و آنها را به عنوان نشانه روی دست خود گره بزنی و به منزله زینت (به موازات) بین چشمهاتان (بالای پیشانی) باشد. (تثنیه 18-11)

(11) חקמים: אמרו ישראל לפני ה' : רבוננו של עולם אנו רוצים לעסוק בתורה יומם ולילה אבל אין לנו פנאי. אמר להם ה': קימו מצוות תפילין ומעלה אני עליכם כאילו אתם עוסקים בתורה לילה ויום.

11- دانشمندان یهود: قوم یهود به پیشگاه خداوند گفتند: پروردگار عالم ما می‌خواهیم روز و شب در تورات تو مشغول شویم اما (به خاطر) مشغله زیاد روزمره وقت این کار را نداریم. خداوند به آنها فرمود: فریضه تفیلین را انجام دهید و من آن را این طور قبول خواهم کرد که شما شبانه‌روز مشغول تورات هستید.

12) בסיים דברי תורתו הלכבי להורי ומורי הנקבדים שטרחו עלי שנים רבות יומם ולילה בכל כחותיהם לתת לי חנוך יהודי קשר.

12- در خاتمه عرایض (سخناتم) از والدین و معلمین گرامی که سال‌های زیادی با تمام قوا در راه پرورش من شبانه روز زحمت فراوانی کشیده و مرا فردی یهودی شایسته (درست) به بار آورده‌اند صمیمانه تشکر می‌کنیم.

13) גם בן רב תודות לאורחים היקרים שבאו לכבודני לרגל חגיגת בר מצוה ויום הלכתי ולהשתתף בשמחתינו.

13- همچنین از مهمان‌های عزیز که به پاس احترام در جشن برمیصوا و جشن تولدم تشریف آورده‌اند (آمده‌اند) و در شادی ما شرکت فرموده‌اند صمیمانه تشکر می‌کنم.

14) יהי רצון ה' יתן לכם אשר ימים בטוב، חיים של שלום ושלום، חיים של ברכה، שתמלא כל משאלות לבכם לטובה.

14- انشالله... خداوند عمر طولانی خوب، زندگی با سلامتی و صلح و صفا و برکت به شما بدهد و تمام آرزوهای قلبی شماها را به خوبی برآورده گرداند.

15) תודה רבה - כלכם תהיו ברוכים

با تشکر زیاد، همگی شما متبارک باشید.

מלים = لغات

ברוך	باروخ	متبارک - مبارک - آفرین	ברכה	براخا	برکت - دعای خیر - تبریک
חגיגה	חגיגה	جشن - تشریفات	עטרה	عطارا	تاج - حلقه گل
הזמנה	זמנה	دعوتنامه - احضاریه	זכרון	זیکارون	یادبود - خاطره
חייב	חیاو	موظف - محکوم - واجب	טוטפת	طوطیفت	پیشانی‌بند - (بمنزله زینت)
מצטרף	میصطارف	می‌پیوندد - ضمیمه میشود	קלה	قلاف	پوست - ورق
בכל הקבוצה	بکل هکاوود	با کمال احترام	תפילה	تفیلا	دعا - نماز - مفرد تغیلین
טובי העיר	طوبه هاعیر	محترمین شهر	פנאי	پنی	وقت - فرصت - فراغت
הלולא	هیلولا	جشن - شادمانی	יום הולדת	یوم هولדת	روز تولد
דרש	دراش	تفسیر آزاد و موعظه آمیز	שלום	شلوا	آسایش - صلح و صفا
דלקמן	دیل قمان	مذکور در زیر - زیر	יהי רצון	یهی راضون	انشالله... - کاش... بشود
מורשה	موراشا	میراث	לרגל	لرگل	بمناسبت - بر حسب - به زیارت رفتن
חובה	خووا	وظیفه - عمل واجب	ברוך הבא	باروخ هبا	خوش آمدی
מתקבד	میتکبد	افتخار دارم	בר	بر	پسر - صاحب - برگزیده

توضیح:

تغیلین دو قطعه است که هر کدام از یک محفظه چرمی با تسمه‌های چرمی بلند تشکیل شده و در داخل هر محفظه روی پوست حیوانات حلال گوشت 4 قسمت از آیه‌های تورات مقدس به خط عبری نوشته شده است. موضوع قسمت اول و دوم از باز خریدن پسر اول زاده از شخص کهن (یکی از مردان نسل حضرت هارون «ع»)، به یاد داشتن رهایی بردگی از دست فرعون و فرعونیان، معجزات بی‌شمار، خوردن نان فطیر در عید پסح صحبت می‌کند و موضوع قسمت سوم و چهارم از گواهی دادن بر یکتا و بی‌همتا بودن خداوند، آیه‌های توحید، انتقال علم و دانش (تورات) به نسل آینده، فرمان بستن تغیلین دست و سر، و فرمان نصب مزوزا (که حاوی آیه‌های توحید و پاداش اجرای فرامین الهی روی پوست حیوان حلال گوشت بر ستون عمودی دست راست چارچوب درهای ورودی اطاق و ساختمان و حیاط) صحبت می‌کند و اشخاص ذکور یهودی تغیلین را در نماز صبح (به جز شنبه ها و اعیاد) روی بازوی چپ با گفتن پراخا (دعا مخصوص) می‌بندند و قطعه دیگر را بر روی پیشانی قرار می‌دهند.

קצור

מאמר מערכת

הקהילה היהודית ומודעות דתית

הקהילה היהודית באיראן עומדת לקבל רב ראשי חדש. מלבד הסכמות ואי הסכמות, הדבר החשוב ביותר למנהיגי הקהילה היהודית הוא הדרך בה הרב הראשי יתמודד עם הבעיות השוטפות של הקהילה. מלבד זאת, האופן שבו הרב יתמודד עם הנושאים משפיע ישירות על התפקוד החברתי של היהדות.

הבסיס העיקרי של החברה המודרנית הוא הרציונליזם, שבעצמו נמצא בקונפליקט עם כמה מהפרשנויות הדתיות. לעתים ערכים יהודיים מוסריים, המוצגים כערכים של האנושות, מוקרבים ע"י התנהגויות לא דתיות, שלעתים קרובות אף הגן בניגוד לדת עצמה. ניתן לראות התנהגויות אלה מצד אחד כתמיכה קיצונית של חלק מהדורות הצעירים בערכי חופש, ומצד שני כקנאות קיצונית של הדור המבוגר. אף אחד משני אלה אינו יכול לתרום למטרה הסופית של עידוד האנשים לשמור על אמונה חזקה בדתם. רבות מהתנהגויות אלה מנוגדות לניסיונות לשמור על אחדות בקהילה ועל שמירת הכבוד לערכיה היקרים. פעולות חד-ממדיות וסמליות הגן מסוכנות אף הן, מכיוון שהן מסייעות להפצת אמונות תפלות וקנאות. ודבר זה הגו גורלי לקהילה.

ההיסטוריה הראתה לנו בנוסף, שקיצוניות ואהבת כוח הורסות דינאמיות דתית. האדם הדתי המודרני הוא תמיד ביקורתי כלפי כוח ומסורת ומתקן את הדת, עפ"י גיאוגרפיה וגיל, לטובת קיומה. התאמת הדת כדי להפכה למקובלת יותר על האדם בן-זמננו מעמיק אותה והופך אותה לייעילה יותר. יתרה מזאת, יש לבטל את הפער בין הדורות המבוגרים לדורות הצעירים.

זוהי הסיבה לכך שעלינו להפיח רוח חדשה לתוך גוף הדת בארצנו כדי לשמר את "זהותנו האיראנית היהודית".

עלינו להפוך את דתנו לדינאמית יותר וישימה יותר לחיי היום-יום שלנו. בדרך זו נוכל להגן על האינטרסים שלנו כמיעוט במדינה זו. ואל לנו להניח לאנשים מסוימים להחליש את קהילתנו ע"י התיימרות עצמית שקרית של דתיות. ולא, קהילתנו תוקרב לשווא.

בורות מאפשרת למדינות אחרות לנצל את כוחותינו ולשלוט בגורלנו.

בינינו ישנם מוסדות שונים, שעליהם להיות מודעים לתפקידם כיסודות קהילתנו. אל להם להצהיר הצהרות לא מחושבות העלולות לפגוע בנו ולסכן את אנשינו.

בשונה מדתות אחרות, הקהילה היהודית שלנו מחליפה את הרב הראשי שלה ואינה ממנה אחד לאחר מותו של קודמו. וזוהי נקודה חזקה אך יש לה השלכות שיש להתמודד עמן בחוכמה ובמודעות.

אנו מקווים שהרב הראשי החדש יצליח בביצוע חובותיו לטובת הקהילה היהודית האיראנית.

הכלטת ועד המנהלים של הוועד היהודי המרכזי של טהראן:

מוכרז בזאת שבהתאמה לדיונים של ועד המנהלים של הוועד היהודי המרכזי של טהראן בתאריך י"ב באלול תשס"ז ובהתאמה לפסקה 4 בסעיף 1 של חוקת הועדה, רבי שלומו צדיק-פור -- שהנו מכובד ובעל מעמד -- נבחר לייסד משרד נישואין חדש עבור הקהילה טהראן. כמו כן הרבי יפקח על הנושאים הקנוניים של הקהילה היהודית של איראן וניתן לפנות אליו עם שאלות לגבי הצרכים היהודיים הקנוניים. בנוסף הוא מוצג כמקור הפניה היהודי של איראן.

בכבוד רב,

ועד הקהילה ליהודי טהראן

החלת הבניית של קומפלקס תרבותי- ספורטיבי יהודי באיראן

ב-י"ט באלול תשס"ז, בפעם הראשונה בהיסטוריה של הקהילה היהודית באיראן החלה בניית קומפלקס תרבותי- ספורטיבי יהודי ע"י שר השיכון והבניה האזרחית האיראני מוחמד סעיד-קיא. בטקס נכחו נציגים מאזור 6 של עיריית טהראן, הרב הראשי של איראן צדיק-פור, הנציג היהודי לפרלמנט האיראני מוריס מועתמד, מנהיגים של הקהילה היהודית באיראן ומספר יהודים איראניים.

אעפ"י שברשות הקהילה היהודית האיראנית מגוון רחב של נכסי גדל"ן, מעולם לא היה לה קומפלקס ייחודי משלה לצרכי בידור לשימוש ע"י הדור הצעיר של היהודים. בנוסף לכך הנכסים הקיימים לא היו פרופורציוניים לצרכי הקהילה.

הרעיון שיהיה קומפלקס עבור היהודים היה קיים בקהילה מזה מעל לארבעים שנה. הניסיונות הראשונים נעשו ע"י קניית אדמה ברחוב שיך בהאי, שהוחרם לאחר המהפכה האסלאמית ב-1979.

כתוצאה מהתמדתם של היהודים האיראניים לפעול להחזרת האדמה המוחרמת, הממשלה האיראנית הסכימה במקום זאת למכור לקהילה היהודית חלקת אדמה נוספת, צפונה מן השטח המקורי.

כעת האדמה תשמש לבניית קומפלקס על-פני שטח של 7000 סמ"ר, שיכלול אולם סטנדרטי לספורט פנים עם מושבים עבור הצופים, בריכת שחייה עם כל המתקנים הדרושים, אולמות תיאטרון וועידות, אולם ספורט, אולם לאמנויות לחימה, מועדון שח-מט, ספרייה, מסעדה ובית-קפה ומחלקות חינוכיות.

הממשלה האיראנית נתנה גם אישורים לבניית מתקנים נוספים כגון מגרשי חניה.

הקומפלקס ישקף את הארכיטקטורה האיראנית והיהודית וייבנה ע"י הארכיטקט היהודי הנודע קמראן חליל-נסב.

הקונגרס השני של הנוער היהודי באיראן

הקונגרס השני של הנוער היהודי באיראן התקיים באלול למשך 4 ימים בהשתתפות 138 איש מ-12 ארצות שונות.

טקס הפתיחה התקיים בספריית הועד היהודי המרכזי. הקונגרס כלל ביקור של המשתתפים בבית-הכנסת הלוי, בביה"ח של ד"ר ספיר, במרכז לטיפול בסניליים ובבנין הקהילה. הם השתתפו גם בסדנאות שונות ובקונצרט מוסיקה.

הם מסרו גם דווח חברתי והיסטורי קצר על מדינותיהם.

לאחר מכן נפגשו המשתתפים עם פוליטיקאים ונציגים יהודים וכן עם חברים בכירים בקהילה.

כטקס הסיום הם השתתפו בשיעור תורה שלוה בהופעה של מקהלת טהראן וכן בקונצרט מוסיקה מסורתית. בסוף הוענקו מתנות ומענקים למשתתפים ולמארגנים.

ברצוננו להודות לאלו שסייעו לנו לארגן ולהוציא לפועל את האירוע, בייחוד:
ועד המארגנים:

פריד ישר, פרהאד אפראמיאן, בהאדור מיכאל, שהאב שהאמיפר, אלהאם מאדב.
קייטרינג:

נויד אהרון שילי

יחסי ציבור:

אליזה שקסטהבנד

טכנולוגיית מידע:

נתן נאמדאר

עוזרים:

בהדאד מיכאל, רחים מקתדר, קיארש דקיניניק, שרוין שהראד, אזאדה בן זכריה, פויא דניאלי, נעמה ערבזאדה, תונה ערבזאדה, שהראם פורסטארה, סאנאז ניסני, רחל רחימי מקדם, מאזיאר דניאלי, נאוה אקאבאלא, סאמאן כהן, עסל רחמוי

מציגים בטקס הסיום:

אידין ברחורדארי, דלראם ערבזאדה, נעמה ערבזאדה

סדנאות:

1. מה זו פילוסופיה?, ד"ר סיאמק מרהצדק

2. מדוע אני יהודי?, ד"ר יונה חמאחי לאלהזאר

3. זהות תרבותית, פרהאד אפראמיאן

4. מה אנו יודעים על צרכינו המיניים?, פרשיד מראדיאן

5. הכרה עצמית, שהראם שהראד

6. זכויות האדם, שהאב שהאמיפר

7. התפתחות, ד"ר באבק צדאקת קמאל

8. ניהול ארגוני, קאוה דניאלי

9. זכויות האשה ביהדות, מרג'אן ישאיאי

10. NLP (תכנות ניר-לשוני) ליוקא שעייד

and farm, have been banned to take part in the war. Before starting the war, the commanders of the army are bound to talk with the troops and absolve from the war those who have fear. In case the enemy surrenders, it will be secure and even after the victory, we have to observe the borders and limits (Bible, Gate 19 and Gate 20).

In the viewpoint of the Sacred Book, peace is not limited to a specific group or time and place, and God has blessed all the world and all the children of Ebrahim with peace. (Bible, Gate 12, Verse 2).

Even, the value of this concept (peace) is so high that when the God wants to bless a group, he blesses them with Peace (Psalams , Gate 29, Verse 11). It is the religious duty of the Jews to make efforts to establish peace, friendship and justice in the world. (Isaiah 11, Verse 9-11), "There shall be no badness and harm in the land of God, and the world shall be filled with Knowledge of God, the same as seas that are filled and covered with water".

God is the main protector of peace in the world, and if the wicked and the oppressors plan for initiation of war and oppression and they intend to eliminate the peace, God will fight with them. "The wicked are ready to attach the deprived and the underprivileged and destroy the devoted, but their swords will strike into their own hearts and their bows will be broken". (Psalams , Chapter 37, Verses 14 and 15).

Adherence and respect to peace are the initial and certain requirements of fortune and are considered as avoidance from badness and keeping tongue from backbiting. "Oh, my children, listen to me, who is looking for fortune and long life. So you are to keep your tongues far from badness and keep your mouth far from useless words, and stick to peace" (Psalams , Gate 34, Verses 12-15).

Peace and Shalom have got such a high position in religion and sacred book that God announces to the people of the world the complete peace as the most important element for salvation and according to the sacred book, the full and global peace, it is the biggest gift of the lifesaver of the world to all human beings:

"all his enjoyment shall be in abeyance from God, he will judge according to Justice, and avenge on the evil-doers, wolf and lamb will live next to each other, leopard and kid will sleep in one grove. Calf will feed milk and a child will be their shepherd and there shall be no evil and harm in the land of God." (Isaiah, Gate 11, Verse 9-11)

In fact in that time, the world will neither be in the cease-fire state, nor in the cold war, nor peace, armored, but the real peace shall govern the world and no weapon shall be required and all the power of the man shall be used in construction and welfare.

"God will put an end to the wars between all nations and they shall change their swords to plow and their lance to saw and the nations shall no more think of war." (Isaiah, Gate 2, Verse 4)."

In that time, since judgment is transferred to the most just judge (God), fear will leave the world and peace and security will cover the world, so that there shall be no need for training of military techniques.

"God will judge among our nation and he shall end the disputes of the great powers in far lands. They will break their swords and lances for building plows and clippers. No nation shall use swords against the other, and they will not learn war, and everybody shall live in his house in peace and security, because there is nothing which may cause fear." (Mika, gate 4, Verses 3 and 4).

In addition to the Sacred Book, we can also find many discussions about peace in other Jewish resources, in which they have considered the pro-

motion of peace identical to goodness and benefaction. Hilel says: "you are advised to like peace and promote it and like the creatures. (Talmud)

And this is so much emphasized that we read: "the basis of Judaism education is the dissemination of peace.". (Talmud). Rabbi Eliezer believes that Peace is the most important lesson of the Prophets' educations and Rabbi Meir believes that "Peace is the biggest creation of God."

Based on the theory of Rabban Shimon Ben Gamliel, the world sits on three columns: "justice, honesty and peace" and Rabbi Muna believes that these three columns are indeed of one nature and he has taken humor and comedy, which bring peace for the human beings, as authorized and even good item.

Many of the Jewish theologians and speakers, specially Rabbi Hanina, believe that establishment of peace and the protection thereof are one of few orders that do not begin with "when-ever" or "when", and it is not limited to time, space or a specific person and it is always effective, so that it is essential for the Jews to pray for Peace in every country they live.

On the other hand, the concept of peace in Judaism is not only limited to the inter-nation or intra-nation relations, but the subject of peace has many times emphasized in relations between the members of the family "Shalom Habit", even the peace inside a person has been emphasized, and such orders like praise and saint-hood of the Sacred day "Saturday" in which the Jewish person does not use working tools and he/she is less engaged in changing the nature, are exercises for internal peace and Shabbath is a small window to the world of God, in which peace and perfection are governing.

Hope for a day when real peace shadows on the world and all human beings and other creatures of the Almighty feel the real meaning of "Shalom".

Religious & Peace Dialogue

From Jews' Point of View

Dr. Siamak Moreh Sedgh

In Hebraic language, the term "Shalom" is used for peace, but the meaning of "Shalom" is much broader than "Non-existence of war".

From etymological point of view, this word roots from Salasi and it has the same root as "Shalem", meaning being complete, well, to become lucky, become healthy, consistency and a good situation; and this word in the Bible, Gate 15, Verse 16 and Bible, Gate 33, Verse 18, means being complete, and specially regarding Gate 33, Verse 18, according to Rabbi Shelomu Yis'haghi, the great interpreter of Bible, the word has been used in all the above mentioned definitions, and from the viewpoints of Judaism, Shalom is a basis of evolution and conjunction to God.

Even in some cases in the Bible, the word "Shalom" is defined as definite goodness and it is brought as the antonym of badness. Isaiah, Gate 45, Verse 7 and in Bible, Gate 34, Verse 21 and in the Book of Kings, we see two uses of the word, meaning "honesty". So we can say that the peace, evolution, goodness, honesty, in connection to each other, have one single definition.

The importance of a definition in one culture is directly related to the frequency of the use of the corresponding terms in the same culture. In the Bible, the word "Shalom" has been used 273 times as "Tanankh". In addition, in everyday culture of the Jews, the term "Shalom" has got various applications.

1- The use of the term "Shalom" in the clause "Shalom Alechem" means wishing peace and health for the audience, which is very common among all Jews of the world and it has a

common Sami root with the "Salam Alaykom".

2- The use of the term "Shabat Shalom" for expressing respect in the Shabat Day, specially in Eastern communities of "Mizrahi" and "Sefaradi", although a group of Ashkenazi Jews, use this term with the root of "Yiddish" with the same implication.

3- For greetings in Hebraic language, the most common terms root from "Shalom"

Ma Shlomcha

singular masculine

Ma shlomchen

plural feminine and masculine or plural masculine

Ma Schlomech

singular feminine

Ma schlomechen

Plural feminine

4- The term "Alav Hashalom" is equal to "Alayhessalam" (Peace be upon him) and it is used for the prophets and the deceased.

5- The term "Oseh Hashalom", to enshrine God, and it is repeated to establish and develop peace in the world and among all creatures in "grace after meals", "Ghaddish", and in all personal sections of the prayer.

6- The use of the word "Shalom" as the name of people and places, is a strong Jewish tradition, which are used for such clergymen like "Rabbi Shalom Karami", "Rabbi Shalom Shanta" and "Yousef Shalom Elisha" and the pseudonym of the famous writer "Shalom Alekhem". On the other hand, such feminine names like "Sholomit", "Shelomit", "Shelomozin" and "Shalomeh" and masculine names like "Shelomi" derive from the word "Shalom".

7- In the Jews' viewpoint, the most

sacred city of the world is the city of peace "Jerusalem".

8- In viewpoint of the Jewish speakers, "Shalom" is one of the titles of the Creator of the World.

9- In Kabbala, "Shalom" is used as a cosmos-related term, and it is the cause of creating coordination in cosmos.

To explain more precisely, as we mentioned before, the concepts of peace and Shalom in the Jewish tradition are beyond relinquishing war, cease-fire or not participating in the war. Shalom or peace is a status in which one from inside or outside, and one nation from inside and outside and all human beings and let's say all the world are complete, noble, perfect and in the best conditions possible.

Peace has always had a key role in the thoughts of the Judaism as well as in the Sacred Book and Telmoud (Mishna & Gemara) and it has been repeatedly emphasized in all above-mentioned resources. Peace in Judaism is used with respect to family and personal dimension, in addition to the external aspect, and much emphasis has been put on each of these dimensions.

Even when war is inevitable, before the war begins, during and even after the war, various rules have been developed to prevent war and reduce the destructive effects thereof. In the rules of the Kings we read; "you are to avoid war, before you examine all peaceful ways". On the other hand, raiding, assaulting women and children, cutting trees and non-insistence on peaceful treatment have been strongly prohibited. On the other hand, those have just married, or built a new house or constructed a new garden

The Jews' Pilgrimage Trip to Yazd

Regarding the pilgrimage trip of the Jews from the Tomb of Harav Oursharga in the city of Yazd, Hassan Sarbakhshian, the photographer and journalist of Associated Press, and Parvaneh Vahidmanesh the Journalist of the Cultural Heritage Department, prepared a special report for Ofoogh Bina magazine, which report is published here for your information:

Every year, in 28th of Hebraic month "Heshvan", Iran's Jews gather at the tomb of the Harav Oursharga to respect the prominent position of this Jewish mystic and religious scientist and benefit from his bounties more and more. Either before or after his death, he was (and still is) and a famous scientist among the Jews and non-Jews of Yazd and Iran. In the current year, more than 500 Iranian Jews from all over the country gathered in Yazd and they put flowers on the tomb of this religious leader, who died more than 200 years ago.

At 8:00 a.m., almost all the buses gathered in the old region of Masjed-e-Jameh (General Mosque), which leads to the Jews' district in Yazd, in which there are two old synagogues which still have prosperous activity, and they were ready to transfer the Jews. People and shopkeepers strangely look at the mass of population who are heading for Hadash Synagogue and they carry candles, which they have bought from candle-selling old man opposite the Mosque. When I walk from the earthen alleys of Yazd and I pass from the short and old corridors of the Synagogue and get to its pleasant yard, I encounter an astonishing ballyhoo. I see a large number of people, and the voice of prayer and devotion, laughs and greetings, new friendships and people who are receiving the breakfast dishes reveal the live presence of the people who are and will be alive.

With my eyes I pause on the faces of the pilgrims who have come to this place from different cities and regions. 3 buses from Tehran, one bus from Shiraz, one bus from Isfahan and those people who have arrived in Yazd by their own cars or train, to get benefit from this spiritual atmosphere. I hear the acclamation and this is a 13-year old boy who, as of this date, has got to the age of Bar-Mitzvah, and can join the Jewish men. He is very lucky that his adolescence is celebrated at the presence of this population and with this manner. Chocolates are thrown to the air and acclamation and cheers continue. Everyone has chosen a corner and the members of

every tour have gathered together. Local bread, Halva Ardeh (a special sweet), eggs, the smell of the tea and the voice of a man who is reading Bible. Life is going on in this place and one has a strange feeling.

Aron and Mishkan are in the yard of the Synagogue. Men take out the holy Bible from the stand. Bible is brought to the Mishkan. The crowd stand up. Different accents and languages, next to each other, respect the one and only God. All this enthusiasm and devotion are due to the man for whom the monotheists still gather at his tomb after 200 years since his death.

Old women and mothers standing on the platforms of the yard are looking at the young girls, whose chance for marriage may arrive one of these days. Zhila says she has come here to select a wife for her son and she will ask the Harav Oursharga to make them fortunate. An old man from Shiraz has chosen a girl from Tehran and she is looking for a paper and pen to write her phone number. Sometimes fathers come to help the mothers and so there are many proposals here. Zarrabian says; "such places are the best ones for finding the future spouse. It is a difficult job for the minorities to find a spouse and these places allow us to have a better selection."

Some of the young people and the Jews have also come. The young people whose noises double the spirit and joy of the atmosphere. Sometimes old men are seen telling their remembrances for their friends and young people. Parviz Minaei who has organized the travel of one of the buses from Tehran talk about his remembrances and about his relatives who have immigrated. Those who were present in the past years and now their seat is empty.

Around 10:00 AM, the crowd are scattered from the eastern side of General Mosque (Masjed-e-Jameh), which is a Jewish neighborhood in order visit the historical city of Yazd. Most of the people go to Bazaar and they come back to the buses with bags full of souvenirs from Yazd. Then, they go to the Tomb of Harav Oursharga and the 2 sons. The tomb of Harav Harav Oursharga is situated in a large area with young olive and pine and ... trees. On the way to Oursharga Tomb, there are some graves, on which no name is engraved, but they seem to be very old. On the transom of the tomb, next to the name of Harav Oursharga ben Harav Samouel, 135th descendant of the Prophet David, and the two sons, the Date 17 Iloul

5756, equal to September 1996 which shows the endeavors of Isaac Goharian and the Jewish Community inside and outside the country in reconstruction and renovation of his tomb. The Jews gather at his tomb and pray. There is a special silence in the small space of the tomb. A young person weeps and somebody has called to seek praying. A lady passes by and she talks about the benevolences of the mystic Oursharga, who could find the secretes of people by looking at their faces. Dian says; "Harav Oursharga was able to teach the Bible from the mouth of Elyahou Hannavi, and there is a quotation from Harav Bal Shem Toub that, although there was a long distance between them, but he has been in contact with him." The crowd put their oblations into a small box opposite the tomb. Daniela, a Tehrani 10-year old girl prays for health of all people and she prays for her father David and her mother. She says she has come so that Harav Oursharga may satisfy her need. Hadieh Minaei wants to be successful in all stages of her studies and Albert says he likes to marry with his beloved girl and he hopes luck and fortune for himself.

I look at the garden and the olive and palm trees. There is no shelter for the pilgrims to escape from the noon hot sunshine of Yazd, but they are sitting on the platforms of the garden and praying.

We come out from Harav Oursharga's tomb. My companions are waiting for us in the shadow of the trees to come back to Tehran. In their faces, I can see a full hope to tomorrow, a hope one can find in a pious person after a spiritual day. The bus moves and everybody says goodbye to yazd and Harav Oursharga. When I sit in the bus, I review the history of Jews' presence in Iran and I stare at the faces of every individual companion. One from Touyserkan, another from Isfahan, the other from Shiraz, and another from Kerman, and The bus passes the night and it stops at Qom roadside so that men read Tefila. And this is the presence of God in all minutes of human being... The nearby passengers and cars look at Jewish men surprisingly and anyone asks a question. I point out the spires of the mosque behind us, and I say; "and the God of the world is one and only God".

We arrive at Tehran at midnight. Everybody moves towards their homes. The trip is now over, but the trip of life and living as a human is still going on.

Professor Dr. Ebrahim Beral , Written by a friend and colleague

Dr. Moslem Bahadori- Pathology Professor

Iran Laboratory Community once again lost one of its glitterati and deans. Dr. Ebrahim Beral, the professor and founder of Pathology Clinical Sciences, spent more than 60 years of its honorable life in educating students of different fields of medical sciences and educating pathologists and experts of medical laboratory sciences. Unfortunately he died on Tuesday 15 August 2007 and he left his friends and students with grief and sorrow.

Professor Beral was born in Tehran in 1920. After passing his elementary school studies and later his secondary school studies in Iranshahr High School he successfully passed the entrance examination of university of Tehran in 1938 and enrolled in the field of Medical Sciences at the Faculty of Medicine. He finished his MD course in the year 1944, after passing his thesis with an excellent grade. After passing 3 years of general medical services, due to his interest in medical laboratory sciences he started to teach and work in laboratories of the university and in the year 1949 he could pass the examination for selection of medical laboratory sciences assistant with a good grade and he began learning this branch of science in Sina Hospital as an assistant. After successfully passing this course, he took part in the competition for Clinical President (assistant professor) and in 1953 he was elected as the president of the Laboratory Clinic of Sina Hospital. In the year 1963, Dr. Beral was elected as the associate professor of the Pathology Clinical Sciences Department and in the year 1975, upon the vote of the Distinctive Board, he was assigned as the full professor of the same field. During his term of service, Dr. Beral never accepted the governmental responsibilities and he spent all his efforts in Sina Hospital and he continued teaching and learning in this hospital until the end of his academic service, when he was retired. At least 20 years of this period, i.e. from 1970 to 1990, he was presiding the clinical laboratory and blood transfer sec-

tion of the hospital. I, the writer of these lines, had a close cooperation with Professor Beral in Pathology Section of Sina Hospital since 1969.

We should admit that in those times, in terms of laboratory, Sina Hospital as one of the well-known medical centers, had the first role in teaching laboratory medical associate professors. Most of the special practical examinations of this field were carried out in Sina Hospital. There are few educated specialists in this majestic field in Iran who do not consider themselves the students of Professor Beral either directly or indirectly.

During this period, one of the Professor's contributions was the supplying of materials and updating the laboratory equipments, which contribution is really a hard work whether in that time or in the present time. At that time, for several years, Iran did not have Blood Transfer Organization and the Laboratory of Sina Hospital was one of the important centers for supplying blood, because such sectors like orthopedic surgery and urological diseases were supervised under such famous deceased professors like, Professor Adl, Dr. Amir Kia, Dr. Lohmanolmolk, Dr. Motamed, Dr. Kiafar and Dr. Nasirpour and many associate professor colleagues from different active medical centers and medical surgery training institutes. The laboratory of the Hospital rendered all its services free of charge and moreover it educated specialists due to deficit of the number of specialists in medical laboratory sciences. At the beginning of the Revolution, the professor was also the manager of the clinical laboratory and pathology group of the Faculty of Medicine. He was also the secretary of the Board of Examiners for the Laboratory of the Special Medical Education Council for several periods.

Professor Dr. Beral was one of the most eminent experts of Medical Laboratory Sciences. He was also active in different state organizations, like Ministry of Health, Forensic Medicine Organization

and the Medical System Organization. During his term of service in the University, he was the counseling professor of more than 27 theses in MD level and Specialty level. He was the member of the board of arbitrators in a large number of theses. He wrote many papers in his own field of specialty and he has been the author of various books in medical laboratory sciences. He wrote the book titled "Laboratory courses" in three volumes, which was published by Tehran University Printing House in the year 1967. This book is one of the reference books in the same field. Dr. Ebrahim Beral was the first person in Iran who initiated the method for carrying out hormonal tests, and he founded the Elayza method for different laboratory works. He was one of the founding members of Clinical Laboratory Special and Scientific Associations and he himself was a regular member of these associations. In the fourth congregation held for appreciation of mentors and pioneer professors of the University of Tehran, he was appreciated and in the annual pathology congress, he was introduced as the role model.

The professor's wife, Ms. Helen Baroukh Amiri, died 6 years ago, and the professor was greatly affected by her death. The product of their marriage has been 5 sons, who all have higher educations in Iran, France and United States. These 5 sons are themselves the honors of the people of this country.

No one will forget the professor's effort, compassion and non-stop persistence in developing and completing the medical laboratory sciences and educating specialists for this medical field as well as rendering services to patients, specially the patients of the hospital which has given service to the deprived. We express our condolences to his children and family, all university authorities, physicians and specialists, and more of all to Iran Pathologists Society, and we hope God will bestow the Professor beatitude and remission. Be his soul happy.

Tehran- August 2007

age not related to the goal of the Association.

Following the execution of the contract, efforts were made to change the usage of the said land and finally the relevant authorities of Tehran Municipality and Commission for Art. 5 of the High Council of Iran Urban Planning and Architecture agreed to the change of the usage of the land and the operations for construction of a cultural and sport complex with a foundation of almost 7,000 Sqm. started.

This project was approved by Commission for Art. 5 and it includes standard

halls for saloon sports with seats for the fans, a pool with side facilities, celebration hall, amphitheater, conference hall, body-building saloons, martial art, gymnastics, chess, classrooms and multi-purpose halls, library, restaurant as well as administrative buildings and the meeting room for the board of directors of Jewish Committee and other required rooms and facilities, including parking lots.

Due to the location of the land, and in order to make the maximum use of the potentialities of the land, the architectural plan of the complex was prepared

by Eng. Kamran Khalilnasab, one of the experienced Jewish architects. The plan uses the significant symbol of the Iranian traditional architecture (central yard), for gathering of the users and also uses the specific symbols of Judaism in landscaping. Necessary measures were taken to obtain required permits and the final approval of the project from the Commission for Art. 5 of the High Council of Urban Planning and Architecture. Presently, the project is in the final stages of obtaining the construction permit from Tehran Dist. 6 Municipality.

The Second Conference of Iranian Jewish Youths

The second conference of Iranian Jewish Youths was held in Tehran in August 2007, with efforts of Youths Committee and cooperation of the Cultural Committee and the assistance of the Board of Directors of Jewish Association.

In this conference, which continued for 4 days from 26th August to 30th August, 38 youths from 12 cities were present.

The inaugural ceremony was officially held in the library of Tehran Jewish Association, with introduction of the invitees and authorities. Holding educational workshops, visiting Lovian Synagogue, Dr. Sepir Hospital, Jewish Old People's Home, and the Jewish Committee Building, also holding a celebration in the Music Center of the Association, were among the programs of this conference.

After giving a short introduction about the situation, the attendees explained the audience about the history and social status of their own cities.

One of the other programs of this conference, was the friendly meeting of the participants with the Jewish Iranians' Representative in the Islamic Consul-

tative Assembly, members and inspectors of the Association's board of directors in Kurosh Complex.

In the closing ceremony, which were held with the presence of the representatives and servers of Tehran Jewish Community in Mohebban Hall, after citing some verses from the Bible and its translation, the Choral group of Tehran Jewish Students Organization and Folkloric Music Group of the Music Training Center presented their programs. Some gifts and presents were also granted to the participants and teachers of the workshops as a commemoration.

Finally, the holders of the conference thanks the efforts and assistance of dear friends and esteemed professors, who have helped us to hold this conference as good as possible.

The holding Board:

Farid yashar, Farhad Aframian, Bahador Mikaeil, Shahab Shahamifar, Elham Moadab.

In charge of Provision: Navid Haroon Shili

In charge of public relations: Eliza Shekasteh Band

In charge of Computer: Natan Namdar

Colleagues: Behdad Michael, Rahim Moghtader, Kiarash Daghighinik, Shervin Shahradi, Azadeh Ben Zakaria, Pouya Daniali, Naghme Arabzadeh, Mona Arabzadeh, Shahram Poursetareh, Sanaz Neyestani, Rahel Rahimi Moghaddam, Maziar Daniali, Nava Aghabala, Saman Kahen, Asal Rahmani,

Presenters of the Closing Ceremony: Aidin Barkhordari, Delaram Arabzadeh, Naghme Arabzadeh,

Titles of the Workshops:

- 1- Essence of Philosophy (Dr. Siamak Moreh Sedgh)
- 2- (Why am I a Jewish?) (Dr. Younes Hamami Lalehzar)
- 3- Cultural Identity; Farhad Aframian
- 4- What we don't know from sexual needs- Eng. Farshid Moradian
- 5- Self-examination- Shahram Shahradi
- 6- Human Rights; Shahab Shahamifar
- 7- Development- Dr. Babak Sedaghat Kamal
- 8- Organizational Management; Kaveh Daniali
- 9- Women's rights in Judaism; Marjan Yashayae
- 10- NLP; Lioura Saeed

Letter to VOA (Persian Program)

In reply to the superstitious statements regarding the way of Jews' living in Iran and giving false statistics and baseless claims in achieving political goals, which was broadcasted from VOA news network on 3 September, the Jewish Committee Board of Directors and the representative of Iran Jewish Committee in Islamic Consultative Assembly, issued a reply letter, the original text of which is published for readers' notice:

To: Head of Persian Program of VOA

With due regards;

Whereas in the program of 3 September 2007, which were presented by Mr. Jamshid Chalangi and two so-called experts in religious minorities and human rights, very false and unreal negotiations in relation to construction of the Iran Jews' cultural, social and sport complex were set forth, it's necessary to have the following points broadcasted from that program in order to correct the issues presented and illumination of the public thoughts:

1- Construction of this complex has been one of the ambitions of Jewish Iranian Community, which has not been put to action since before revolution.

2- Since before the revolution, all religious minorities have had similar sport-cultural complex, in which they run their activities with full liberty and based on their religious principles, examples of

which are Ararat Club for the Christians and Zoroastrians Complex.

3- It should be noted that none of the religious minorities is prohibited to attend Iran's public sport complexes and what the presenter has stated is the product of his own mind and it is in contradiction to the current realities of Iran and the broadcasted program is not communicating a message except the abasing of Iran religious minorities and denial of their brotherly relation with Iranian people. Obviously, the presence of the Minister of Housing and Urban Planning and the Deputy of Tehran Municipality and Deputy of the Organization of Physical Education, as invited by the Jews Community, is a sign of interaction between Prophet Ebrahim's Religions in Iran and the respects of the Governmental Authorities to Iranian Jews.

4- The total population of Iranian Jews is presently 25,000 persons, out of which

more than 50% are residing at Tehran and there is no evidence proving the presence of the Jews in Sistan & Baluchestan in the past 100 years.

It is obvious that the Jewish Iranians, who have been coexisting with the rest of Iranian people for many centuries, do not pay attention to these baseless rumors and the expertness of the spiteful persons. If the experts of this program do not have exact information about Iranian Jews, please contact the Jewish Committees in Tehran and other cities and the Agency office, Iran Jews Representative in the Consultative Assembly to receive correct information dispassionately information.

Eng. Morris Motamed
Iran Jews Representative in Islamic
Consultative Assembly

Dr. Siamak Moreh Sedgh
President of Tehran Jewish Committee

First Pickaxe Striking Ceremony for Construction of the Jews Cultural-Sport Complex

In the ceremony held on 2 September of the current year (10 AM), with the presence of Eng. Mohammad Saeidikia (Minister of Housing and Urban Planning) and the authorities of Tehran Municipality Dist. 6, and Rabbi Sedighpour, the religious authority of Iran's Jews, Morris Motamed (Jews' representative in the Islamic Consultative Assembly, members of Tehran Jewish Committee and some of our coreligionists, the first pickaxe for construction of the Jewish Cultural-Sport and Social Center was stroke to the ground.

Iran's Jewish community, in spite of possessing numerous properties, has always been dreaming of a suitable complex which can reply different needs of

the society, specially those of the youths, and the scattered buildings of the internal organizations and entities of the society have neither protected their dignity nor satisfied their miscellaneous needs.

In the past 40 years, The idea for construction and establishment of the Jewish Center has always been one of the concerns of the authorities of the Community and many follow-ups and activities have been carried out in this regard, one of which is the purchase of a piece of land in Sheikh Bahaei St., whose title was taken from the Association under the corresponding laws, upon the occurrence of the Islamic Revolution.

With the continuous follow-ups of the

authorities of the Jewish Community, the representatives of the Jewish Community in different rounds of the Islamic Consultative Assembly, the negotiations carried out by Eng. Morris Motamed and since no result was obtained regarding the return of the afore-mentioned land to the Jews Community, finally Tehran Province Housing and Urban Planning General Department agreed to transfer of a piece of land with an area of approximately 3200 Sqm. near the facilities of Telecommunication Co. in Sheikh Bahaei St. (North to the former land, which belonged to the Jews Association) against receiving the consideration thereof, and this land was transferred to Jewish Committee in the year 2004 with the us-

precise and deep look at the Jewish minority in the country, and to prevent some sanctimonious people to become subterfuge of the self-seekers outside the community, in the framework of conscientiously defense from the religion which is typically accompanied with personal maliciousness and/or deployment against specific people or individuals.

Religion is the basis of heart awareness and the those members of the society with aware hearts should always pay attention to this fact that the meanness and irrational dogmatic behaviors provide the best grounds for the Iranian Jewish Community to be immolated.

This is while the foreign opportunists place the simple-minded friends inside the country as their sordid political targets to destroy the Islamic Republic of Iran System, through the use of their own mass media and provoking these sightless emotions.

The men of religion are expected to avoid superstition and oversimplification

through a religious consideration and try to protect the unification and historical and religious life of the Iranian Jews. In this line, the men of religion of the new generation must aim at co-assistance and consistency among different generations of the society so that they can establish a link between all stratus of the society who have different views.

On the other hand, the intellectual people of the Jewish community must have this in their mind that each of such entities like religious authority of the Jewish community, Jewish Committee and the Representative of the Iran's Jewish Community in Islamic Consultative Assembly, are acting in a larger society, i.e Iran, and they represent the identity of the Jewish Community, and any of their expressions, which directly or indirectly, creates doubts in validity of the official entities, can be accompanied with the enormous danger of the confidence on existing entities to be lost and with feeling instability and insecurity along with dissension

and scattering in the Jewish community. Through a historical look at the change of religious authority among the Jewish Community, we can realize the principle of religious authority, which is indicative of religious dynamism, because unlike other religious communities in which the religious authority is given to their successors upon their death. In this community, there has been a shift in the life of the religious authorities and this could be regarded as a forte. Of course, this shift will lead to some challenges, but through the use of past experiences and educating the pious and knowledgeable people who are able to acquire the requirements, we can overcome the said challenges.

It is hoped with the wisdom of the new religious authority and their committed behavior and with the support of the right-minded and religious society of Jewish Iranians, we will see the protection and dynamism of the religious identity and the pure causes of Judaism, far from any tension and conflict.

Following the determination of the Authority of Iran Jewish Community

The Award of the Board of Directors of Tehran Jewish Committee is publicized as follows:

With reference to the negotiations and resolutions of the meeting dated 26 Au-

gust 2007 in Tehran Jews Association's board of directors, and as per clause 1-4 of the Articles of Association, Rabbi Soleiman Sedighpour, who is known for good records and reputation, is introduced as the religious authority of Iran's Jews for obtaining the Marriage and Di-

vorce Registry Office of Tehran Jews and for supervision on the religious issues of Iran's Jews and for obtaining the religious orders of the Judaism.

Best regards,
Tehran Jewish Committee

Reply to Shameful Speeches of the Chancellor of University of Colombia

In reply to the shameful speeches of the Chancellor of the University of Colombia and the scurrilous behavior of some people and their gathering, the Tehran, Shiraz, Isfahan Jews Associations and the Representative of Jewish Community in the Islamic Consultative Assembly, issued a manifest which follows:

The riots and disorders and abrupt behaviors which happened by some of the pretenders of free speech and democracy during the Islamic Republic of Iran's president's trip, once again proved that the pretenders of free speech and democ-

racy have only considered the superficial aspects of these concepts.

It is obvious that any riot and stress does not comply with the viewpoints of Prophet Judaism and based on the educations of Prophet Moses, the Jews believe that we must talk in a healthy and peaceful atmosphere, far from any tension.

Since this behavior has been concentrated on the Republic of Iran's president who is the representative of Iranian people, Iran Jews strongly condemn these discourtesies and self-wills and they insist on the strong will of the Is-

lamic Republic of Iran Sacred System in efforts to create a fair peace throughout the world.

- 1- Eng. Morris Motamed, the representative of the Jews in Islamic Consultative Assembly
- 2- Dr. Siamak Moreh Sedgh, President of Tehran Jewish Committee
- 3- Javid Khan Dadash, President of Shiraz Jewish Committee
- 4- Sion Mahgerefteh, President of Isfahan Jewish Committee
- 5- Fereydoun Ghahremani, President of Kermanshan Jewish Committee

OFEGH BINA

Cultural , Social and News magazine of
TEHRAN JEWISH COMMITTEE
Vol. 9 , No. 33 , Nov 2007

Concessionary:
Tehran Jewish Committee
Managing Director:
Dr. Ciamak Moreh Sedgh
Chief Editor:
Farhad Aframian

Administrative manager: Nastaran Jazeb
Editorial Board:
Dr. Younes Hamami Lalehzar, Rahman
Delrahim, Tina Rabiezadeh, Shergan
Anvarzadeh, Maryam Hanasabzadeh,
Arash Saketkhoo, Sima Moghtader,
Elham Moadab, Farhad Rohani, Sam
Benyamin, Lioura Saeed, Manoochehr
Tabari
Cover Designer: Rahmatollah Nehdaran,
Dariush Nehdaran

Publication Address:
3rd fl., No 385., Sheikh Hadi St., Tehran,
Postal Code: 11397-33317
Tel: 66702556
Fax: 66716429
Email: bina@iranjewish.com
Internet Site:
www.iranjewish.com

Editorial

Jewish Community and Wisely Religion-Orientation

Nowadays, Iran Jewish Community is experiencing the replacement of the religious authority. Notwithstanding all pros and cons and the side news of this change, the most important concern of the Jews Social Authorities is to focus on the behavior of the new religious authority and the future of this position. More important issue would be the type of the approach of the men of religion to this issue, which could provide the basis for destruction of social functions of religion.

The main base of the philosophy of the contemporary modern society is the intellectualized modern society, and this fundamental feature has placed it in a serious opposition as to interpretations from religion and religion-orientation.

What is now covered by religious ethics including the moral principles as well as such general and directing values like seeking justice, freedom, honesty, ethics and hating injustice, lying, insincerity and discord, have always been sacrificed for apparently religious behaviors, but inwardly inconsistent and in contradiction to the real principles of religion, the behaviors which are recognized as radical anomies in the new generation, and as religiosities resulted from reactionary dogmatisms in former generations. From another look, the discussion is the failure of application of appropri-

ate methods and a consistent literature which is effective in motivating different classes of the society to religious practices and rites. The behaviors which have in this atmosphere antiquated, or eliminated, the social functions of religion, like the spirit of monism, unity and cohesion under the shadow of compliance with and respect to human principles.

The increase of such mono-dimensional and symbolic behaviors which is indicative of weakness of religious foundations, is a severe warning for religious leaders of the society. Because this imbalance causes the imprudence and development of gestic and emergence of religious superstitions, and it can impose irretrievable damages to social life of the society.

A historical look at this issue reveals that the depression and abasement of the status of religion began from the time when power-want replaced the religious expediency for human being. The pious of the new generation, as one who criticizes power and tradition, tries to describe spatial power according to religious principles, but appropriate to the time and place dimensions of one society, through defining tradition within the framework of geography and breaking the dominion. Taking into account the mental taste and internal power of indi-

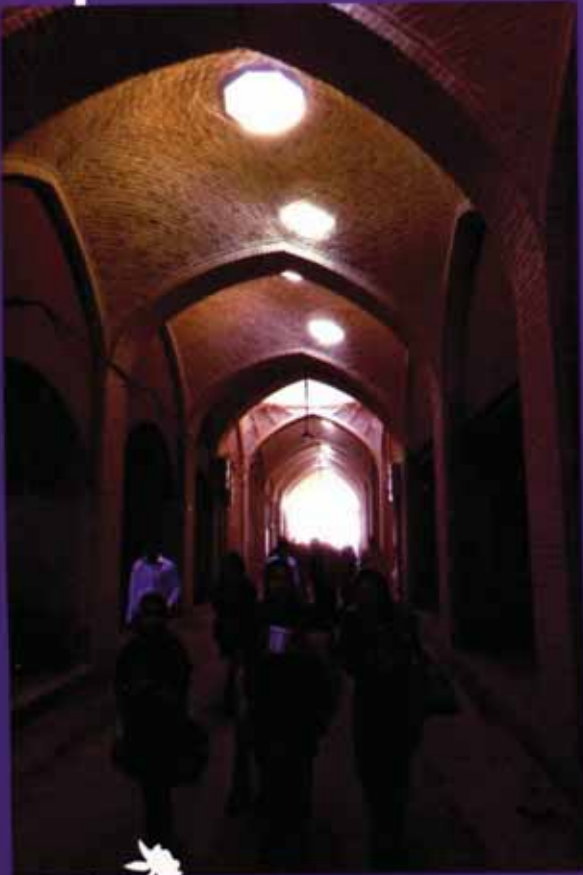
viduals, without any excess and negligence shall definitely identify a live and desirable religion which is accompanied by a deeper and more inveterate influence.

Now, through drawing attributes of religion in today's world, though short and brief, and taking into account the religious dialogue now governing the country, and being aware of the attributes of Judaism in this ground, we have to find appropriate solutions for keeping and surviving "the religious, Iranian, Jewish Identity".

Like the other men of faith of Ebrahim's religions, the followers of prophetic Judaism, seek a clear and transparent function from religion under belief in God, belief in the world's meaningfulness and belief in ethical system in the current conditions and contemporary situation. Today's intellectual try to find a way to reform from within from all formulas offered by religion and the solutions prescribed, and they expect the dynamic and desirable religious achievement from their religious leaders. A religion which transforms, gives meaning to their lives and bestows benevolence to human beings.

The men of religion are expected to guide the society towards peace and security, to avoid whatever emasculates and weakens their society through a reasonable,

تور سیاحتی-زیارتی



یزد - آرامگاه هاراو اور شرکا

OFEGH BINA

Cultural, Social and News magazine of
TEHRAN JEWISH COMMITTEE

VOL. 9 . No. 33, Nov 2007

חנוכה חנוכה

